



مرکز تحقیقات اسلامی

اصفهان

گامی



الرحمن
علیه صاب

www.ghaemiyeh.com
www.ghaemiyeh.org
www.ghaemiyeh.net
www.ghaemiyeh.ir

خوشیلا بواہ

تحقیقی پیرامون سالروز ولادت
حضرت موسیٰ بن جعفر عیسیٰ
تالیف علی اکبر مہدی پور
گزشتہ اشعار گفتگو ہی شعر الخاقانی
مشہدات ضابطہ

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

خورشید ابواء (شرح زندگانی و شخصیت والای) حضرت موسی کاظم علیه السلام

نویسنده:

علی اکبر مهدی پور

ناشر چاپی:

قدیم الاحسان

ناشر دیجیتالی:

مرکز تحقیقات رایانه‌ای قائمیه اصفهان

فهرست

۵	فهرست
۱۱	خورشید ابواء (شرح زندگانی و شخصیت والای) حضرت موسی کاظم علیه السلام
۱۱	مشخصات کتاب
۱۱	اشاره
۲۱	به نیابت...
۲۳	سپاسنامه لنگره ی شعر آفتاب
۲۴	شناخت نامه ی حضرت موسی بن جعفر علیهما السلام
۲۴	اشاره
۲۶	فراتر از خورشید
۲۶	اشاره
۲۶	۱. خدا
۲۷	۲. قرآن
۲۷	۳. پیامبر اکرم صلی الله علیه وآله وسلّم
۲۷	۴. امیر مؤمنان علیه السلام
۲۷	۵. ولایت امیر مؤمنان علیه السلام
۲۹	۶. امامان علیهم السلام
۲۹	۷. حضرت مهدی علیه السلام
۳۱	ابواء در گذر تاریخ
۳۴	خورشید ابواء
۳۴	اشاره
۳۶	پیشینه ی این پژوهش
۴۱	نسب والا
۴۱	اشاره
۴۲	جایگاه بلند حضرت حمیده علیها السلام

۴۳	از تبار محدثان
۴۳	سرور کنیزان
۴۵	نام نامی و القاب گرامی
۴۵	اشاره
۴۶	کنیه های امام کاظم علیه السلام
۴۶	القاب حضرت موسی بن جعفر علیهما السلام
۴۸	باب الحوائج
۴۹	پدر فضیلت ها
۵۰	زینت عابدان
۵۳	دانش بیکران
۵۹	طلیعه ی نور
۵۹	اشاره
۵۹	۱. سال تولد
۵۹	۲. ماه ولادت
۶۰	۳. روز ولادت
۶۱	قول مختار
۶۲	تصحیح تفاوتیم
۶۴	نص صریح بر امامت امام کاظم علیه السلام
۶۷	جایگاه حضرت موسی بن جعفر علیه السلام از دیدگاه معصومین علیهم السلام
۷۲	جایگاه امام کاظم علیه السلام از نظر دیگران
۷۶	جرعه هایی از اقیانوس بی کران علوم امام کاظم علیه السلام
۸۱	معجزات امام کاظم علیه السلام
۸۶	کیسه های حضرت موسی بن جعفر علیه السلام
۹۱	همسران بافضیلت امام کاظم علیه السلام
۹۱	اشاره
۹۱	۱. نجمه خاتون

- ۹۳ ۲. ام احمد
- ۹۳ ۳. مادر علاء الدین حسین
- ۹۴ فرزندان امام کاظم علیه السلام
- ۹۴ اشاره
- ۹۵ مدفونین ایران
- ۹۷ ۳_ علاء الدین حسین
- ۹۸ ۳. سید محمد عابد
- ۹۹ ۴. شاه زاده حمزه
- ۱۰۱ ۵. امامزاده اسحاق
- ۱۰۲ دختران حضرت موسی بن جعفر علیه السلام
- ۱۰۴ حاکمان عصر امام کاظم علیه السلام
- ۱۰۴ اشاره
- ۱۰۷ در سیاه چال های زندان
- ۱۰۸ در زندان مهدی عباسی
- ۱۰۹ در زندان هارون
- ۱۰۹ اشاره
- ۱۱۱ در زندان بصره
- ۱۱۲ آزادی موقت
- ۱۱۴ داستان شیر پرده
- ۱۱۵ دعاهای خلاصی از زندان
- ۱۱۶ نقشه های شیطانی هارون
- ۱۱۸ نامه ای هشدار دهنده
- ۱۱۹ موضع گیری حضرت برابر ستمگران
- ۱۱۹ اشاره
- ۱۲۰ علل زندانی شدن امام کاظم علیه السلام
- ۱۲۷ عمر شریف

۱۲۷	تودیع با خانواده
۱۲۹	اعلان وصایت امام رضا علیه السلام
۱۳۱	تاریخ شهادت امام کاظم علیه السلام
۱۳۱	اشاره
۱۳۲	محل شهادت امام کاظم علیه السلام
۱۳۳	کیفیت شهادت
۱۳۷	تجهیز امام کاظم علیه السلام
۱۳۹	فراخوان طیب بن طیب
۱۴۱	سوق الزیاحین
۱۴۲	مضجع منور
۱۴۳	دفن با کنده و زنجیر
۱۴۳	مقابر قریش
۱۴۴	عرش نشان
۱۴۵	حرم مطهر امام کاظم علیه السلام
۱۴۶	باب المراد
۱۴۸	پاداش زیارت امام کاظم علیه السلام
۱۵۰	آخرین سخن
۱۵۲	فصل اشعار
۱۵۲	اشاره
۱۵۴	مقدمه
۱۵۵	انتخاب اشعار
۱۵۵	چینش اشعار
۱۵۶	سخن آخر
۱۵۸	فصل اول: غزل، قصیده قلعه
۱۵۸	اشاره
۱۶۰	میرزایی مدرّس اصفهانی / طور دیگر، موسای دیگر

- ۱۶۳ محمّد نبی سیف ندیم همدانی / کوچہ ی سبز نی باشم
- ۱۶۶ سید محمد حن صفوی پور «فیصر» / چلچراغ عشق
- ۱۶۸ قاسم استادی «ثابت» / امام هفتم و جوان گنه کار
- ۱۷۱ نوید پور مرادی / یکی از چهارده کعبه
- ۱۷۳ محمّد علی صاعد اصفهانی / عبد صالح
- ۱۷۶ قادر طماسی فرید اصفهانی / هفتمین فروغ
- ۱۷۸ سید محمّد رستگار / قبله ی مراد
- ۱۸۰ محمّد علّامه / نور کرامت
- ۱۸۳ محمّد رضا کاکالی «شفا» / آیینہ ی هفت آسمان
- ۱۸۵ مهدی جهان دار / تشنه تر از دیگران
- ۱۸۶ ایوب برند آور / شال سبزرنگ
- ۱۸۸ محمّد مدرسی / تجلی هفتم
- ۱۹۰ این قصیده در دیوان ۶ جلدی صائب تبریزی به تصحیح استاد محمّد قهرمان نیست
- ۱۹۴ فضل الله شیرانی «سخا» / صبح صادق
- ۱۹۶ صابر اصفهانی / انفس و آفاق
- ۱۹۸ شکیب اصفهانی / روی گل
- ۲۰۲ سید رضا مؤید / رتبت عظیم
- ۲۰۴ امیر ایزدی / شیعه رباب المراد
- ۲۱۰ امیر ایزدی / فوق باور
- ۲۱۶ عباس شاه زیدی «خروش» / خطاب دیگری
- ۲۱۹ مهدی جهان دار شراب کاظمی
- ۲۲۲ فصل دوم : ترکیب بند، مقطّ، مرتّع ترکیب
- ۲۲۲ اشاره
- ۲۲۴ یوسف رحیمی / تب تضمین
- ۲۲۹ صغیر اصفهانی / شمع حریم
- ۲۳۴ غلامرضا سازگار میثم / عطر بهشت

۲۴۰	فصل سوم : متوی
۲۴۰	اشاره
۲۴۲	صفا تویسرکانی / حکایت شیطیه ی نیشابوری
۲۴۶	فصل چهارم: رباعی، دومیتی
۲۴۶	اشاره
۲۴۸	سید محمد رستگار / باب حوائج
۲۴۸	محمد جواد غفور زاده «شفق» تذکره ی کاظمین
۲۴۹	سید مهدی حسینی / آرامش محض
۲۴۹	جواد هاشمی «تربت» / حرمین کاظمین
۲۵۰	علی رضوانی ستاره ماران
۲۵۰	سید محمد رستگار / خورشید
۲۵۰	خدا بخش صفادل / حدیث
۲۵۱	محبوب کاشانی / صد حاتم
۲۵۲	خدا بخش صفادل / حدیث
۲۵۲	محسن حافظی / زوار حسین
۲۵۳	سید محمد رستگار / حاجتمند
۲۵۳	خدا بخش صفادل / حدیث
۲۵۴	فصل پنجم: سرودها
۲۵۴	اشاره
۲۵۶	مصطفی نظری طهرانی / بهار دیگر
۲۵۸	محمد قاسمی «محتیر» گل زهرا مدد
۲۶۰	فهرست منابع
۲۶۹	آثار چاپ شده نویسنده
۲۷۹	درباره مرکز

خورشید ابواء (شرح زندگانی و شخصیت والای) حضرت موسی کاظم علیه السلام

مشخصات کتاب

سرشناسه : مهدی پور، علی اکبر، 1324 _

عنوان و نام پدیدآور: خورشید ابواء: (شرح زندگانی و شخصیت والای) حضرت موسی کاظم علیه السلام/

مؤلف علی اکبر مهدی پور.

مشخصات نشر: تهران: قدیم الاحسان، 1396.

مشخصات ظاهری : 256ص.

فروست: سلسله کتب موسوعه مخدرات اهل بیت علیهم السلام؛ جلد 7.

شابک: 978_600_7170_31_1

وضعیت فهرست نویسی : فیپا

موضوع: موسی بن جعفر (ع)، امام هفتم، 128_183ق.

موضوع: موسی بن جعفر (ع)، امام، هفتم، 128 - 183ق. __ سرگذشتنامه

شناسه افزوده : انتشارات نور محبت

رده بندی کنگره : 1396 خ 86 ه / BP46

رده بندی دیویی : 297/976

شماره کتابشناسی ملی : 3907051

ص: 1

اشاره

خورشيد ابواء

تأليف: على اكبر مهدي پور

گزيش اشعار: كنگره شهر آفتاب (مشهد الرضا عليه السلام)

ص: 3

خورشید ابواء؛ علی اکبر مهدی پور

ناشر: قدیم الاحسان

نوبت چاپ: اول، 1396

شمارگان: 1000 نسخه

شابک: 978_600_7170_31_1

طراحی جلد: حامد بی آبی

لیتوگرافی و چاپ: چاپ ایده آل ، صحافی ولیعصر

قیمت: 16,000 تومان

کلیه حقوق این اثر برای ناشر محفوظ است

مراکز پخش

مرکز پخش 1: تهران، میدان قیام، بلوار قیام، نبش خیابان شهدی رحیم، فروشگاه قدیم الاحسان، تلفن: 33442254 فروش اینترنتی

www.dinkala.ir

مرکز پخش 2: تهران، میدان انقلاب، خیابان کارگر جنوبی، خیابان شهدای ژاندارمری، پاساژ کوثر پلاک 7 تلفن: 9-66971697 - 021

سامانه پیام کوتاه: 30000777

فروش اینترنتی www.ArameDel.ir

ص: 4

به نيابت...

امام غائب و حاضر حضرت حجّة بن الحسن العسكري عجل الله تعالى فرجه الشريف

تقديم به....

امام ثامن و ضامن حضرت عليّ بن موسى الرضا عليهما السلام

ص: 11

بسم الله الرحمن الرحيم

گاهی بساط عشق خودش جور می شود.

بحمدالله "کنگره ی شعر آفتاب" توفیق نشر کتابی را پیدا کرد که امیدوار است بتواند جریان ساز باشد.

کتاب "خورشید ابواء" به منظور ترویج تاریخ صحیح ولادت حضرت موسی بن جعفر الکاظم علیهما السلام در مدت زمانی کوتاه و البته به همت و مشورت چند تن از صاحب نظران از شهرهای مختلف تدوین یافت و حال شاهد طلوع این اثر هستیم.

اینک به استناد "لم یشکر المخلوق لم یشکر الخالق"، نام بردن از چند بزرگوار که نیت و قدم و قلم ایشان در نقش گرفتن این اثر، بسیار مؤثر بوده بریاران کنگره فرض است :

1. نخست استاد حجة الاسلام و المسلمین شیخ علی اکبر مهدی پور که زحمت تحقیق و تألیف در باب زندگانی مولایمان امام کاظم علیه السلام خصوصاً بحث تاریخ ولادت را در مدت زمانی کوتاه متحمل شدند و نیز از یاری های برادرانه ی فرزند برومندشان حجة الاسلام شیخ مهدی مهدی پور سپاسگزاریم.

2. سپس چندی از بزرگواران خطه ی اصفهان، اخوان موحد ابطحی و آقای علیرضا مهرپرور که فایل کتاب "خورشید هفتم" را در اختیار گذاشتند.

3. دیگر قدردان دو شاعر آیینی جنابان مسعود یوسف پور (مشهد) و جواد هاشمی "تربت" (تهران) هستیم که در جمع و نظم و نسق اشعار کمک حال بودند.

4. در پایان از سرکار خانم خزایی که زحمت ویرایش و بازخوانی متن را متقبل شدند، کمال تشکر را داریم. یا علی مدد کنگره ی شعر آفتاب

ذی حجه 1438

ص: 13

شناخت نامه ی حضرت موسی بن جعفر علیهما السلام

اشاره

نام نامی: موسی علیه السلام

القاب گرامی: کاظم، صابر، عالم، فقیه، عبد صالح و باب الحوائج

کنیه ها: ابوالحسن، ابوابراهیم و ابوعلی

پدر بزرگوار: امام صادق علیه السلام

مادر گرامی: حمیده خاتون علیها السلام

ولادت: در ایّام غدیر بین 18 تا 20 ذی الحجه 128 ق، که در تقویم ملی 20 ذی الحجة الحرام توافق و ثبت گردیده است.

مکان ولادت: ابواء، بین مکه و مدینه

همسران: نجمه خاتون، امّ احمد و چند امّ ولد دیگر

فرزندان: 19 دختر و 18 پسر

برادران: اسماعیل، اسحاق، عبدالله عباس، علی و محمد

خواهران: اسماء، فاطمه و امّ فروه

تاریخ دستگیری: 20 شوال 179 ق

مدت زندان: چهار سال متوالی و چند مدّت پراکنده

تعداد زندان ها: 1. زندان مهدی عباسی؛ 2. زندان عیسی بن جعفر؛ 3. زندان فضل بن ربیع؛ 4. زندان فضل بن یحیی؛ 5. زندان سندی بن شاهک

شهادت: 25 شوال 183 ق

سبب: شهادت سمّ جفا از سوی هارون توسط سندی بن

شاهک

سنّ مبارک: 55 سال؛

مدّت امامت: 35 سال

حاکمان معاصر: مروان، سفّاح، منصور، مهدی، هادی و هارون

محل دفن: مقابر قریش در کاظمین

ص: 14

اشاره

در محیطی که زندگی می‌کنیم انوار فراوانی هست که همه روزه با آنها سروکار داریم. همانند نور شمع، چراغ، مشعل، ماه تابان، اختران فروزان و خورشید درخشان که محیط زندگی ما را روشن نگه داشته، تیرگی‌ها را کنار زده، دیدگان ما را نوازش داده، دل‌هایمان را صفا بخشیده، ارتباط ما را با آنچه در پیرامون ما هست ممکن می‌سازد.

آیا تاکنون در مورد انواری فراتر از خورشید، مفیدتر از نور خورشید و سریع‌تر از سرعت نور اندیشیده‌اید؟

در اینجا در پرتو انوار درخشان قرآن کریم، از انواری سخن می‌گوییم که فراتر از نور خورشید می‌باشند:

1. خدا

اللَّهُ نُورُ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ؛ (1)

خدا نور آسمانها و زمین است.

ص: 15

خداوند «نور بخش» آسمان ها و زمین است. (1)

خداوند «هدایت گر» آسمان ها و زمین است. (2)

2. قرآن

(وَاتَّبِعُوا النُّورَ الَّذِي أُنزِلَ مَعَهُ)؛ (3)

پیروی می کنند از نوری که همراه او نازل شده است.

3. پیامبر اکرم صلی الله علیه وآله وسلم

قَدْ جَاءَكُمْ مِنَ اللَّهِ نُورٌ وَكِتَابٌ مُبِينٌ؛ (4)

برای شما از سوی خداوند نور و کتابی بیانگر آمده است.

منظور از نور، پیامبر اکرم و امامان نور صلوات الله وسلامه علیهم می باشند. (5)

4. امیر مؤمنان علیه السلام

(وَلَكِنْ جَعَلْنَاهُ نُورًا نَهْدِي بِهِ مَنْ نَشَاءُ مِنْ عِبَادِنَا)؛ (6)

لکن ما او را نوری قرار دادیم که به وسیله ی او هر کسی از بندگان خود را بخواهیم هدایت می کنیم.

منظور از نور امیر مؤمنان علیه السلام است. (7)

5. ولایت امیر مؤمنان علیه السلام

(الْيُخْرِجَكُم مِّنَ الظُّلُمَاتِ إِلَى النُّورِ)؛ (8)

شما را از تاریکی ها به سوی نور بیرون آورد.

منظور از نور ولایت امیر مؤمنان انا است. (9)

ص: 16

1- راغب، المفردات، ص 508

2- کلینی، الکافی، ج 1، ص 89

3- سوره اعراف، آیه 157

4- سوره مائده، آیه 15

- 5- قمی، تفسیر قمی، ج 1، ص 164
- 6- سوره شوری، آیه 52
- 7- قمی، همان، ج 2، ص 279
- 8- سوره حدید آیه 9
- 9- کلینی، الکافی، ج 1، ص 358.

6. امامان عليهم السلام

(وَيَجْعَلُ لَكُمْ نُورًا تَمْشُونَ بِهِ): (1)

برای شما نوری قرار می دهد که در پرتو آن حرکت کنید.

منظور از نور، امام معصومی است که از او پیروی می شود. (2)

7. حضرت مهدی علیه السلام

(وَاللَّهُ مُبْتِمُّ نُورِهِ): (3)

خداوند نور خودش را به اتمام می رساند.

خداوند با نور قائم علیه السلام نور خود را به اتمام می رساند. (4)

(وَأَشْرَقَتِ الْأَرْضُ بِنُورِ رَبِّهَا): (5)

زمین با نور صاحبش روشن گردد.

چون قائم علیه السلام قیام نماید، زمین با نور صاحبش روشن گردد و مردم از نور خورشید بی نیاز شوند. (6)

هان ای ابا خالد! نور امام در دههای مؤمنان از خورشید نیمروز فروزان تر است. (7)

دیگر شب نخواهد بود و احتیاج به چراغ و نور آفتاب ندارند، زیرا که خداوند برای ایشان روشنایی می بخشد. (8)

این بود اشاره ای کوتاه به انواری که از نور خورشید درخشان تر می باشد.

هفتمین نور از امامان نور «خورشیدی است که از ابواء طلوع کرد».

ص: 17

1- سوره حدید، آیه 28

2- بحرانی، تفسیر البرهان، ج 9، ص 415

3- سوره صف، آیه 8

4- کلینی، الکافی، ج 1، ص 432

5- سوره زمر، آیه 69

6- شیخ مفید، الارشاد، ج 2، ص 381

7- کلینی، الکافی، ج 1، ص 194

چهل و شش سال پیش از هجرت هنگامی که پیامبر اکرم صلی الله علیه وآله وسلم برای دیدار خویشان مادرش آمنه علیها السلام به یثرب رفته بود، در یثرب از سوی یهود شناسایی شد، با شتاب به سوی مکه حرکت کردند، هنگامی که به ابواء رسیدند، مادر بزرگوارش حضرت آمنه علیها السلام این به طور مرموز در آنجا وفات کرد و در همانجا به خاک سپرده شد. (1)

پیامبر اکرم صلی الله علیه وآله وسلم در مسیر خود از مکه به یثرب در روزهای آغازین هجرت از ابواء گذشتند.

حداقل سه مرتبه رسول اکرم صلی الله علیه وآله وسلم قبر شریف مادرش را در ابواء زیارت کرده است:

(1) در مسیر عمره‌ی حدیبیه

(2) به هنگام بازگشت از فتح مکه

(3) به هنگام بازگشت از حجة الوداع (2)

ص: 18

1- ابن هشام، السیرة النبویة، ج 1، ص 177

2- ابن سعد، الطبقات الکبری، ج 1، ص 177

اولین غزوه دقیقاً یازده ماه بعد از هجرت در ماه صفر اتفاق افتاد، پیامبر اکرم تا ابواء رفتند و 15 روز در آنجا توقف نمودند، حادثه ای رخ نداد و به مدینه بازگشتند. (1)

در غزوه ی ابواء، مخشی بن عمرو، رئیس بنی ضمیره از در آشتی درآمد و پیمان نامه ای بین مسلمانان و بنی ضمیره امضا شد. (2)

در سال سوم هجری، هنگامی که قریش برای جنگ با پیامبر اکرم صلی الله علیه وآله وسلم عازم مدینه بودند، زمانی که به «ابواء» رسیدند، تصمیم گرفتند که قبر حضرت آمنه علیها السلام را نبش کنند و پیکر مطهرش را بیرون بیاورند. (3)

این پیشنهاد از سوی هند جگرخواره مطرح شد، ولی بزرگان قریش از آن نهی کردند و گفتند: به حریم بانوان متعرض نشوید و قبرهای خود را در معرض تعرض قرار ندهید. (4)

هنگامی که پیامبر اکرم صلی الله علیه وآله وسلم از فتح مکه باز میگشت با هزار نفر از رزمندگان قبر مادرش را زیارت کرد.

حاکم می نویسد:

زارَ التَّبِيِّ قَبْرَ أُمِّهِ فِي أَلْفِ مُقْتَعٍ، فَلَمْ يَرَبَاكِيَا أَكْثَرَ مِنْ يَوْمَيْدٍ؛ (5) پیامبر اکرم صلی الله علیه وآله وسلم قبر مادرش را با هزار نفر رزمنده ی مسلح زیارت کرد، روزی پرگریه کن تر از آن روز مشاهده نشد.

شیخ مفید می نویسد:

در میان امت اسلامی اختلافی نیست که پیامبر اکرم صلی الله علیه وآله وسلم له به هنگام بازگشت از حجّة الوداع در ابواء به قبر فرسوده ای پناه بردند و مدت طولانی گریستند و فرمودند: اینجا قبر مادرم

ص: 19

1- واقدی، المغازی، ج 1، ص 2

2- ذهبی، تاریخ اسلام، ج 1، ص 45

3- بلاذری، انساب الاشراف، ج 1، ص 103

4- ازرقی، اخبار مکه، ج 2، ص 272

5- حاکم، مستدرک صحیحین، ج 1، ص 375

آمنه بنت وهب است. از خداوند منان مسألت کردم، اجازه ی زیارتش را به من عطا کرد. (1)

حاکم از بریده روایت کرده که به هنگام زیارت قبر حضرت آمنه علیها السّلام از دیدگان پیامبر اکرم صلی الله علیه وآله وسلّم اشک فوران می کرد. (2)

ابن مسعود از آن حضرت روایت کرده که فرمود:

اینجا قبر آمنه علیها السّلام است، جبرائیل مرا به آن راهنمایی کرد.

ص: 20

1- شیخ مفید، الفصول المختاره، ص 131

2- حاکم، همان

محمد بن جریر طبری امامی در مورد طلوع خورشید ابواء از امام حسن عسکری علیه السلام روایت کرده که فرمود:

وَلِدَ بِالْأَبْوَاءِ، بَيْنَ مَكَّةَ وَالْمَدِينَةِ، فِي شَهْرِ ذِي الْحِجَّةِ سَنَةَ مِائَةٍ وَسَبْعَةٍ وَعِشْرِينَ مِنَ الْهَجْرَةِ؛ (1)

در ابواء _ میان مکه و مدینه _ در ماه ذیحجه الحرام، در سال 127 هجری متولد شد.

کلینی با سلسله اسنادش از ابو بصیر روایت کرده که گفت:

در خدمت امام صادق علیه السلام در سالی که فرزندشان موسی علیه السلام متولد شد، حج را انجام دادیم، هنگامی که در ابواء فرود آمدیم، غذا آوردند، همانند سیره شان غذای خوب و فراوان.

مشغول غذا بودیم فرستاده ی حمیده آمد...

امام صادق علیه السلام برخاستند و رفتند، چون برگشتند بسیار شاداب بودند.

ص: 21

اصحاب گفتند خداوند شما را شادکام بدارد و ما را فدای شما نماید، داستان حمیده چه شد؟

فرمودند: خداوند حمیده را به سلامت داشت و فرزندی به من عنایت فرمود که بهترین مخلوقات خدا در میان بندگانش می باشد. (1)

برقی با سلسله اسنادش از منهل قصاب روایت کرده که گفت:

از مکه بیرون آمدم، عازم مدینه بودم، گذرم به ابواء افتاد، برای امام صادق علیه السلام فرزندش موسی علیه السلام متولد شده بود. من پیشی جستم و وارد مدینه شدم.

امام علیه السلام یک روز بعد از من وارد مدینه شدند و سه روز برای مردم اطعام کردند.

من نیز همراه مردمان در این اطعام شرکت می کردم، آن قدر می خوردم که کاملاً سیر می شدم، دیگر تا روز بعد غذا نمی خوردم.

سه روز این گونه اطعام شدیم. (2)

حدیث اول صریح است در این که میلاد مسعود خورشید ابواء در ماه ذیحجه الحرام رخ داده است.

حدیث دوم و سوم ظاهر است در این که تولد به هنگام بازگشت از حج بوده است.

در نتیجه هر سه حدیث بر تولد آن حضرت در ماه ذیحجه و به هنگام بازگشت از حج اتفاق دارند.

بر اساس تحقیقی که در این زمینه انجام یافته، میلاد آن حضرت در ایام غدیر بوده است، که اینک مشروحاً به آن می پردازیم:

ص: 22

1- کلینی الکافی، ج 1، ص 385 برقی، المحاسن، ج 2، ص 30

2- برقی، المحاسن، ج 2، ص 192

از زمان مؤسس حوزه علمیه قم، حضرت آیت الله شیخ عبدالکریم حائری (1276 _ 1355 ق) روز هفتم صفر موبک های عزاداری به مناسبت شهادت امام حسن مجتبی علیه السلام در قم و نجف و دیگر عتبات حرکت می کردند و بازار تعطیل می شد، مردم به سر و سینه می زدند و در سوگ غریب وطن عزاداری می کردند.

ولی در تقویم ها روز هفتم صفر به عنوان ولادت امام کاظم علیه السلام ثبت می شد. از این رهگذر از آیت الله حائری استفتا شده، ایشان در پاسخ فرموده اند:

روز هفتم صفر را به ذکر مصائب امام مجتبی علیه السلام اختصاص بدهید، از امام کاظم علیه السلام احادیثی نقل کنید، تا جمع بین الحقیقین شود. (1)

شهادت امام مجتبی علیه السلام یقیناً در ماه صفر بوده و اختلافی در آن نیست، ولی در تعیین روز آن اختلاف هست.

بسیاری از بزرگان هفتم صفر را برگزیده اند.

ولی با توجه به تقارن تولد و تاج گذاری ناصر الدین شاه با هفتم صفر، از زمان سلاطین قاجار تلاش فراوان برای ثبت ولادت امام کاظم علیه السلام در هفتم صفر انجام شده است.

در این اواخر صدا و سیما در روز هفتم صفر تلاش فراوان در پررنگ کردن ولادت امام کاظم علیه السلام داشتند و در همه ی شبکه ها برنامه های شاد اجرا می کردند.

پس از اقدام برخی از بزرگان این برنامه ها تعطیل شده و در همهی تقویم ها روز هفتم صفر به عنوان روز شهادت امام مجتبی علیه السلام اعلام شده است.

در این کتاب پیرامون تاریخ ولادت امام کاظم علیه السلام مشروحاً بحث شده، در اینجا فقط به پیشینه ی این پژوهش می پردازیم.

65 سال پیش محقق گرانمایه، فقیه عالی مقدار، مرحوم آیت الله حاج سید

ص: 23

1- دستخط مرحوم آیت الله حائری را دارم، ولی به هنگام نقل پیدا نکردم، مضمون آن را از حافظه نوشتم

محمد علی موحد ابطحی، صاحب کتاب «تنقیح المقال» و ده ها اثر ارزشمند دیگر با کوله باری از اندوخته های علمی به نجف اشرف مشرف شده، در حلقه ی درس مرجع بزرگ مرحوم آیت الله حاج سید ابوالقاسم خوئی رحمة الله حضور یافتند.

آیت الله خوئی پس از آشنا شدن با مراتب تحقیقی ایشان امر فرمودند که در مورد موالید و وفیات ائمه علیه السلام تحقیق کنند و نتیجه ی تحقیقات خود را در اختیار ایشان قرار دهند.

ایشان کتاب «التَّجْوُمُ الزَّاهِرَةُ فِي مَوَالِيدِ وَوَفِيَّاتِ النَّبِيِّ وَعَتْرَتِهِ الطَّاهِرَةِ» را تألیف کردند.

ایشان در این کتاب در مورد روز ولادت امام کاظم علیه السلام می نویسند:

ابوالحسن، حضرت موسی بن جعفر علیه السلام در ماه ذیحجه الحرام به هنگام بازگشت امام صادق علیه السلام از حج، در «ابواء» دیده به جهان گشودند.

آنچه در نزد این جانب ارجح می باشد این است که ولادت ایشان در ایام غدیر (هجدهم، نوزدهم و بیستم ذیحجه) می باشد.

در این میان روز نوزدهم نزدیک تر به واقع است و برای آن شواهد و قراینی در دست است.

آنگاه قراین و شواهد روز نوزدهم را به شرح زیر بر شمرده اند:

1. کاروان حج گزار، مسیر مکه تا ابواء را معمولاً در هفت روز می پیمودند.
2. حجّاج غالباً روز دوازدهم ذیحجه، پس از اتمام حج از منی برگشته، به سوی مدینه عزیمت می کردند.
3. پیشوایان معصوم نیز غالباً روز دوازدهم ذیحجه از منی برگشته، به سوی مدینه عزیمت می کردند.
4. اگر روز دوازدهم حرکت کنند و هفت روز در راه باشند، طبعاً روز نوزدهم به ابواء می رسند.

5. در نقل ولادت امام کاظم علیه السلام آمده است که امام صادق علیه السلام پس از ولادت امام علیه السلام به مدینه تشریف برده، سه روز ولیمه داده اند.

سیره ی امامان بر این بود که در ایام غدیر سه روز ولیمه می دادند.

6. آن چه در منابع تاریخی راجع به ولادت امام کاظم علیه السلام در «سابع صفر» آمده، احتمال تصحیف هست، یعنی احتمالاً «سابع سفر» به سین بوده، که سین به صاد تصحیف شده است. به این معنی که در تاریخ آمده بود که در روز هفتم سفر (مسافرت از مکه به سوی مدینه) اشتبهاً روز هفتم صفر ثبت شده است

این تحقیق لطیف را مرحوم آیت الله حاج سید محمد علی موحد ابطحی (متوفای 1423ق) 65 سال پیش در سال 1373ق در نجف اشرف انجام داده و در تعدادی از آثارش آن را ثبت کرده اند، که از آن جمله است:

1. أخبار الرّواة

2. أخبار الزمان

3. تاریخ الامام الكاظم

4. تاریخ العلویین

5. تاریخ المدینة

6. الطبقات الکبری

7. معجم الأماكن و البقاع المتبرکة

8. معجم البلدان

9. التّجوم الرّاهرة

10. وقایع الشّهور و فضائلها

بر این اساس ایشان گوی سبقت را از همگان ربوده و تاریخ ولادت امام کاظم علیه السلام را در ایام غدیر، به ویژه روز نوزدهم ذی الحجة الحرام تثبیت کرده است.

اخیراً برخی از عالمان درد آشنا تلاش کرده، با دیدارها و تماس های پیاپی ولادت امام کاظم علیه السلام را در ماه ذیحجة الحرام در تقویم های رسمی کشور ثبت نموده و به صورت قراردادی روز بیستم را معین نموده اند.

دو تن از مراجع بزرگوار: (1) حضرت آیت الله حاج سید موسی شبیری زنجانی؛ (2) حضرت آیت الله حاج شیخ جعفر سبحانی، نیز روز

بیستم را به عنوان

ص: 25

بزرگداشت امام کاظم علیه السلام تأیید کرده اند. (1)

با توجه به این که ایام غدیر سه روز می باشد و وجود مقدس پیامبر اکرم صلی الله علیه وآله وسلم سه روز در سرزمین غدیر خم ماندند (2) تا همه ی حجاج که تعدادشان 120,000 نفر بود بتوانند با مولای متقیان دست بیعت بدهند و به عنوان «امیر مؤمنان» با ایشان بیعت کنند، تا کسی نگوید که من دور بودم و نشنیدم.

از این رهگذر روزهای هجدهم، نوزدهم و بیستم ذیحجه الحرام ایام غدیر می باشد.

اکنون که ایام غدیر به عنوان روز ولادت امام کاظم علیه السلام به تأیید حضرات آیات عظام شبیری، سبحانی و موحد ابطحی رسیده، شایسته است که شیعیان شیفته و دلباخته ی اهل بیت علیه السلام جشن و سرور انتصاب خورشید کعبه را به میلاد مسعود خورشید ابواء متصل کرده، مجالسی در شأن آن امام همام برگزار کنند.

ص: 26

1- آقا بابائی، میلاد مبارک نور هفتم، ص 19_22

2- طبرسی، الاحتجاج، ج 1، ص 66

پدر بزرگوار امام کاظم علیه السلام، رئیس مذهب، امام به حق ناطق، کشف الحقایق، حضرت امام جعفر صادق علیه السلام می باشد، که مرحوم آیت الله قزوینی با تألیف «موسوعة الامام الصادق علیه السلام» در 60 مجلد، ما را از سخن گفتن پیرامون آن امام همام بی نیاز کرده است. مادر مکرمه ی امام کاظم علیه السلام حضرت حمیده خاتون علیها السلام، اهل بربر می باشد.

مادر هفت تن از امامان کنیز بود، ولی همه ی آنها از فرزندان زمان، سروران بانوان جهان و پاکترین بانوان دوران بودند.

امام صادق علیه السلام در مورد مادر امام کاظم علیه السلام می فرماید:

حَمِيدَةُ مُصَفَّاءٌ مِنَ الْأَدْنَسِ، كَسْبِيكَةِ الذَّهَبِ، مَا زَالَتِ الْأَمْلاَكُ تَحْرُسُهَا حَتَّى أُذِيتُ إِلَيْيَ، كِرَامَةً مِنَ اللَّهِ لِي وَالْحُجَّةِ مِنْ بَعْدِي؛ (1)

حمیده، چون شمش طلا، از هر پلیدی پاک و مبرا می باشد،

ص: 27

همواره فرشته‌ها از او حراست می‌کردند، تا به دست من رسید و این کرامت خداوند است در حق من و حجت بعد از من.

امام باقر علیه السلام در این رابطه فرمود:

حَمِيدَةٌ فِي الدُّنْيَا، مَحْمُودَةٌ فِي الْآخِرَةِ؛ (1)

در دنیا و آخرت ستوده و پسندیده می‌باشد.

از تعبیر امام صادق علیه السلام معلوم می‌شود که این مخدّرات اگرچه در بلاد شرک دیده به جهان گشوده‌اند، ولی همانند دیگر بانوان زمان خود نبودند، بلکه تحت تربیت خاصّ فرشتگان، لیاقت و شایستگی آن را پیدا کردند که همسر حجت خدا و مادر حجت خدا بشوند.

امام صادق علیه السلام این حراست فرشتگان را کرامت پروردگار در مورد خود و امام کاظم علیه السلام بیان می‌کند.

آیه ی شریفه ی (وَتَقْلِبُكَ فِي السَّاجِدِينَ) و تعبیر بسیار بلند: «أَشْهَدُ أَنَّكَ كُنْتَ نُورًا فِي الْأَصْلَابِ الشَّامِخَةِ وَالْأَرْحَامِ الْمُطَهَّرَةِ» که در چندین زیارت مأثور از معصومین علیهم السلام رسیده (2)، بر پاکی و پاک دامنی همه ی پدران و مادران امامان معصوم علیهم السلام دلالت می‌کند.

جایگاه بلند حضرت حمیده علیها السلام

روایات واصله از امام باقر و امام صادق علیهما السلام یا پیرامون شخصیت حضرت حمیده علیها السلام، که دو نمونه ی آن تقدیم گردید، جایگاه رفیع آن بزرگوار را به روشنی اثبات می‌کند، جز اینکه فضایل آن مخدّره به کمالات معنوی منحصر نمی‌باشد بلکه از نظر احاطه ی علمی به احکام و مسائل فقهی آن چنان جایگاه بلندی داشت که امام صادق علیه السلام در مواقعی بانوان را برای پاسخ به پرسش های خود به ایشان

ص: 28

1- همان

2- علامه مجلسی، بحار الانوار، ج 101، ص 178، 200، 260، 333 و 353

ارجاع می کردند، که از آن جمله است عبدالرحمن بن حجاج که از آن حضرت در مورد کیفیت حج پسر بچه اش پرسید، حضرت فرمود: به مادرش بگو به نزد حمیده برود و از او پرسد که کودکانش را چگونه به حج ببرد.

او نیز به محضر حضرت حمیده علیها السلام رفت و ایشان در مورد کیفیت احرام، غسل احرام، طواف، سعی، عرفات، مشعر، حلق، رمی و دیگر اعمالش او را راهنمایی کرد. (1)

از تبار محدثان

مادر امام کاظم علیه السلام حضرت حمیده خاتون علیها السلام همانند همه ی مخدرات اهل بیت علیهم السلام از بانوان «محدثه» بود و احادیثی را از امام صادق علیه السلام روایت نموده، که یک نمونه ی آن حدیث معروفی است که به ابوبصیر نقل کرد و فرمود:

اگر در لحظات ارتحال آن حضرت حضور داشتی، کار شگفتی مشاهده می کردی؛ امام صادق علیه السلام دیدگان مبارکش را باز کرد و فرمود:

همه ی خویشاوندان مرا فراخوانید.

پس همه ی آنها را گرد آوردیم، به سوی آنها نگریست و فرمود:

إِنَّ شَفَاعَتَنَا لَا تَنَالُ مُسْتَخَفًّا بِالصَّلَاةِ؛

شفاعت ما به کسی که نماز را سبک بشمارد نمی رسد. (2)

سرور کنیزان

در مورد دو تن از مادران امامان تعبیر: «سیدة الإماء»؛ «سرور کنیزان» آمده است:

ص: 29

1- کلینی، الکافی، ج 4، ص 301

2- علامه مجلسی، بحار الأنوار، ج 47، ص 2.

1. حضرت حمیده علیها السّلام، مادر امام کاظم علیہ السّلام

2. حضرت نرجس خاتون علیها السّلام، مادر امام زمان علیہ السّلام

طبری امامی در ضمن حدیث مفصلی از جابر بن یزید جعفی روایت میکند که امام باقر علیہ السّلام به هنگام تقدیم «حمیده» به امام صادق علیہ السّلام فرمودند:

حَمِيدَةُ سَيِّدَةُ الْاِمْاءِ؛ (1)

حمیده سرور و سالار کنیزان است.

علامه مجلسی در ضمن چندین حدیث از امام مجتبی، امام صادق و امام رضا علیهم السّلام در حق حضرت نرجس خاتون علیها السّلام تعبیر «سَيِّدَةُ الْاِمْاءِ» (2) و در ضمن چند حدیث دیگر از مولای متقیان، امام باقر، امام صادق و امام کاظم علیهم السّلام تعبیر «خَيْرَةُ الْاِمْاءِ» نقل فرموده است. (3)

سیره ی خاندان عصمت و طهارت این بود که اگر کنیزی را به عنوان همسری انتخاب می کردند، او را آزاد می نمودند سپس او را به حیاله ی نکاح خود در می آوردند.

هنگامی که حضرت حمیده علیها السّلام به دودمان امامت وارد شد، امام باقر علیها السّلام همزمان با خوش آمدگویی به او فرمودند «تو آزاد بانو هستی»، سپس او را به حیاله ی نکاح امام صادق علیہ السّلام در آوردند.

ص: 30

1- طبری، دلائل الامامة، ص 308

2- علامه مجلسی، بحار الانوار، ج 51، ص 132 و 146؛ ج 52، ص 279 و 321

3- همان، ج 51، ص 36، 41، 42، 110، 121 و 150

نام مقدس امام کاظم علیه السلام از سوی پروردگار «موسی» تعیین شده، در «لوح فاطمی» که از کلمات قدسی است و اسامی ائمه اطهار علیهم السلام ها در آن ذکر شده، بعد از امام جعفر صادق علیه السلام نام حضرت موسی بن جعفر به عنوان «موسی» آمده است. (1)

در ده ها روایت نیز از پیامبر اکرم صلی الله علیه وآله وسلم اسامی ائمه علیهم السلام به صراحت آمده، از جمله در روایت ابن عباس، در پاسخ نعلل یهودی پیامبر اکرم صلی الله علیه وآله وسلم اسامی دوازده امام را می آورد و می فرماید:

فَإِذَا مَضَى جَعْفَرُ فَإِنَّهُ مُوسَى؛ (2)

چون جعفر (امام جعفر صادق) وفات کند، پسرش موسی.

امام صادق علیه السلام در احادیث فراوان به صراحت به شیعیان اعلام فرموده که بعد از ایشان، فرزندش حضرت موسی بن جعفر علیه السلام حجت خدا، جانشین آن حضرت، و حجت خدا بر همه مخلوقات بعد از آن حضرت می باشد. (3)

ص: 31

1- شیخ صدوق، کمال الدین، ج 1، ص 310؛ همو، عیون الأخبار، ج 1، ص 35

2- جوینی، فرائد السمطين، ج 2، ص 134

3- شیخ مفید، الارشاد، ج 2، ص 216-220

کنیه های امام کاظم علیه السلام

برای حضرت موسی بن جعفر علیه السلام سه کنیه نقل شده است:

1. ابوالحسن

2. ابوابراهیم

3. ابوعلی (1)

مشهورترین کنیه ی حضرت «ابوالحسن» می باشد، ولی برای اینکه با امام رضا و امام هادی علیهما السلام اشتباه نشود، به آن حضرت «ابوالحسن الاول» و «ابوالحسن الماضي»، به امام رضا علیه السلام «ابوالحسن الثانی» و به امام هادی علیه السلام «ابوالحسن الثالث» می گفتند.

القاب حضرت موسی بن جعفر علیهما السلام

برای آن حضرت القاب فراوانی است، که از آن جمله است:

1. صابر (شکیبا)

2. زاهر (درخشنده)

3. عبد صالح (بنده صالح)

4. سید (سرور)

5. وفیّ (باوفا)

6. امین (امانت پیشه)

7. کاظم (فروبرنده خشم)

8. ذوالنفس الزکیه (صاحب نفس پاک)

9. عالم (دانشمند)

10. باب الحوائج (در حاجت ها)

11. زین المجتهدین (زینت تلاشگران)

12. الفقيه (فقيه)

ص: 32

1- همان، ص 215

علاوه بر این القاب که هر یک از آنها اشاره به فضیلتی از فضایل آن حضرت است، در حدیثی امام صادق علیه السلام به برخی دیگر از فضایل آن حضرت اشاره کرده می فرماید:

1. اوسید و سرور فرزندانم می باشد.

2. به او حکمت، فهم و سخاوت عطا شده است.

3. آنچه مردم نیاز دارند و آنچه در آن اختلاف دارند، معرفتش به او داده شده است.

4. به او حسن خلق و حسن جوار عطا شده است.

5. او بایی از ابواب خداوند است. (2)

باب الحوائج

یکی از مشهورترین القاب حضرت موسی بن جعفر علیه السلام لقب «باب الحوائج» است، که به جهت کرامات فراوان که از آن حضرت مشاهده شده، به این لقب شهرت یافته است. (3)

خطیب بغدادی با اسناد خود از علی بن خلال نقل می کند که گفت:

ما هَمْنِي أَمْرٌ فَقَصَدْتُ قَبْرَ مُوسَى بْنِ جَعْفَرٍ وَتَوَسَّلْتُ بِهِ إِلَّا سَهَّلَ اللَّهُ تَعَالَى لِي مَا أَحَبُّ؛ (4)

هرگز امر مهمی برای من پیش نیامد که به قبر حضرت موسی بن جعفر علیه السلام بروم و به آن حضرت متوسل شوم، جز اینکه خداوند آن گونه که دوست داشتم آن را برای من میسر فرمود.

ص: 33

1- شیخ مفید، الارشاد، ج 2، ص 235؛ ابن جوزی، تذکرة الخواص، ج 2، ص 459؛ اردبیلی، جامع الرواة، ج 2، ص 461؛ قرمانی، أخبار

الدول، ص 113؛ مجلسی، بحار الانوار، ج 48؛ ص 11؛ شیخ صدوق، علل الشرائع، ج 1، ص 235

2- شیخ صدوق، عیون الاخبار، ج 1، ص 20

3- شبلنجی نور الابصار ص 227

4- خطیب تاریخ بغداد، ج 1، ص 120.

خطیب بغدادی زنی را مشاهده کرده که به حالت پریشان به سوی حرم حضرت موسی بن جعفر علیه السلام می دوید که به آن حضرت پناهنده شود، زیرا مطلع شده بود که پسرش را مأموران دولتی دستگیر کرده، روانه ی زندان نموده اند.

یکی از افراد پست و فرومایه پرسید! کجا؟

گفت: به سوی حضرت موسی بن جعفر علیه السلام که پسر مرا به زندان برده اند. آن فرد از روی استهزاء گفت:

فراموش نکن که او نیز در زندان از دنیا رفته است!!

آن زن بسیار ناراحت شد، دست به دعا برداشت و عرضه داشت:

بار خدایا! به حق این آقایی که در زندان وفات کرده، قدرت خود را آشکار کن.

در همان لحظه دعایش به اجابت رسید، پسرش آزاد شد و در همان لحظه فرزند آن شخص فرومایه، به مانند اتهام پسر او دستگیر و روانه ی زندان شد. (1)

شافعی در این رابطه می گوید:

قبرُ موسی الكاظم التریاقُ المُجرب. (2)

بدر فضیلت ها

امام صادق علیه السلام شماری از فضایل امام کاظم علیه السلام را بیان می کند و در پایان می فرماید:

او فضیلت دیگری دارد که از همه ی این ها بهتر است.

راوی پرسید: آن چیست؟ فرمود:

خداوند از او به وجود می آورد غوث این امت را، غیاث این امت را، دانش، نور فضل و حکمت این امت را.

او بهترین مولود و برترین نوزاد است. (3)

ص: 34

1- ابن شهر آشوب، المناقب، ج 4، ص 329؛ قرشی، موسوعة سيرة اهل البيت، ج 28، ص 47

2- بحر العلوم، تحفة العالم، ج 2، ص 43

3- کلینی، الکافی، ج 1، ص 314.

خدای را سپاس می‌گوییم که شناسنامه‌ی میهن ما نام‌نامی و حرم نورانی، غوث و غیاث امت، حضرت علی بن موسی الرضا علیه السلام می‌باشد.

امام بزرگواری که داشتن چنین فرزندی از بزرگ‌ترین مفاخر پدر بزرگوارش می‌باشد. که خورشید همه‌ی فضیلت‌ها، از سوئی در او طلوع می‌کند و در سوئی دیگر غروب می‌کند.

زینت عابدان

امام کاظم علیه السلام همانند جدّ بزرگوارش امام سجاد علیه السلام، زینت عابدان و فخر ساجدان بود.

خطیب بغدادی می‌نویسد:

حضرت موسی بن جعفر علیه السلام را به جهت کثرت عبادتش «عبد صالح» می‌نامیدند. (1)

ذهبی می‌نویسد:

اصحاب ما روایت کرده‌اند که آن حضرت اول شب وارد مسجدالنبی شد، به مسجد رفت، در حال سجده می‌گفت:

عَظَمَ الدَّنْبُ عِنْدِي، فَلْيَحْسُنِ الْعَفْوُ مِنْ عِنْدِكَ، يَا أَهْلَ التَّقْوَى وَيَا أَهْلَ الْمَغْفِرَةِ؛

گناه از سوی من بزرگ شده، عفو از جانب تو نیکو شود، ای اهل تقوا و ای اهل بخشایش!

از اول شب این جمله را در حال سجده تکرار می‌کرد تا به هنگام سحر. (2)

هارون کنیزی آرایش داده به زندان فرستاد، بلکه بتواند نظر امام را جلب کند. پس از مدتی غلامی را فرستاد تا از وضع کنیز جویا شود، غلام آمد و گفت: کنیز

ص: 35

1- خطیب، تاریخ بغداد، ج 13، ص 27

2- ذهبی، سیر اعلام النبلاء، ج 6، ص 271

در سجده می گوید «قدوس، قدوس» و سرش را بلند نمی کند.

هارون گفت: موسی بن جعفر او را افسون کرده است!! او را به نزد من بیاورید.

وقتی کنیز را آوردند، دیدند همه اش به آسمان نگاه می کند و یاد خدا بر لب می آورد.

سبب را پرسیدند، گفت: او همواره مشغول عبادت است. یک لحظه که از نماز برگشت، گفتم: چه امری دارید انجام دهم؟ فرمود: هیچ کاری با تو ندارم. گفتم: مرا به عنوان کنیز فرستاده اند که در خدمت شما باشم.

فرمود پس اینها چه کاره هستند؟

نگاه کردم، دیدم باغ بسیار پرشکوفه ایست، همه اش با حریر و فرش های بسیار زیبا پوشیده است، کنیزان زیبا رویی هستند که هرگز نظیر آنها را ندیده ام.

با دیدن آنها به سجده افتادم، تا این خادم مرا از سجده برگردانید.

هارون گفت: حتماً به سجده رفته ای و خواب دیده ای. گفت: نه، هرگز، من پس از مشاهده ی این وضع به سجده رفتم.

هارون به یکی از خادم ها گفت: او را ببر زندانی کن، تا این سخن را کسی نشنود.

کنیز همواره مشغول عبادت بود و می گفت: من آن عبد صالح را این گونه دیدم. (1)

در ایامی که امام کاظم علیه السلام در زندان سندی بن شاهک بود، خواهرش گفت: نگهبانی او را به من بسپار.

مدتی که او متصدی کارهای امام کاظم علیه السلام بود، شدیداً تحت تأثیر عبادت آن حضرت قرار گرفت و همواره می گفت:

امام علیه السلام بعد از نماز عشاء به حمد و ثنای پروردگار مشغول می شد تا نیمه شب، بعد از نیمه شب مشغول نماز می شد تا به صبح، بعد از نماز صبح مشغول تعقیبات می شد تا آفتاب طلوع کند. پس کمی استراحت می کرد، مسواک می زد، غذا می خورد و می خوابید تا ظهر.

ص: 36

پس از زوال بر می خاست وضو می گرفت نمازهای ظهر و عصر را به جا می آورد، آنگاه رو به قبله مشغول ذکر می شد، تا نماز مغرب و عشا را بخواند.

این بود شیوه ی عبادت آن حضرت.

خواهر سندی هر وقت آن حضرت را می دید، می گفت:

هرکس متعرض این عبد صالح بشود، زیانکار است. (1)

در ایامی که امام علیه السلام در خانه ی فضل بن ربیع زندانی بود، عبدالله قروی بر او وارد شد، فضل گفت: نگاه کن ببین آنجا چه می بینی؟

او گفت: پارچه ای افتاده است، گفت: خوب دقت کن، گفت: همین است.

گفت: بلکه مولایت موسی بن جعفر است، که در حال سجده است.

آنگاه توضیح داد که چگونه شب و روز مشغول عبادت است و هر روز ساعت ها در حال سجده می باشد. (2)

در همان ایام گاهی هارون به پشت بام می رفت و از آنجا به محلی که امام کاظم علیه السلام را در آنجا زندانی بود، نگاه می کرد.

روزی به ربیع گفت: این پارچه که همواره در اینجا می بینم، چه لباسی می باشد؟

ربیع گفت: آن لباس نیست، بلکه موسی بن جعفر است که هر روز صبح تا ظهر در حال سجده می باشد.

هارون گفت: او به راستی از راهبان بنی هاشم است.

ربیع گفت: پس چرا در زندان برای او سخت می گیری؟

گفت: چاره نیست، باید سخت بگیرم. (3)

ص: 37

1- خطیب تاریخ بغداد ج 13، ص 31

2- شیخ صدوق، عیون الاخبار ج 1، ص 87

3- همان ص 77

پیشوایان معصوم علم لدنی دارند، نیاز به معلم و استاد ندارند، از این رهگذر حتی در سنین کودکی هرگونه پرسشی را بدون تأمل پاسخ می دادند.

1. عیسی بن شلقان می گوید: به محضر امام صادق علیه السلام مشرف شدم، می خواستم در مورد «ابوالخطاب» سؤال کنم، پیش از آنکه بنشینم به من فرمود:

ای عیسی! چرا نمی روی با فرزندم ملاقات کنی و از هرچه می خواهی از او بپرسی!؟

عیسی گوید: به نزد عبد صالح رفتم، او نشسته بود و آثار مرگب در لب مبارکش بود. پیش از آنکه من سؤال کنم، فرمود:

ای عیسی! خداوند از پیامبران بر نبوت پیمان گرفت، آنها هرگز از آن منحرف نشدند، ولی به گروهی ایمان عاریتی داد، سپس از آنها سلب نمود.

ابوالخطاب از کسانی بود که ایمانش عاریتی بود، از او سلب شد. (1)

پس گفتم:

ص: 38

پس گفتم:

(ذُرِّيَّةٌ بَعْضُهَا مِنْ بَعْضٍ وَاللَّهُ سَمِيعٌ عَلِيمٌ)؛

خاندانی که برخی از آنها از برخی دیگر می باشند، خداوند دانا و شنواست. (1)

اسحاق بن عمار گوید: شنیدم که عبد صالح از مرگ کسی خبر داد، گفتم: عجب! از مرگ شیعیانش مطلع می باشد، پس نگاه تندی به من کرد و فرمود:

ای اسحاق! رُشید هَجَری علم منایا و بلایا داشت، امام اولی هست که علم منایا و بلایا داشته باشد.

آنگاه فرمود: ای اسحاق! هر چه می خواهی انجام بده که عمرت به پایان رسیده، تا دو سال دیگر فوت می کنی، برادرانت و اهل بیتت نیز چیزی بعد از تو زندگی نمی کنند، جز اینکه به یکدیگر خیانت می کنند و مورد شماتت قرار می گیرند.

اسحاق گفت: من استغفار می کنم از آنچه بر دلم گذشت. اندکی بعد اسحاق درگذشت و خاندانش مفلس شدند. (2)

2. یعقوب سراج می گوید: به محضر امام صادق علیه السلام رسیدم، حضرت در کنار گهواره امام کاظم علیه السلام بود و با او صحبت می کرد، کنار ایستادم هنگامی که صحبتشان تمام شد به من فرمود:

به نزد مولایت بیا و سلام کن.

به نزدیک گهواره رفتم و به حضرت کاظم علیه السلام سلام کردم با زبان فصیح پاسخ داد، آنگاه فرمود:

برو نام دخترت را عوض کن. آن نامی که دیروز بر دخترت نهادی، نامی است که خداوند آن را دوست ندارد.

یعقوب گوید: خداوند به من دختری عنایت کرده بود، من اسمش را «حُمیرا» نهادم بودم.

ص: 39

1- سوره آل عمران، آیه 34

2- کلینی، الکافی، ج 1، ص 484

پس امام صادق علیه السلام فرمود:

به فرمانش گوش بده تا هدایت شوی.

پس رفتم و نام دخترم را عوض کردم. (1)

3. هنگامی که ابوحنیفه به محضر امام صادق علیه السلام مشرف شد، امام کاظم علیه السلام در سنین کودکی بود. ابوحنیفه پرسید:

ای نوجوان! شخص غریب در شهر شما کجا رفع حاجت می کند؟

حضرت فرمود:

از حوالی مسجد دور باش، از کرانه های آب فاصله بگیر، در زیر درختان میوه نشین، از محل فرود مسافران دوری گزین، به سوی قبله نشین، جامه ات را بالا بگیر، هر کجا خواستی رفع حاجت کن. (2)

4. یکی از اقطاب نصارا به نام «بُرَيْهَه» به قصد دیدار امام صادق علیه السلام به مدینه شرفیاب شد، پیش از دیدار آن حضرت با امام کاظم علیه السلام مصادف شد، امام کاظم علیه السلام فرازهایی از انجیل تلاوت کردند و تفسیر نمودند، بریهه و همسرش مسلمان شدند.

بریهه گفت: من از 50 سال پیش به دنبال کسی همانند تو بودم.

چون به محضر امام صادق علیه السلام شرفیاب شد، پرسید:

شما از کجا به تورات، انجیل و دیگر کتب انبیاء دسترسی پیدا کرده اید؟

حضرت فرمود:

ما اینها را از صاحبانش به ارث برده ایم، آنها را آن گونه می خوانیم که آنها می خوانند

ص: 40

1- شیخ مفید، الارشاد، ج 2، ص ص 219

2- کلینی، الکافی، ج 3، ص 16

خداوند حجتی را در روی زمین قرار نداده که از او چیزی بپرسند و او بگوید که نمی دانم.

برپه از آن روز ملتزم محضر امام صادق علیه السلام شد و بعد از شهادت آن حضرت در محضر امام کاظم علیه السلام بود و در عصر آن حضرت وفات کرد. (1)

5. در شام با راهبی دیدار کردند، آن راهب مطالبی پرسید، حضرت پاسخ دادند و راهب و اصحابش اسلام آوردند.

متن پرسش ها و پاسخ ها در مناقب ثبت شده است. (2)

6. مرحوم کلینی با سلسله اسنادش داستان مردی از نصارا را نقل می کند که در دمشق به نزد عالم مسیحی رفته، از او خواسته که داناترین عالم دینی را به او معرفی کند، او گفته:

در عالم مسیحیت من از همه ی علمای نصارا داناتر هستم، در عالم یهودیت «باطی بن شرحبیل سامری» از همه داناتر است، اگر دانش اسلام، تورات، انجیل، زبور، کتاب هود و همه ی کتب آسمانی را بخواهی، برو به یثرب (مدینة النبى) از موسی بن جعفر علیه السلام بپرس، وقتی او را پیدا کردی، بگو: مطران غوطه ی علیای دمشق، مرا به سوی شما راهنمایی کرده و به شما سلام فرستاده و با خدای خود بسیار مناجات کرده، از خدا خواسته که اسلامش به دست شما باشد.

پس از یک پرس و جوی طولانی، حضرت از او در مورد مسیحیت مطالبی پرسید، او نمی دانست، حضرت توضیح دادند، او پرسید: نام مادر من به سریانی و عربی چیست؟ حضرت فرمود:

نام مادرت به سریانی «عَنْقَالِيَّة» و نام مادر بزرگت «عَنْقُورَة» نام مادرت به عربی «مِیة» نام پدرت «عبدالْمَسِيح» بود که باید به عبدالله برگردد و نام تو «عبدالصَّلِيب» بود، که آن را به عبدالله بر می گردانم.

ص: 41

1- شیخ صدوق، التوحید، ص 275

2- ابن شهر آشوب، مناقب آل ابی طالب، ج 4، ص 336

داستانش بسیار طولانی است، ما فقط اشاره کردیم. (1)

7. امام کاظم علیه السلام در سنین کودکی در محضر امام صادق علیه السلام بود، گروهی از علمای یهود به محضر آن حضرت رسیدند و از آن حضرت مسائلی را پیرامون معجزات پیامبر اکرم صلی الله علیه وآله وسلم پرسیدند.

امام صادق علیه السلام فرزند دلبندهش را فرا خواند و به آن عالمان یهود فرمود: هرچه می خواهید از این فرزندم پرسید.

آنها 34 مسئله از آن حضرت پرسیدند و امام کاظم علیه السلام که بیش از پنج بهار از عمر شریفشان نگذشته بود، به آنها پاسخ فرمودند.

همه ی آنها مسلمان شدند و شهادت به وحدانیت خداوند و رسالت پیامبر اکرم صلی الله علیه وآله وسلم را بر زبان راندند. (2)

8. فروشنده ای کالایی روی طبق نهاده، به یک فلس می فروخت.

امام کاظم علیه السلام 14 درهم به او داد و فرمود:

تا پایان عمر این درهمها ترا بس است.

او شروع به گریه کرد، از علت گریه اش پرسیدند، گفت:

چرا گریه نکنم، در حالی که امام علیه السلام خبر مرگ مرا داده است.

علی بن حمزه می گوید: حدود بیست روز گذشت، او را دیدم که بیمار شده، به من گفت:

می خواهم به تو وصیت کنم.

گفتم: هر چه می خواهی بگو. گفت:

دخترم را به یک فرد متدین تزویج کن. خانه ام را بفروش و پولش را به امام علیه السلام تقدیم کن و در تجهیز من حضور پیدا کن.

علی بن حمزه گوید: پس از گفتن و دفن او، دخترش را به فرد متدینی تزویج

ص: 42

1- کلینی، الکافی، ج 1، ص 481478

2- کورانی، الامام کاظم سید بغداد، ص 296 _ 306

کردم، خانه اش را فروختم و پولش را به محضر امام علیه السلام بردم.

حضرت برای او طلب مغفرت کرد و فرمود:

این پول را به دخترش بده. (1)

9. منصور دوانیقی عازم حج بود، حضرت فرمود:

او هرگز بیت را نخواهد دید.

این خبر در میان اصحاب پخش شد. منصور تا نزدیکی مکه رسید، از ابو حمزه پرسیدند، گفت: نه، هرگز مکه را نخواهد دید.

وقتی به بنر میمون در اطراف مکه رسیدند، امام علیه السلام به سجده رفتند، وقتی سر از سجده برداشتند، به ابو حمزه فرمودند:

برو بیرون، ببین چه می گویند؟

ابو حمزه رفت و دید ناله و شیون برخاسته است.

برگشت و به امام خبر داد، حضرت فرمود:

الله اکبر! هرگز نمی بایست که بیت را ببیند. (2)

10. بیان بن نافع تقلیسی عازم حج بود، وارد مدینه شد، خانواده اش را به همراه پدرش در حرم نبوی گذاشت و به محضر امام کاظم علیه

السلام رسید، حضرت فرمود:

ای پسر نافع، خدا در مصیبت پدرت به تو اجر دهد، برگرد و او را تجهیز کن، که همین الان درگذشت.

او برگشت و دید کنیزانش خود را می زنند، پرسید چه شده؟ گفتند: پدرت از دنیا رفت. (3)

ص: 43

1- ابن شهر آشوب، مناقب آل ابی طالب، ج 4، ص 317

2- اربلی، کشف الغمّه، ج 3، ص 3

3- ابن شهر آشوب، مناقب آل ابی طالب، ج 4، ص 311

در میان مورّخان، محدّثان، سیره نویسان و تراجم نگاران، در مورد سال، ماه و روز میلاد مسعود امام کاظم علیه السّلام اختلاف فراوان وجود دارد، که به گوشه ای از آن اشاره می کنیم:

1. سال تولد

مشهور در میان محدّثان و مورّخان این است که ولادت با سعادت آن حضرت در سال 128 هجری رخ داده است. (1)

برخی از مورخان سال 129 را برگزیده (2) و اندکی از آنها سال 127 را ثبت کرده اند. (3)

2. ماه ولادت

مرحوم تستری می نویسد: احدی از مورّخان ماه ولادت را مشخص نکرده

ص: 44

-
- 1- کلینی، الکافی، ج 1، ص 476؛ مسعودی، اثبات الوصیة، ص 161، شیخ مفید، الارشاد ج 2، ص 215؛ شیخ طوسی، تهذیب الاحکام، ج 6، ص 81؛ طبرسی، إعلام الوری، ج 2، ص 6؛ ابن حجر، تهذیب التهذیب، ج 5، ص 560
 - 2- ابن خلکان و فیات الاعیان، ج 5، ص 310
 - 3- طبری، دلائل الامامة، ص 303؛ ابن شدقم تحفة الازهار به نقل اعلام الهدایة، ج 9، ص 43

است. (1) ولی در کتب حدیثی، سیره و تراجم پیرامون ماه ولادت سه قول موجود است:

1. ماه صفر، که غالب مورخان آن را برگزیده اند. (2)

2. ماه ذیحجه الحرام، که در روایتی از امام حسن عسکری علیه السلام نقل شده است. (3)

3. ماه رجب، که دو تن از مورخان آن را نقل کرده اند. (4)

3. روز ولادت

بسیاری از مورخان، روز ولادت امام کاظم علیه السلام را هفتم صفر سال 128 ق ثبت کرده اند (5) و برخی از آنها افزوده اند که آن روز مصادف با روز یکشنبه بود. (6)

ولی آنان که ماه ذیحجه را ثبت کرده اند، روزش را مشخص نکرده، فقط به اینکه در ماه ذیحجه (7) و یا در مسیر بازگشت از حج بوده، بسنده کرده اند. (8)

برخی دیگر بدون ذکر، ماه فقط گفته اند که در روز سه شنبه بوده است. (9)

کامل سلیمان مؤلف یوم الخلاص، میلاد مسعود آن حضرت را روز ششم رجب 128 ق ثبت کرده است. (10)

صاحب أحسن الکبار (11) ولادت آن حضرت را روز هفتم صفر و به روایتی هشتم رجب 128 ق نوشته است. (12)

ص: 45

-
- 1- تستری، تواریخ النبى والآل، ص 35
 - 2- ابن قتال، روضه الواعظین، ج 1، ص 499، ابن شهر آشوب، منافب آل ابی طالب، ج 4، ص 349؛ بحر العلوم، تحفة العالم، ج 2، ص 41
 - 3- طبری امامی، دلائل الامامة ص 303
 - 4- کامل سلیمان، الامام موسی کاظم، ص 32، روضاتی، جامع الأنساب، ص 82
 - 5- ابن فتال، همان؛ ابن شهر آشوب، همان
 - 6- پشهید اول، الدروس الشرعية، ص 154
 - 7- طبری، همان
 - 8- کلینی، الکافی، ج 1، ص 385؛ برقی، المحاسن، ج 2، ص 30؛ صفّار، بصائر الدرجات، ج 2، ص 793
 - 9- ابن خلکان، وفيات الاعیان، ج 5، ص 310
 - 10- کامل سلیمان، همان
 - 11- محمد بن ابی زید عربشاه بن ابی زید حسنی علوی، ورامینی، از علمای بزرگ قرن هشتم
 - 12- روضاتی، جامع الأنساب، ج 1، ص 82 به نقل از أحسن الکبار

روز هفتم صفر اگرچه مشهور است، ولی با روز شهادت امام حسن مجتبی علیه السلام مصادف است. بسیاری از بزرگان شهادت امام مجتبی علیه السلام را روز هفتم صفر ثبت کرده اند، که از آن جمله است:

1. شهید اول، در کتاب دروس

2. شیخ بهائی، در کتاب توضیح المقاصد

3. شیخ حسین عاملی - پدر شیخ بهائی - در کتاب وصول الأخبار الی أصول الأخبار

4. کفعمی در مصباح

5. شیخ جعفر کبیر، در کشف الغطاء

6. صاحب جواهر، در کتاب جواهر الکلام

7. محدث قمی، در الأنوار البهية

و اینک قرن هاست که حوزه های علمیه روز هفتم صفر به مناسبت شهادت امام مجتبی علیه السلام تعطیل است، در مساجد، تکایا و بیوت مراجع مجلس سوگواری برگزار است و دسته های عزاداری در خیابان ها مشغول عزاداری می باشند.

از این رهگذر شایسته است که شیعیان، آن روز را به عزاداری غریب وطن، سبط اکبر، امام حسن مجتبی علیه السلام اختصاص دهند، چنانکه مرجع بزرگواری چون مرحوم آیت الله حاج شیخ عبدالکریم حائری، بر آن تأکید داشتند و مراجع درد آشنایی چون آیات عظام: وحید خراسانی، صافی گلپایگانی و شبیری زنجانی، نظر مؤسس را لازم الاتباع دانسته اند.

مراجع فقید شیعیان، حضرات آیات: شیخ محمد تقی بهجت، حاج شیخ جواد تبریزی و سید محمدعلی موحد ابطحی نیز از جشن و سرور در آن روز بر حذر داشته اند و تأکید بر اقامه ی عزای نموده اند.

ماه ذیحجه نیز اگرچه از معصوم رسیده، ولی روز خاصی در آن تعیین نشده است، تا مجالس جشن و سرور در آن برگزار شود.

مکان ولادت بدون اختلاف در «ابواء» بین مکه و مدینه، رخ داده، که قبر شریف حضرت آمنه در آنجا قرار دارد.

اگر تولد در ماه ذیحجه الحرام باشد، که از امام عسکری علیه السلام نقل شده (1) در مسیر حج به هنگام بازگشت از سفر حج خواهد بود.

تصحیح تقویم

در برخی تقویم های سال 1394 ش دو تصحیح مهم انجام یافته است:

1. روز هفتم صفر را به عنوان ولادت امام کاظم علیه السلام در تقویم ها ثبت می کردند، در صدا و سیما جشن و سرور پررنگی ارائه می دادند، در حالی که در مساجد، تکایا و بیوتات مراجع به عنوان شهادت امام حسن مجتبی علیه السلام مراسم عزاداری برگزار می شد، در تعدادی از تقویم های سال 94 ش در روز هفتم صفر، برابر 94/8/28 عنوان: شهادت حضرت امام حسن علیه السلام بنا بر قول معتبر» ثبت شده است.

2. روز چهاردهم ذیحجه الحرام، برابر 94/7/6 عنوان: «ولادت حضرت امام موسی کاظم علیه السلام بنا بر قول معتبر» ثبت شده است.

(2)

اینک با توجه به روایت ابو بصیر که می گوید: در سال ولادت امام کاظم علیه السلام در محضر امام صادق علی السلام حج انجام دادیم، چون به ابواء رسیدیم، سفره پهن شد، مشغول صبحانه بودیم که از سوی حمیده پیک آمد، امام صادق علیه السلام همراه با پیک به اندرون تشریف بردند، چون بازگشتند، بشارت دادند که الحمدلله حمیده سالم است و خداوند به او فرزندی عنایت فرمود که بهترین مخلوقات روی زمین است. (3)

این حدیث ظهور دارد در اینکه ولادت هفتمین امام نور به هنگام بازگشت از حج در

ص: 47

1- طبری، دلائل الامامة، ص 303

2- تقویم آقای دکتر اسماعیل مصباح، چاپ انتشارات اقبال، تهران

3- کلینی، الکافی، ج 1، ص 385

«ابواء» بوده است و طبعاً با ماه ذیحجه الحرام مصادف می شود.

طبری امامی از امام حسن عسکری علیه السلام روایت کرده که فرمود:

امام کاظم در ابواء، در میان مکه و مدینه، در ماه ذیحجه الحرام، به سال 127 هجری متولد شد. (1)

حدیث اول ظهور در ماه ذیحجه داشت و حدیث دوم صریح در آن است، جز اینکه به روز ولادت اشاره نشده است.

با توجه به فاصله ی مکه تا ابواء، روز چهاردهم ذیحجه درست نمی باشد و ترجیح با ایام غدیر (18 الی 20 ذیحجه) می باشد.

اکنون که در تقویم ها روز بیستم ذیحجه الحرام ثبت شده، شایسته است که همه ی شیعیان شیفته و دلباخته ی اهل بیت علیهم جشن میلاد آن حضرت را در آن ایام برگزار نمایند.

ص: 48

انوار مقدسه ی دوازده امام نور پیش از خلقت زمین و آسمان بر فراز عرش الهی نور افشانی می کرد که پیامبر اکرم صلی الله علیه وآله وسلم در شب معراج آن را مشاهده کرده و اسامی آنها را برای ما بیان فرموده است. (1)

اسامی مقدسه ی دوازده امام نور، در احادیث فراوانی از جمله در حدیث لوح حضرت فاطمه علیها السلام، به صراحت آمده است. (2)

احادیث مشتمل بر اسامی دوازده امام نور، منحصر به منابع حدیثی شیعه نمی باشد، بلکه در منابع حدیثی اهل سنت نیز به صراحت آمده است. به عنوان یک نمونه شیخ الاسلام ابراهیم بن محمد جوینی (644_ 730ق) در کتاب ارزشمند «فرائد السمطين» حدیثی از ابن عباس، از پیامبر اکرم صلی الله علیه وآله وسلم روایت کرده که اسامی دوازده امام علیه السلام به صراحت در آن آمده است. (3)

آنگاه در احادیث فراوان از مولای متقیان، امام حسن مجتبی، امام حسین

ص: 49

1- شیخ صدوق، کمال الدین، ج 1، ص 252

2- همان ص 308؛ همو، عیون الاخبار، ج 1، ص 1، ج 1، ص 34 - 36؛ شیخ طوسی، الغیبة، ص 93

3- جوینی، فرائد السمطين، ج 2، ص 132_134، ح 430

سید الشهداء و دیگر امامان معصوم علیهم السّلام اسامی مقدسه ی امامان آمده که در همه ی آنها به امامت حضرت موسی بن جعفر علیه السّلام تصریح شده است. (1)

رئیس مذهب، امام به حق ناطق، حضرت امام جعفر صادق علیه السّلام در ده ها حدیث به امامت فرزند بزرگوارش امام کاظم علیه السّلام تصریح نموده، که 16 نمونه آن را مرحوم کلینی در کتاب گرانسنگ اصول کافی آورده است. (2)

در آستانه ی شهادت امام صادق علیه السّلام وصیت نامه ای از ایشان منتشر شده، که به جهت جوّ خفقان آن روز، در آن اسامی پنج نفر به عنوان وصی آمده است:

1. منصور دوانیقی (طاغوت زمان)

2. محمد بن سلیمان (والی مدینه)

3. عبدالله (افطح)

4. حضرت موسی بن جعفر علیه السّلام

5. حمیده (همسر امام صادق و مادر امام کاظم علیه السّلام)

به مجرد رسیدن خبر شهادت امام صادق علیه السّلام، منصور دوانیقی نامه ای به والی مدینه نوشت و به او دستور داد که تحقیق کند، اگر امام صادق شخص معینی را وصی خود قرار داده باشد، او را بیرون آورده، گردن بزند.

والی مدینه اسامی پنج وصی امام صادق علیه السّلام را برای او نوشت. منصور پس از خواندن نامه گفت: راهی به کشتن اینها نداریم. (3)

در ده ها حدیث از حضرت امام صادق علیه السّلام نصّ صریح بر امامت امام کاظم علیه السّلام موجود است، که 46 نمونه ی آن را علامه مجلسی نقل کرده است (4) ولی همین وصیت نامه که صددرصد در مقام تقیه و برای حفظ جان حجت خدا نگارش یافته، بر امامت آن حضرت دلالت دارد، زیرا منصور طاغوت زمان و محمّد بن سلیمان والی از سوی او بود که شایستگی امامت نداشتند، عبدالله افطح نیز پاهایش

ص: 50

1- ر. ک، خزاز، کفایة الاثر، ص 10_309

2- کلینی، الکافی، ج 1، ص 307 - 311

3- همان، ص 310، طبرسی، اعلام الوری، ج 2، ص 13

4- علامه مجلسی، بحار الانوار، ج 48، ص 12_28

معیوب بود و امام نباید نقص عضو داشته باشد، از این رهگذر شایستگی امامت را نداشت، به علاوه اطلاع وافی از احکام نداشت. (1)

دیگر اینکه پس از شهادت امام صادق علیه السلام بیش از 70 روز در قید حیات نبود، لذا همه ی پیروانش به امامت امام کاظم علیه السلام برگشتند، دیگر احدی در روی زمین به عنوان «فطحیه» باقی نماند. (2)

حمیده نیز به دلیل زن بودن نمی توانست عهده دار منصب امامت باشد، از این رهگذر در میان پنج نفری که از روی تقیه به عنوان وصی امام صادق علیه السلام در وصیت نامه آمده بود، منحصرأ امام کاظم علیه السلام شایستگی امامت را داشت و واجد شرایط امامت بود.

ص: 51

1- نوبختی، فرق الشیعه، ص 77، اشعری، المقالات والفرق، ص 87

2- یحیی الامین، معجم الفرق الاسلامیه، ص 41

جایگاه حضرت موسی بن جعفر علیه السلام از دیدگاه معصومین علیهم السلام

احادیث فراوان از پیشوایان معصوم علیهم السلام در فضائل و مناقب امام کاظم علیه السلام رسیده، که به تعدادی از آنها فقط اشاره می‌کنیم:

1. امام صادق علیه السلام در مورد فرزند برومندشان فرمودند:

إِنَّهُ نَبَعَةٌ نُبُوَّةٍ؛ (1)

او از سرچشمه ی نبوت جوشیده است.

2. در حدیث دیگری فرمود:

هَذَا الْمَوْلُودُ الَّذِي لَمْ يُولَدْ فِينَا مَوْلُودٌ أَعْظَمُ بَرَكَهً عَلَى شِيعَتِنَا مِنْهُ؛ (2)

این همان مولودی است که برای ما مولودی متولد نشده که برای شیعیان ما از او با برکت تر باشد.

3. و در همین رابطه فرمود

ص: 52

1- کلینی، الکافی، ج 2، ص 418

2- همان، ج 1، ص 309

وَقَدْ وَهَبَ لِي غُلَامًا، وَهُوَ خَيْرٌ مَن بَرَأَ اللَّهُ فِي خَلْقِهِ؛ (1)

خداوند به من فرزندی عطا فرمود که بهترین انسانی است که خداوند در میان مخلوقاتش آفریده است.

4. خطاب به مفضل بن عمر فرمود:

يَا مُفَضَّلُ الْإِمَامُ مِنْ بَعْدِي ابْنِي مُوسَى؛ (2)

ای مفضل! امام بعد از من پسر من موسی است.

5. در حدیث دیگری فرمود:

وَقَدْ عَلَّمَ الْحُكْمَ، وَالْفَهْمَ، وَالسَّخَاءَ، وَالْمَعْرِفَةَ بِمَا يَحْتَاجُ النَّاسُ إِلَيْهِ فِيمَا اخْتَلَفُوا فِيهِ مِنْ أَمْرِ دِينِهِمْ، وَفِيهِ حُسْنُ الْخُلُقِ، وَحُسْنُ الْجَوَارِ، وَهُوَ بَابٌ مِنْ أَبْوَابِ اللَّهِ؛ (3)

او حکمت را، آموخته او دارای فهم، سخاوت و شناخت آن چه مردم به آن نیاز دارند هست، او بر آن چه مردم در امر دینشان اختلاف کرده اند، آگاهی دارد. او اخلاق نیکو و حسن جوار دارد و بابی از بابهای خداوند می باشد.

6. امام صادق علیه السلام اما در بستر شهادت در مورد آن حضرت فرمود:

هَذَا وَصِيُّ الْأَوْصِيَاءِ، وَعَالِمُ عِلْمِ الْعُلَمَاءِ، وَشَهِيدٌ عَلَى الْأَمْوَاتِ وَالْأَحْيَاءِ؛ (4)

این وصی اوصیاء، عالم به علم عالمان و شاهد بر مردگان و زنده ها می باشد.

در حدیث دیگر فرمود:

هَذَا مُوسَى بْنُ جَعْفَرٍ عَلَيْهِ السَّلَامُ، قَدْ أَدْرَكَ مَا يُدْرِكُ الرِّجَالُ، وَقَدْ اشْتَرَيْنَا لَهُ جَارِيَةً تُبَاخُ لَهُ، فَكَانَتْ بِهِ إِنْ شَاءَ اللَّهُ وَقَدْ وُلِدَ لَهُ،

ص: 53

1- برقی، المحاسن، ج 2، ص 31؛ مجلسی، بحار الانوار، ج 48، ص 3

2- مجلسی، همان، ص 15؛ شیخ صدوق، کمال الدین، ج 2، ص 334

3- شیخ صدوق، عیون الأخبار، ج 1، ص 20

4- ابن شهر آشوب، مناقب آل ابی طالب، ج 4، ص 346

این موسی بن جعفر علیه السلام است که به جایگاه مردان رسیده، برای او کنیزی فراهم کرده ایم که در حباله ی اوست، ان شاء الله به زودی خواهی دید که صاحب فرزند شده و جانشینی در صلب اوست.

8. در مورد میزان محبتش به فرزند دلبندهش فرمود:

وَدَدْتُ أَنْ لَيْسَ لِي وَلَدٌ غَيْرُهُ، حَتَّى لَا يَشْرِكُهُ فِي حُبِّي لَهُ أَحَدٌ؛ (2)

دوست داشتم که فرزندی جز او نداشتم، تا در محبت من نسبت به او احدی شریک نشود.

9. آنگاه خطاب به فرزند دلبندهش فرمود:

يَا بُنَيَّ! الْحَمْدُ لِلَّهِ الَّذِي جَعَلَكَ خَلْفًا مِنَ الْآبَاءِ، وَسُرُورًا مِنَ الْأَبْنَاءِ، وَعِوَضًا عَنِ الْأَصْدِقَاءِ؛ (3)

فرزندم سپاس و ستایش خداوندی را که ترا جانشین نیاکان، موجب خرسندی فرزندان و جایگزین دوستان قرار داد.

10. ابوحنیفه به امام صادق علیه السلام گفت:

فرزندت موسی را دیدم که مشغول نماز بود، مردم از مقابلش عبور می کردند و او نهی نمی کرد و این کار مشکل خود را دارد.

امام صادق علیه السلام فرمود:

موسی را فرا خوانید.

پس حضرت موسی بن جعفر علیه السلام را فراخواندند. امام علیه السلام فرمود:

ص: 54

1- شیخ صدوق، همان، ص 24

2- شبراوی، الاتحاف بحب الأشراف، ص 295

3- شیخ صدوق، عیون الأخبار، ج 2، ص 126؛ مجلسی، بحار الانوار، ج 48، ص 24

فرزندم! ابوحنیفه می گوید که شما مشغول نماز بودید، مردم از جلو شما عبور می کردند و نهی نمی کردی؟

عرضه داشت:

آری پدرجان! آن خداوندی که من برای او نماز می خواندم، از رهگذرها به من نزدیک تر بود.

خداوند می فرماید:

(وَنَحْنُ أَقْرَبُ إِلَيْهِ مِنْ حَبْلِ الْوَرِيدِ)؛

ما از رگ گردن به او نزدیک تر هستیم.

امام صادق علیه السلام فرزندشان را به سینه چسبانید و فرمود:

بِأَبِي أَنْتَ وَأُمِّي يَا مُودِعَ الْأَسْرَارِ؛ (1)

پدر و مادرم به فدایت، ای گنجینه ی اسرار الهی.

11. در ضمن یک حدیث طولانی فرمود:

يُخْرِجُ اللَّهُ مِنْ صُلْبِهِ تَكْمِلَةَ اثْنَيْ عَشَرَ إِمَامًا مَهْدِيًّا، اخْتَصَّصَهُمُ : اللَّهُ بِكِرَامَتِهِ وَأَحْلَاهُمْ دَارَ قُدْسِهِ.

الْمُنْتَظَرُ لِلثَّانِي عَشَرَ مِنْهُمْ، كَالشَّاهِرِ سَيْفِهِ بَيْنَ يَدَيْ رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ يَدْبُ عَنْهُ؛ (2)

خداوند منان، بقیه ی دوازده امام هدایتگر را از صلب او بیرون می آورد، که آنان را به کرامت خود اختصاص و در جایگاه قدسی خود جای داده است.

کسی که دوازدهمین آنها را انتظار بکشد، همانند کسی است که در رکاب پیامبر اکرم شمشیر کشیده، از آن حضرت دفاع می کند.

ص: 55

1- کلینی، الکافی، ج 3، ص 297

2- شیخ صدوق، کمال الدین، ج 2، ص 334

12. امام رضا علیه السلام فرمود:

كَانَ أَبِي مِمَّنْ تَكَلَّمَ فِي الْمَهْدِ؛ (1)

پدرم از کسانی بود که در گهواره سخن گفت.

13. امام رضا علیه السلام در حدیث دیگری فرمود:

إِنَّ اللَّهَ تَعَالَى نَجَّى بَغْدَادَ بِمَكَانِ قَبْرِ أَبِي الْحَسَنِ مُوسَى عَلَيْهِ السَّلَامُ: (2)

خداوند بغداد را به برکت قبر ابوالحسن (امام کاظم علیه السلام) نجات داد.

14. و در حدیث دیگری فرمود:

قَبْرُ أَبِي بَغْدَادَ أَمَانٌ لِأَهْلِ الْجَانِبَيْنِ؛ (3)

قبر پدرم در بغداد برای اهل هر دو طرف (شرق و غرب بغداد) امان می باشد.

ص: 56

1- فیض کاشانی، المحجّة البيضاء، ج 4، ص 278

2- ابن مشهدی، المزار الكبير، ص 40

3- ابن ابی، جمهور عوالی اللالی، ج 4، ص 84

جایگاه امام کاظم علیه السلام از نظر دیگران

پس از نقل چهارده نمونه از کلمات دربار معصومین علیهم السلام نیازی به نقطه نظرهای دیگران نمی باشد، ولی از باب اینکه خوش تر آن باشد که سر دلبران، گفته آید در حدیث دیگران، چند نمونه از کلمات مخالفان را در این جا نقل می کنیم:

.. هارون با آن همه عداوتش نسبت به امام کاظم علیه السلام می گفت:

هَذَا وَارِثُ عِلْمِ النَّبِيِّينَ، هَذَا مُوسَى بْنُ جَعْفَرٍ.

إِنْ أَرَدْتَ الْعِلْمَ الصَّحِيحَ تَجِدْهُ عِنْدَ هَذَا؛

این وارث علوم پیامبران است

این موسی بن جعفر است.

اگر دانش صحیح بخواهی در نزد او پیدا می کنی.

2. شافعی:

حضرت موسی بن جعفر علیه السلام امام جلیل القدر، عظیم الشأن تلاشگر خستگی ناپذیر، مشهور به کرامت، که شب ها را در حال قیام و سجده سپری می کند، روزها را با

ص: 57

صدقه و روزه داری به آخر می رساند.

به جهت شدت حلم و بردباری اش او را «کاظم» نام نهادند.

او را عبد صالح و باب الحوائج می خوانند که حاجت متوسل ها را برآورده می کند، از کثرت کرامت هایش عقل ها حیران است. (1)

3. شعرانی می گوید:

به جهت کثرت عبادتش و تهجدهای شبانه اش او را «عبد صالح» می گفتند. هرکس او را آزار می رسانید، به او پول می فرستاد. (2)

4. هیتمی می نویسد:

او وارث علوم، کمالات، فضایل و معارف پدرش بود، به جهت حلم و بردباری اش کاظم نامیده شد، در عراق به عنوان باب الحوائج شناخته می شد، او عابدترین زمان، عالم ترین دوران و سخی ترین روزگار بود. (3)

5. نبهانی می گوید:

او یکی از بزرگان پیشوایان، از سادات اهل بیت و از هدایتگران اسلام بود. خدای از او خشنود شود و ما را از برکاتش سودمند گرداند و ما را با محبت او و جد بزرگوارش بمیراند. (4)

6. شبلنجی می نویسد:

او پیشوای بزرگ، جلیل القدر، یگانه ی دهر، حجت زمان، حبر امت، شب زنده دار، روزها روزه دار، به جهت

ص: 58

1- ابن طلحه، مطالب السؤل، ص 86

2- خطیب، تاریخ بغداد، ج 13، ص 19

3- هیتمی، الصواعق المحرقة، ص 121

4- نبهانی، جامع کرامات الأولیاء، ج 2، ص 229

چشم پوشی اش از تجاوزگران به مقام او «کاظم» نامیده شد و به سبب روا شدن حوائج متوسل ها «باب الحوائج» مشهور گردید. (1)

7. خطیب بغدادی می گوید:

امام کاظم علیه السلام سخی، کریم و بخشنده ای بود که اگر مطلع می شد که کسی او را آزار می دهد، یک کیسه ی هزار دیناری برای او می فرستاد.

کیسه هایش 200 دیناری، 300 دیناری و 400 دیناری بود. این کیسه ها را در میان مردم اهل مدینه تقسیم می کرد.

به هر کسی که کیسه ی امام کاظم علیه السلام می رسید او دیگر بی نیاز می شد. (2)

8. زرکلی می نویسد:

او هفتمین از امامان دوازده گانه ی شیعیان، از سادات بنی هاشم، عابدترین اهل زمان و یکی از عالمان بزرگ سخاوتمند بود. (3)

9. ذهبی می گوید:

او از حکیمان سخاوتمند و از عبادتگران پارسا بود. در بغداد حرم مشهوری دارد. (4)

10. قرمانی می نویسد:

او پیشوای بزرگ، یگانه دوران، حجت زمان، شب زنده دار، روزها روزه، دار، به جهت بردباری اش و عفو و گذشتش از ظالمان، کاظم نامیده شد و در اثر روا شدن حاجت

ص: 59

1- شبلنجی، نور الأبصار، ص 135

2- خطیب، تاریخ بغداد، ج 13، ص 27

3- زرکلی، الاعلام، ج 3، ص 108

4- ذهبی، میزان الاعتدال، ج 3، ص 209

حاجتمندان متوسّل به او، باب الحوائج شهرت یافت. (1)

11. ابن حجر عسقلانی می گوید:

ابوالحسن موسی بن جعفر، سید هاشمی، مشهور به کاظم، راستگو و عابد بود، و از طبقه ی هفتم (زوات) است. (2)

12. ابن صبّاغ مالکی می نویسد:

فضائل، مناقب، کرامات و کمالات آن حضرت در قلّه ی شرف، خصایص و ویژگی هایش در اوج عظمت بود. (3)

13. ابن جوزی می گوید:

به جهت عبادت شبانه اش او را عبد صالح می گفتند، به جهت حلم و بردباری اش او را کاظم می خواندند؛ (4)

14. ابن حبّان می نویسد:

امام کاظم در میان اهل عراق به باب الحوائج مشهور بود، از عابدترین زمان، عالم ترین دوران و سخی ترین روزگار بود. (5)

ص: 60

1- قرمانی، أخبار الدّول، ص 112

2- ابن حجر، تقریب التهذیب، ص 366

3- ابن صبّاغ، الفصول المهمّة، ص 214

4- ابن جوزی، تذکرة الخواص، ج 2، ص 459

5- ابن صبّان، اسعاف الرّاعبین_ در حاشیه ی نور الابصار_ ص 213

جرعه هایی از اقیانوس بی کران علوم امام کاظم علیه السلام

همه ی امامان نور و پیشوایان معصوم، از علم لدنی برخوردارند و چیزی از معارف، علوم، اخبار زمین و آسمان، حوادث گذشته و حال از آن ها پوشیده نیست.

برای امام صادق علیه السلام فرصتی پیش آمد که توانست بیش از 500 شاگرد تربیت کند و در همه ی رشته ها متخصص پرورش دهد، برای دیگر امامان چنین فرصتی فراهم نشد.

امام کاظم علیه السلام تداوم بخش دانشگاه پدر بزرگوارش بود، و توانست در آن جو خفقان و اختناق شاگردان زیادی تربیت کند.

علامه قرشی 320 تن از شاگران امام کاظم علیه السلام را برشمرده است. (1)

مرحوم عطاردی با تلاش شبانه روزی توانسته تعداد 638 تن از شاگردان مکتب حضرت موسی بن جعفر علیه السلام را شناسایی کند.

از این رهگذر علیرغم آن همه خفقان و اختناق هزاران حدیث در رشته های

ص: 61

مختلف فقهی، اخلاقی و عقیدتی از آن حضرت برجای مانده است، که به تعدادی از آنها فقط اشاره می کنیم:

1. امام کاظم علیه السلام فرمود:

فِي الْقُرْآنِ شِفَاءٌ مِنْ كُلِّ دَاءٍ؛ (1)

شفای هر دردی در قرآن است.

2. در حدیث دیگری فرمود:

إِنَّ عَلِيًّا لَا بَابَ مِنْ أَبْوَابِ الْهُدَى، فَمَنْ دَخَلَ مِنْ بَابِ عَلِيٍّ كَانَ مُؤْمِنًا وَمَنْ خَرَجَ مِنْهُ كَانَ كَافِرًا؛ (2)

علی علیه السلام بانی از بابهای هدایت است، اگر کسی از در هدایت علی علیه السلام وارد شود او مؤمن است، و هرکس از آن در بیرون رود کافر می باشد.

3. در حدیث دیگری فرمودند:

إِنَّ فَاطِمَةَ عَلَيْهَا السَّلَامُ صِدِّيقَةٌ شَهِيدَةٌ، وَإِنْ بَنَاتِ الْأَنْبِيَاءِ لَا يَطْمَئِنُّ؛ (3)

حضرت فاطمه علیها السلام معصوم و شهید است و دختران پیامبران رگن نمی شوند.

4. در حدیث دیگری فرمود:

مَا مِنْ مَلِكٍ يُهْبِطُهُ اللَّهُ فِي أَمْرٍ مَا يُهْبِطُهُ، إِلَّا بَدَأَ بِالْإِمَامِ، فَعَرَضَ ذَلِكَ عَلَيْهِ، وَإِنْ مُخْتَلَفَ الْمَلَائِكَةِ مِنْ عِنْدِ اللَّهِ تَبَارَكَ وَتَعَالَى إِلَى صَاحِبِ هَذَا الْأَمْرِ؛ (4)

هیچ ملکی را در هیچ موردی خداوند به زمین نمی فرستد، جز این که نخست به خدمت امام می رود و آن مورد را به امام عرضه می کند.

ص: 62

1- طبرسی، مکارم الأخلاق، ص 363

2- کلینی، الکافی، ج 2، ص 388

3- همان، ج 1، ص 458

4- همان، ص 394

رفت و آمد همه فرشتگان از نزد خداوند متعال به سوی صاحب این امر می باشد.

5. در حدیث دیگری فرمود:

أَفْضَلُ الْعِبَادَةِ بَعْدَ الْمَعْرِفَةِ أَنْتِظَارُ الْفَرَجِ؛ (1)

برترین عبادت ها بعد از معرفت، انتظار فرج است.

6. در حدیث دیگری فرمود:

يَعْرِفُ شِدَّةَ الْجَوْرِ مَنْ حُكِمَ بِهِ عَلَيْهِ؛ (2)

تلخی ستم را کسی می فهمد که در حقش داوری به ظلم شده باشد.

7. در حدیث دیگری فرمود:

مَنْ أَفْتَى النَّاسَ بِغَيْرِ عِلْمٍ، لَعَنَتْهُ مَلَائِكَةُ الْأَرْضِ وَمَلَائِكَةُ السَّمَاءِ؛ (3)

اگر کسی بدون دانش به مردم فتوا دهد، فرشتگان زمین و آسمان او را لعن می کنند.

8. در حدیث دیگری فرمود:

لَيْسَ مِنَّا مَنْ لَمْ يُحَاسِبْ نَفْسَهُ فِي كُلِّ يَوْمٍ، فَإِنْ عَمِلَ حَسَنًا اسْتَرَادَ اللَّهَ، وَإِنْ عَمِلَ سَيِّئًا اسْتَعَفَرَ اللَّهَ مِنْهُ وَتَابَ إِلَيْهِ؛ (4)

کسی که هر روز محاسبه ی نفس نکند، از ما نیست.

محاسبه کند، اگر عملش نیکو باشد، از خدا بخواهد او را بیشتر از آن موفق بدارد و اگر ناپسند باشد، استغفار نماید و به سوی خدا توبه کند.

9. در حدیث دیگری فرمود:

ص: 63

1- ابن شعبه تحف العقول، ص 403

2- همان، ص 414

3- برقی المحاسن، ج 1، ص 205

4- کلینی، الکافی، ج 2، ص 453

مَنْ اسْتَوَى يَوْمَآهُ فَهُوَ مَعْبُودٌ؛ (1)

کسی که دو روزش مساوی باشد، زیانکار است.

10. در حدیث دیگری فرمود:

لَعَنَ اللَّهُ أَبَا حَنِيفَةَ، كَانَ يَقُولُ: قَالَ عَلِيٌّ وَقُلْتُ؛ (2)

خدا لعنت کند ابو حنیفه را که می گفت: علی چنین گفته، من چنین می گویم.

11. در حدیث دیگری فرمود:

عَلَيْكَ بِالرَّفْقِ، فَإِنَّ الرَّفْقَ يُمْنٌ، وَالْحُرْقَ شُومٌ، إِنَّ الرَّفْقَ وَالْبِرَّ وَحُسْنَ الخُلُقِ يَعْمُرُ الدِّيَارَ، وَيَزِيدُ فِي الرِّزْقِ؛ (3)

بر تو باد به نرمی، که نرمی مبارک است و پرخاشگری شوم است.

نرمش، نکویی و حسن خلق شهرها را آباد و روزی را زیاد می کند.

12. در حدیث دیگری فرمود:

إِيَّاكَ وَالْمِرَاحَ، فَإِنَّهُ يَذْهَبُ بِنُورِ إِيمَانِكَ، وَيَسْتَخِثُ بِمُرُوءَتِكَ؛ (4)

از شوخی پرهیز کن که شوخی نور ایمانت را از بین می برد و مروّت تو را کم می کند.

13. در حدیث دیگری فرمود:

إِنَّ عِيَالَ الرَّجُلِ أَسْرَاؤُهُ، فَمَنْ أَنْعَمَ اللَّهُ عَلَيْهِ نِعْمَةً فَلْيُوسِّعْ عَلَى أَسْرَائِهِ، فَإِنْ لَمْ يَفْعَلْ أَوْشَكَ أَنْ تَزُولَ تِلْكَ النِّعْمَةُ؛ (5)

ص: 64

1- شبراوی، الاتحاف بحبّ الأشراف، ص 55

2- کلینی، الکافی، ج 1، ص 56

3- ابن شعبه تحف العقول، ص 395

4- کلینی، الکافی، ج 2، ص 665

5- شیخ صدوق، الفقیه، ج 4، ص 287

خانواده ی انسان، اسیران او هستند، به هرکس خداوند نعمت داده، به اسیرانش وسعت دهد.

اگر نکند، نزدیک است که آن نعمت از دستش برود.

14. در حدیث دیگری فرمود:

مَنْ فَرَّجَ عَنْ أَخِيهِ الْمُسْلِمِ كُرْبَةً، فَرَجَّ اللَّهُ بِهَا عَنْهُ كُرْبَةً يَوْمَ الْقِيَامَةِ؛ (1)

هرکس غم و اندوهی را از برادر مسلمانش برطرف کند، خداوند در روز قیامت غم و اندوهی را از او برطرف می کند.

ص: 65

1- قمی، کتاب المؤمن، ص 50

از حضرت موسی بن جعفر علیہ السلام در دوران امامتش، معجزات فراوان مشاهده شده، از جمله:

1. در منی زنی را مشاهده کرد که گریه می کند و بچه هایش نیز در کنار او نشسته گریه می کنند.

حضرت به او نزدیک شد و فرمود: ای کنیز خدا چرا گریه می کنی؟

گفت: ای بنده خدا، بچه های من یتیم هستند، زندگی من و بچه هایم به وسیله ی یک گاو اداره می شد که آن هم مرد.

فرمود: ای کنیز خدا! آیا می خواهی که آن را زنده کنم؟!

گفت: آری، ای بنده خدا.

حضرت مقداری فاصله گرفت، دو رکعت نماز خواند، دست هایش را بلند کرد و لب هایش را تکان داد، آنگاه برخاست، گاو را صدا کرد و بر پهلویش زد، پس گاو حرکتی کرد و برخاست.

وقتی زن این معجزه را دید، گفت: سوگند به خدای کعبه، که عیسی بن مریم است.

پس حضرت میان مردم تشریف برده و از آنجا دور شدند. (1)

2. شقیق بلخی در سال 149ق به حج مشرف می شود، در مسیر حج با حضرت دو بار دیدار می کند، در هر دیدار حضرت آیه ای تلاوت می کند که از دل او خبر می دهد، در کنار چاهی مشاهده می کند که حضرت می خواهد آب بکشد، کوزه از دستش می افتد، به سوی آسمان می نگرد و عرضه می دارد:

خدایا، ظرف دیگری ندارم، آن را از دستم بگیر.

شقیق سوگند می خورد که دیدم آب چاه بالا- آمد، حضرت دست دراز کرد، کوزه را گرفت، پر کرد، وضو ساخت، چهار رکعت نماز خواند.

آنگاه مثنی از شن برداشت، در کوزه ریخت، تکان داد و میل کرد.

جلو رفتم، سلام کردم و گفتم: از بقایای آنچه خدا به شما عنایت کرده به من نیز مرحمت کنید.

فرمود: ای شقیق! همواره نعمت های ظاهری و باطنی خداوند بر است. آنگاه کوزه را به دست من داد، از آن خوردم، دیدم سویق و شکر است، که هرگز شربتی خوشبوتر و خوش گوارتر از آن ندیده بودم، خوردم و سیراب شدم و مدتی احساس تشنگی و گرسنگی نمی کردم.

(2)

3. ابوالاظهر ناصح بن علیّه از ابن سکّیت از مسائل نحوی پرسید، او گفت: شما به تصحیح دین خود محتاج تر هستید.

آنگاه از امام کاظم علیه السلام نام برد و گفت: بین شما و ایشان فقط همین دیوار مانع است، اگر بخواهد اینجا حاضر می شود.

در همان لحظه امام علیه السلام وارد مسجد شد و با ما سخن گفت.

یک مرتبه سندی بن شاهک با گروهی از مأموران وارد شد و خطاب به حضرت گفت:

ای موسی! تا کی می خواهی با سحر خود از درهای بسته بیرون

ص: 67

1- کلینی، الکافی، ج 1، ص 484

2- ابن جوزی، صفة الصفوة، ج 2، ص 125

روی، اگر فرار کرده بودی برای من بهتر بود، آیا می خواهی مرا به کشتن بدهی؟! (1)

4. علی بن ابی حمزه می گوید: در مسیر مکه یک نفر مغربی مرکبش مرده بود، گریه می کرد، حضرت فرمود: مثل اینکه نمرده است. گفت: آیا مرا استهزا می کنی؟! حضرت بانگی بر مرکب او زد، برخاست و راه افتاد.

علی بن ابی حمزه گوید: در کنار چاه زمزم او را دیدم، از مرکبش پرسیدم، گفت سالم است. (2)

5. علی بن ابی حمزه گوید: در محضر امام کاظم علیه السلام بودم، مردی از اهل ری آمد به نام جنذب، سلام کرد و نشست.

حضرت پس از تعارف فرمود:

برادرت در چه حال است؟

گفت: به شما سلام، رسانید حالش خوب است.

حضرت فرمود: خداوند پاداش تو را در مورد برادرت افزون کند. گفت: نامه ی سلامتی اش را از 13 روز پیش دارم. حضرت فرمود دو روز بعد از آن به رحمت خدا رفته است و به همسرش مالی داده که پس از مراجعت تو به تو برساند، او نیز آن پول را در اتافی که برادرت در آن زندگی می کرده دفن کرده است.

چون برگشتی با او ملاطفت کن و به خودت امیدوار ساز، تا آن مال را به تو تحویل دهد.

علی بن ابی حمزه گوید: جنذب را بعد از شهادت امام علیه السلام را دیدم، از آن داستان جويا شدم، گفت: دقیقاً همان طور که فرموده بود اتفاق افتاد. (3)

6. علی بن ابی حمزه گوید: دوستی داشتم از شیعیان امام کاظم علیه السلام برای من خبر داد که روزی زن زیبایی را مصادف شدم، پرسیدم: آیا متعه می شوی؟ گفت:

ص: 68

1- ابن شهر آشوب، المناقب، ج 4، ص 321

2- اب قطب راوندی، الخرائج والجرائح، ج 1، ص 314

3- همان، ص 317

اگر همسر نداشته باشی آری، گفتم: ندارم. به خانه آمدیم، یک لنگه کفشم را درآورده بودم، در زده شد، به پشت در رفتم، دیدم موفق، غلام امام علیه السّلام است، گفت:

مولا می فرماید: زود آن زن را بیرون کن

چون بیرون رفت، موفق گفت: در را ببند.

در را بستم، پشت در بودم شنیدم که شخصی به او می گوید: مگر نگفته بودم که بیرون نیا. گفت بیک ساحر (!) آمد و به او گفت که مرا بیرون کند، او نیز بیرونم کرد.

شب به محضر حضرت رسیدم، فرمود: آن زن از بنی امیه بود، او را می خواستند در خانه ات بگیرند، خدای را شکر کن که این بلا از تو برطرف شد.

سپس فرمود: با دختر فلانی ازدواج کن که آنچه از امور دنیا و آخرت می خواهی در او جمع است.

او نیز با وی ازدواج کرد و آن گونه یافت. (1)

7. در ایامی که امام کاظم علیه السّلام را در زندان سندی بن شاهک محبوس بود، ابویوسف و محمد بن حسن، دو تن از اصحاب ابوحنیفه آمدند که با امام کاظم علیه السّلام گفتگو کنند.

آنها نشستند بودند که یکی از موکلین زندان آمد و گفت: وقت کشیک من تمام شد، من می روم، اگر چیزی لازم است تهیه کنم و فردا بیاورم، فرمود: نه، چیزی لازم ندارم.

چون او رفت، امام علیه السّلام فرمود: چقدر شگفت انگیز است، این مرد از من می خواهد که اگر چیزی لازم دارم تهیه کند و فردا بیاورد! در حالی که او امشب خواهد مرد!

ص: 69

ابو یوسف به محمد بن حسن اشاره کرد که برویم.

چون بیرون آمدند، به یکدیگر گفتند: ما آمدیم از او از واجبات و مستحبات بپرسیم، او از علم غیب خبر می دهد!

پس کسی را فرستادند، در مسجدی در نزدیکی منزل آن شخص بیتوته کرد، بامدادان صدای شیون شنید، از ماجرا پرسید، گفتند: که فلانی امشب به صورت ناگهانی درگذشت. (1)

8. ابو بصیر از امام کاظم علیه السلام از نشانه های امامت پرسید، حضرت نشانه هایی بیان فرمود و در آخر فرمود: با هر زبانی سخن می گوید.

همان لحظه یک نفر خراسانی وارد شد، مطالبی را به عربی پرسید، حضرت به فارسی پاسخ داد.

او گفت: من به عربی پرسیدم، زیرا خیال نمی کردم که شما فارسی بدانید.

حضرت فرمود: اگر من پاسخ تو را به زبان تو بلد نباشم، چگونه می توانم حجت خدا بر تو باشم. (2)

9. اصبح بن موسی گوید: صد دینار برای امام کاظم علیه السلام بردم، آنها را شمردم 99 دینار بود، یک دینار افزودم، حضرت آن را برگردانید و فرمود: این را وزن کرده اند، با وزن فرستاده اند، نه با شمارش. (3)

10. عثمان بن عیسی در مدینه به محضر امام کاظم علیه السلام رسید، حضرت فرمود: در کجا منزل کرده اید؟ گفت در خانه فلانی، فرمود: همین الآن از آنجا خارج شوید، تا خارج شدند، سقف خانه فرو ریخت. (4)

ص: 70

1- همان، ص 322

2- همان، ص 333

3- همان، ص 328

4- بحرانی عوالم العلوم، ج 21، ص 68

کیسه های حضرت موسی بن جعفر علیه السلام

جود، سخاوت، بذل و بخشش امام کاظم علیه السلام بیرون از حدّ وصف بود، شب ها به صورت ناشناس در کوچه های مدینه حرکت می کرد، به در خانه ی افراد مستمند می رفت و به آنها کمک می کرد.

بسیاری از آنها او را نمی شناختند، پس از دستگیری آن حضرت که این کمک ها قطع شد، متوجه شدند که آن همه خیرات و برکات از سوی آن امام همام بوده است.

امام کاظم علیه السلام کیسه هایی داشت که 200 دینار، 300 دینار و 400 دینار در آنها می گذاشت، به هرکس کیسه ای از آن حضرت می رسید، او بی نیاز می شد. [\(1\)](#)

یکی از تبار خلیفه دوم خیلی به حضرت جسارت می کرد، اصحاب خواستند او را به قتل برسانند، حضرت مانع شدند و خود به مزرعه ی او تشریف بردند، ملاطفت کردند و 300 دینار به او مرحمت نمودند.

ص: 71

او برخاست، پیشانی حضرت را بوسید و گفت:

(اللَّهُ أَعْلَمُ حَيْثُ يَجْعَلُ رِسَالَتَهُ)؛

خدا داناتر است که رسالتش را در کجا قرار بدهد. (1)

حضرت به اصحاب خود که در صدد قتل آن شخص بودند، فرمود:

کدامین بهتر بود؟

آنچه شما می خواستید انجام دهید، یا آنچه من انجام دادم؟

چرا مشکل او را با این مبلغ حل نکنم؟! (2)

سید محمد عابد می گوید: در محضر پدرم _ امام کاظم علیه السلام _ عازم عمره بودیم، به «سایه» (3) رسیدیم، یک غلام زنجی دیگ جوشانی غذا آورد و پرسید: سرور شما کیست؟ پدرم را نشان دادند.

از نامش پرسید، گفتند: ابوالحسن.

گفت: مولای من! ای ابوالحسن! این خوراک هدیه من است، برای شما.

حضرت فرمود: آن را در نزد غلامان بگذار.

رفت و مقداری هیزم آورد.

حضرت فرمود: برای ما آتش نیز بیاور.

رفت و آتش آورد.

امام کاظم علیه السلام نام آن غلام و نام مولایش را در کاغذی نوشت و آن را به فرزندش سید محمد عابد داد و فرمود: پسر من این را نگه دار، تا هنگامی که از تو مطالبه کنم.

چون از سفر عمره برگشتند، یکی از غلامان _ به نام صاعد _ را صدا کردند و فرمودند: برو این شخص را پیدا کن، بیا به نزدش برویم، نمی خواهم او را بیاورید، زیرا من با او کار دارم.

صاعد می گوید: چون به نزد آن شخص (مولای غلام) رفتم، او مرا شناخت و

ص: 72

2- ذهبي، همان

3- نام محلی در نواحی حجاز . (یاقوت ، معجم البلدان، ج 3، ص 180)

پرسید: حضرت ابوالحسن آمده؟ گفتم: نه او همراه من آمد، حضرت فرمود: مگر نگفتم که او را خبر نکن، گفتم: من خبر نکردم، او خودش به دنبال من آمد.

حضرت به او فرمود: فلان غلام خود را می فروشی؟

او گفت: مولای من! آن غلام، این باغ و همه ی اموالم فدای شماست.

فرمود: این باغ را نمی خواهم که از دست تو خارج شود.

او هرچه اصرار کرد، حضرت نپذیرفت، سرانجام آن غلام و آن باغ را به 1000 دینار خریداری کردند.

آنگاه آن غلام را در راه خدا آزاد کردند و آن باغ را به او بخشیدند. (1)

خطیب از شخصی به نام «ابو مغیث» نقل کرده که 90 سال داشت، در کنار آبی به نام «امّ عظام» در محلی به نام «جوانیه» بستانی درست کرده، در آن خربزه، خیار چنبر و کدو تنبل کاشته بود، چون وقت برداشت محصول رسید، ملخ آمد و بستان را از بین برد. ابو مغیث گوید: با یک دنیا حسرت به مزرعه نگاه میکردم حضرت موسی بن جعفر یا تشریف آوردند و فرمودند: در چه حالی هستی؟

گفتم: بیچاره شدم، ملخ ها آمدند و همه ی محصول را خوردند.

فرمود: چقدر هزینه کردی؟

گفتم: با دو شتری که خریده بودم، 120 دینار هزینه کردم.

به غلامش عرفه فرمود: برای ابو مغیث 150 دینار وزن کن، که 30 دینار سودش باشد و دو اشتر نیز برای خودش باشد.

عرضه داشتم: ای مبارک! قدم رنجه فرمای و برایم دعا کن.

حضرت وارد شدند و در حق من دعا کردند.

پس با آن دو اشتر بستان را آبیاری کردم، از برکت مقدم حضرت، 10,000 درهم از آنجا سود بردم. (2)

ص: 73

1- خطیب، تاریخ بغداد ج 13، ص 29

2- خطیب، همان

محمد بن عبدالله بکری برای وصول کردن طلب خود به مدینه رفت، طلبش وصول نشد، به محضر امام کاظم علیه السلام شرفیاب شده، داستانش را عرضه داشت، حضرت 300 دینار به وی عطا فرمود. [\(1\)](#)

ص: 74

1- ذهبی، سیر اعلام النبلاء، ج 6، ص 271

امام کاظم علیه السلام حداقل 18 پسر و 19 دختر داشتند، که اسامی آنها را شیخ مفید نقل فرموده است.

همه ی فرزندان امام کاظم علیه السلام مادرشان کنیز بود (1) و ظاهراً هیچ همسر آزاده نداشتند.

پیشوایان معصوم علیهم السلام ابر آداب و رسوم جاهلی پشت پا زدند و به جای همسر آزاده، عمدتاً از بانوان بافضیلت کنیزان، برای همسری افراد پاک و فرزانه ای را برگزیدند.

به همین دلیل اسامی همسران امام کاظم علیه السلام را در غالب منابع نیآورده اند فقط به عنوان «امّ ولد» از آنها یاد کرده اند و اینک اسامی تعدادی از آنها را نقل می کنیم:

1. نجمه خاتون

برترین بانو در میان همسران امام کاظم علیه السلام حضرت نجمه خاتون مادر مکرمه ی

ص: 75

امام رضا علیه السّلام و حضرت معصومه علیها السّلام می باشد.

برای نجمه خاتون بیش از ده نام در کتب سیره و تراجم ذکر شده که از آن جمله است:

1. نجمه؛ 2. تُکْتَم؛ 3. طاهره؛ 4. صقر؛ 5. آروی؛ 6. سکن؛ 7. سمانه؛ 8. شقراء؛ 9. خیزران؛ 10. امّ البنین. (1)

مرحوم کلینی داستان راه یافتن این بانوی بزرگوار را به دودمان امامت به تفصیل نقل کرده است. (2)

حمیده _ مادر امام کاظم علیه السّلام _ به هنگام تقدیم نجمه خاتون به محضر امام کاظم علیه السّلام، خطاب به آن حضرت فرمود:

پسرم! این دختری است که من هرگز در عمرم دختری والاتر از او ندیده ام. (3)

پس از راه یافتن نجمه خاتون به بیت وحی، امام کاظم علیه السّلام فرمود:

من این کنیز را جز به فرمان خدا خریداری نکردم. (4)

شیخ صدوق با سلسله اسنادش روایت کرده که نجمه خاتون در عقل و درایت، در اطاعت و عبادت، در رعایت ادب، به ویژه در احترام

حمیده خاتون (مادر شوهرش) از بهترین بانوان جهان بود. (5)

نجمه خاتون به قدری مؤدب بود که هرگز در محضر حمیده به زمین نشست. (6)

نجمه خاتون برای امام کاظم علیه السّلام دو فرزند آورد:

1. سلطان خراسان حضرت علی بن موسی الرضا علیه السّلام، در یازدهم ذیقعده الحرام 148 ق. (7)

ص: 76

1- منابع و مدارک این اسامی را در «زندگانی کریمه اهل بیت علیهم السّلام» ص 66 _ 75 آورده ایم

2- طبری، دلائل الامامة، ص 348؛ کلینی، الکافی، ج 1، ص 486

3- شیخ صدوق، عیون الأخبار، ج 1، ص 12

4- مسعودی اثبات الوصیة، ص 171

5- شیخ صدوق، همان

6- قندوزی، ینابیع المودة، ج 3، ص 166

7- طبرسی، اعلام الوری، ج 2، ص 40

2. شناسنامه ی قم، کریمه اهل بیت، حضرت معصومه علیها السّلام، در اول ذیقعدة الحرام 173 ق. (1)

2. امّ احمد

بعد از نجمه خاتون برترین همسر امام کاظم علیه السّلام مادر شاه چراغ «امّ احمد» می باشد.

امّ احمد مادر احمد بن موسی (حضرت شاه چراغ) و سید محمد عابد و حمزة بن موسی بن جعفر علیهم السّلام بود. (2)

امّ احمد مورد عنایت ویژه ی امام کاظم علیه السّلام بود، به هنگام عزیمت به سوی بغداد، ودایع امامت را به او سپرد و فرمود:

هرکس این ودایع را از تو مطالبه کند، بدان که من به شهادت رسیده ام و او جانشین من است. (3)

ام احمد از اوصیای امام کاظم علیه السّلام بود (4) که در متن وصیت نامه ی آن حضرت

نامش ثبت است. (5)

امّ احمد از راویان حدیث است؛ شیخ طوسی و شیخ صدوق، حدیث او را نقل کرده اند. (6)

3. مادر علاء الدین حسین

او مادر اسماعیل، جعفر هارون و حسین می باشد. (7)

او نیز از راویان حدیث می باشد، که کلینی، شیخ طوسی و شیخ صدوق حدیث او را از امام کاظم علیه السّلام نقل کرده اند. (8)

ص: 77

-
- 1- نمازی، مستدرک سفینه، ج 8، ص 257
 - 2- شیخ مفید، الارشاد، ج 2، ص 245
 - 3- قرشی موسوعة سیرة أهل البيت، ج 29، ص 407
 - 4- آیت الله خوئی، معجم رجال الحدیث، ج 23، ص 173
 - 5- شیخ صدوق، عیون الأخبار، ج 1، ص 28
 - 6- شیخ طوسی، تهذیب الأحکام، ج 1، ص 365؛ شیخ صدوق، الفقیه، ج 1، ص 61
 - 7- شیخ مفید، الارشاد، ج 2، ص 244
 - 8- شیخ طوسی، تهذیب الاحکام، ج 1، ص 365، ح 1110؛ کلینی، الکافی، ج 3، ص 42، ح 6؛ شیخ صدوق، الفقیه، ج 1، ص 61، ح 227

در مورد تعداد فرزندان آن حضرت چند قول است:

1. ابن مهنا تعداد آنها را 60، نوشته، 23 پسر و 37 دختر. (1)
2. ابن جوزی تعداد آنها را 40 دانسته، 20 پسر و 20 دختر. (2)
3. اربلی تعداد آنها را 38 ثبت کرده، 20 پسر و 18 دختر. (3)
4. شیخ مفید تعداد آنها را 37 دانسته، 18 پسر و 19 دختر. (4)

اسامی فرزندان ذکور: حضرت رضا علیه السلام، ابراهیم، عباس قاسم، اسماعیل، جعفر، هارون حسن، حسین، احمد، محمد، حمزه عبدالله، اسحاق، عبیدالله، زید، فضل و سلیمان.

اسامی دختران: فاطمه کبری، فاطمه صغری، رقیه، حکیمه، امّ ابیها، رقیه صغری، کلثوم، امّ جعفر، لبابه، زینب، خدیجه، علیه، آمنه، حسنه،

ص: 78

1- ابن مهنا، عمدة الطالب، ص 196

2- ابن جوزی، تذکرة الخواص، ج 2، ص 468

3- اربلی، کشف الغمة، ج 3، ص 6

4- شیخ مفید، الارشاد، ج 2، ص 244

بُریهه، عائشه، امّ سلمه، میمونه و امّ کلثوم. (1)

علامه طبرسی می گوید:

برای هر یک از فرزندان حضرت موسی بن جعفر علیهما السلام فضیلت و منقبت بزرگی است و حضرت رضا علیه السلام اما در میان خاص و عام، به جلالت قدر، عظمت شأن و تقدّم خاص، مشهور بود. (2)

ابن صباغ مالکی نیز می نویسد:

برای هر یک از فرزندان ابوالحسن امام کاظم علیه السلام جایگاه مشهوری است. (3)

مدفونین ایران

میهن عزیز ایران این افتخار را دارد که تعدادی از فرزندان حضرت موسی بن جعفر علیهما السلام، حرم مطهر و مضجع منورشان در این کشور نورافشانی می کنند.

بعد از امام رضا علیه السلام که شناسنامه کشور ایران است، تعدادی از برادران آن حضرت که پیکر مطهرشان در این سرزمین خاکسپاری شده، به شرح زیر است:

1. شاهچراغ

احمد بن موسی، مشهور به «شاهچراغ» با جمع کثیری از خویشان و علاقمندان به قصد دیدار امام رضا علیه السلام از مدینه منوره عازم خراسان شد، در سرزمین فارس از سوی «قتلغ خان» استاندار شیراز مورد تهاجم قرار گرفت، در نقطه ای که قبر شریفش در شیراز الان هست، به شهادت رسید. (4)

احمد بن موسی خوش خط بود، قرآن می نوشت، با اجرت آن برده می خرید و آزاد می کرد.

ص: 79

1- همان

2- طبرسی، اعلام الوری، ج 2، ص 37

3- ابن صباغ، الفصول المهمة، ص 242

4- بحر العلوم، تحفة العالم، ج 2، ص 54

در طول عمر شریفش هزار برده خریداری کرده، در راه خدا آزاد نمود. (1)

در حدود 450 سال قبر شریفش مشخص نبود، در نیمه های قرن هفتم، پیکر آغشته به خونش در محل حرم فعلی پدیدار شد و از نقش نگینش شناخته شد.

در نگین انگشترش حک شده بود: «العزة لله، احمد بن موسی». (2)

پدیدار شدن پیکر مقدسش به صورت تر و تازه، بعد از گذشت 450 سال نشان جلالت قدر آن حضرت است. (3)

بیهقی مدفن ایشان را در اسفراین (4) برخی از اهل سنت در کاظمین (5) و برخی از معاصران در ابرقو معرفی کرده اند. (6)

ولی به تصریح بسیاری از محدثان و سیره نویسان در شیراز می باشد. (7)

پس از شهادت امام کاظم علیه السلام، جمعی از شیعیان به در خانه احمد بن موسی آمدند و با او بیعت کردند، ایشان با احتشام خاصی به مسجد رفته، خطبه ای در نهایت فصاحت و بلاغت ایراد کرد و اعلام نمود:

بعد از پدرم امام مفترض الطاعة، برادرم علی بن موسی الرضا علیه السلام می باشد، من با او بیعت کرده ام، اطاعت او بر من و شما فرض است. (8)

اسماعیل فرزند امام کاظم علیه السلام نقل می کند که در خدمت پدرم به یکی از املاک پدرم رفته بودیم، 20 تن از خدم و حشم و پدرم همراه احمد بن موسی بودند، چون احمد بلند می شد، همگی بلند می شدند، چون می نشست، همگی می نشستند. (9)

ص: 80

1- شیخ مفید، الارشاد، ج 2، ص 245

2- جنید شیرازی، شد الازار، ص 289

3- داستان کشف پیکر مقدسش را در کتاب «اجساد جاویدان» ص 103 - 107 ملاحظه فرمایید

4- روضاتی، جامع الأنساب، ص 75، به نقل از بیهقی در لباب الانساب

5- مامقانی، تنقیح المقال، ج 1، ص 97

6- ایرج افشار، یادگارهای یزد، ص 354

7- منابع آن را در «اجساد جاویدان» ص 105 ملاحظه فرمایید

8- بحر العلوم، تحفة العالم، ج 2، ص 53

9- شیخ مفید، الارشاد، ج 2، ص 245

مادرش «امّ احمد» مورد عنایت خاص امام کاظم علیه السلام بود، هنگامی که به سوی بغداد عزیمت می کرد، ودایع امامت را به او سپرد و فرمود:

هرکس این ودایع را از تو مطالبه کند، بدان که من به شهادت رسیده ام و او جانشین من است و امام مفترض الطّاعة بر تو و همه ی مردم است. (1)

3_ علاء الدین حسین

حرم مطهر امامزاده حسین بن موسی بن جعفر علیهم السلام نیز در شیراز، بسیار باشکوه و مورد عنایت خاص و عام می باشد.

مضجع منور ایشان نیز بیش از 450 سال برای احدی معلوم نبود، تا در زمان ابوبکر بن سعد زنگی، ممدوح سعدی، که از سال 623 تا 658 ق بر بلاد فارس حکومت می کرد، جسد پاک و مطهرش تر و تازه پدیدار گردید. (2)

علاءالدین علاء الدین حسین از راویان مورد اعتماد و استناد است که احادیث فراوانی از پدر بزرگوارش امام کاظم و برادر ارجمندش امام رضا علیه السلام روایت کرده است.

روایات ایشان در کتب اربعه آمده است.

حرم مطهر حضرت علاء الدین حسین، مورد توجه خاص اهالی شیراز است و تعداد کرامت هایی که از ایشان مشاهده شده، بیرون از شمار است.

شب های دوشنبه، شب زیارتی خاص علاءالدین حسین است در آن شب در حرم مطهر ایشان غلغله می باشد.

در منابع فراوان تأکید شده که حرم ایشان در شیراز است. (3)

در این رابطه کتابهای مستقلی نیز چاپ شده، که از آن جمله است:

1. جلوه گاه نور، تألیف: شیخ غلامرضا اسلامی

ص: 81

1- قرشی، موسوعة سيرة اهل البيت، ج 29، ص 407

2- مشروح داستان کشف جسد ایشان را در «اجساد جاویدان» ص 107 ملاحظه فرمایید

3- مستوفی تاریخ گزیده، ص 204؛ جنید شیرازی، شدّ الازار، ص 260، فرصت، آثار عجم، ص 453؛ سلطان الواعظین، شبهای

پیشاور، ص 117 _ 122

2. شرح احوال و شخصیت حضرت حسین بن موسی الکاظم علیه السّلام، تألیف: محمد حسین رستگار علاوه بر شیراز حرم دیگری به آن حضرت در طبرستان منسوب است که بسیار مجلّل و باشکوه است و برای اثبات اصالت آن کتاب های مستقل فراوانی چاپ شده که از آن جمله است:

1. امامزاده ی طبرستان، تألیف: محمدرضا اظهري

2. حسین بن موسی الکاظم، تألیف: علی اخوان مهدوی

3. رایحه ای از بهشت، از انتشارات آستانه

4. طبرستان میقات الرضا، نشریه آستانه، از پیش شماره، تا شماره یازدهم.

5. نوری مبین در افق کویر طبرستان، از انتشارات آستانه

مزارهای دیگری به حضرت علاء الدین حسین منسوب است که از آن جمله است: مزار امامزاده حسین بن موسی در بهبهان، تنکابن، خوار سراب، چوپار کرمان، دهلور دزفول، ساری، سوته، کلا، کیاسر، شوشتر، آستانه اشرفیه، بغداد و کوفه.

به احتمال قوی این مزارها به فرزندان با واسطه ی حضرت موسی بن جعفر علیهما السّلام مربوط می باشند، که نامشان حسین است و تعداد آنها در کتب انساب بالغ بر 30 تن می باشد.

3. سید محمد عابد

یکی دیگر از فرزندان امام کاظم علیه السّلام که در ایران مدفون است، جناب سید محمد عابد است که برادر اعیانی شاهچراغ است و قبر شریفش در یکی از بقعه های صحن مطهر شاهچراغ می باشد.

شیخ مفید با اسنادش از هاشمیه کنیز رقیه دختر امام کاظم علیه السّلام روایت کرده که گفت:

محمد بن موسی شب ها وضو می گرفت، مشغول عبادت می شد، ساعتی استراحت کرده، بر می خاست، وضو می ساخت و مشغول نماز می شد، لختی استراحت می کرد و وضو می گرفت و به عبادت می پرداخت. (1)

او گفت:

هرگز سید محمد عابد را ندیدم جز اینکه به یاد این آیه افتادم که می فرماید:

(كَانُوا قَلِيلًا مِنَ اللَّيْلِ مَا يَهْجَعُونَ)؛

کمی از شب را می خوابیدند. (2)

نسل او از فرزندش ابراهیم مجاب ادامه یافته است.

ابراهیم مجاب در حرم مطهر سالار شهیدان مدفون است. (3)

او را از این جهت مجاب نامیدند که وارد حرم مطهر امام حسین علیه السلام شد و عرض کرد:

«السلام عليك يا أبا»

در پاسخ شنیده شد:

«وعليك السلام يا ولدي». (4)

4. شاه زاده حمزه

یکی دیگر از فرزندان امام کاظم علیه السلام که در ایران مدفون است، جناب حمزه بن موسی بن جعفر علیهم السلام است، که با شاهچراغ و سید محمد عابد، از یک مادر هستند. (5)

در مورد مدفن آن حضرت اختلاف است:

ص: 83

1- شیخ مفید، الارشاد، ج 2، ص 245

2- سوره ذاریات، آیه 17

3- مامقانی، تنقیح المقال، ج 4، ص 416

4- روضاتی، جامع الانساب، ص 107

5- شیخ مفید، الارشاد، ج 2، ص 244

1. علامه مجلسی فرموده :

قبر شریف امام زاده حمزه، فرزند حضرت موسی علیه السلام، نزدیک قبر حضرت عبدالعظیم است و ظاهراً همان امامزاده باشد که عبدالعظیم او را زیارت می کرده است. (1)

2. محدث قمی می فرماید:

در بلده طیبه ی قم، مزاری است معروف به مزار «شاهزاده حمزه» و به جلالت قدر معروف است و اهل این بلده را اعتقاد تمام است به او، برای او صحن و قبه و بارگاهی است. از کلام صاحب تاریخ قم معلوم می شود که این بزرگوار همان حمزه بن موسی بن جعفر است. (2)

3. بحرالعلوم می نویسد:

در تبریز مزار بزرگی است که به جناب حمزه منسوب است. (3)

4. عمری می نویسد:

قبر ایشان در اصطخر شیراز است. (4)

5. عباس فیض می نویسد:

و برخی مدفن آن بزرگوار را در ترشیز (کاشمر) دانسته اند. (5)

6. بیهقی می نویسد:

حمزه بن موسی علیه السلام در سیرجان کرمان مدفون است. (6)

7. محدث نوری می نویسد:

در جنوب حلّه در جزیره، قبری است منسوب به حمزه بن

ص: 84

1- علامه مجلسی، تحفة الزائر، ص 669؛ بحر العلوم، تحفة العالم، ج 2، ص 61

2- محدث قمی، منتهی الامال، ج 2، ص 437

3- بحر العلوم، تحفة العالم، ج 2، ص 62

4- عمری، المجدی، ص 117

5- عباس فیض، بدر فروزان، ص 62

6- بیهقی، لباب الأنساب، ج 2، ص 594

موسی الكاظم علیه السّلام، که مرحوم سید مهدی قزوینی در ضمن تشرّفی مطمئن شده که آن قبر ابویعلی حمزة بن قاسم علوی، از اولاد حضرت قمر بنی هاشم می باشد. (1)

جناب حمزة بن موسی الكاظم علیه السّلام فرزندی داشت به نام «علی بن حمزه» که حرم شریفش در شیراز مورد توجه دوستان اهل بیت است. (2)

دیگر فرزندش «قاسم بن حمزه» است که نسب سلاطین صفویه به او منتهی می شود. (3)

5. امامزاده اسحاق

یکی دیگر از فرزندان امام کاظم علیه السّلام که در ایران مدفون است، اسحاق بن موسی بن جعفر علیهم السّلام است.

چندین بقعه در ایران به عنوان امامزاده اسحاق شناخته شده، که از آن جمله است:

1. امامزاده نور، در سرچشمه گرگان

2. امامزاده اسحاق، در شهرستان شفت

3. امامزاده اسحاق، در روستای موعار، در شهرستان اردستان

4. امامزاده اسحاق، در روستای میم، در 30 کیلومتری قم

5. امامزاده اسحاق، در 18 کیلومتری جنوب شرقی شیراز

6. امامزاده اسحاق، در ساوه که از شهرت بیشتری برخوردار است و حمدالله مستوفی، از مورخان قرن هشتم، از آن گزارش داده است.

(4)

و برای اثبات آن کتاب مستقلی چاپ شده به نام «خورشید درخشان ساوه». (5)

در ایام اقامت امام رضا علیه السّلام در مرو، اسحاق نیز در محضر آن حضرت بود، مأمون در ادامه سیاست شیطانی خود، دختر عمویش اسحاق بن جعفر بن

ص: 85

1- محدث نوری جنة المأوی، ص 109 داستان 45

2- ابن عنبه، عمدة الطالب، ص 228

3- قرشی، موسوعة أهل البيت، ج 29، ص 416

4- مستوفی، نزهة القلوب، ص 63

5- تألیف: مصطفی محسنی، چاپ انتشارات زائر، قم، 1392ش

محمد را به «اسحاق» ترویج کرد و به او سِمَت امیرالحاجّی داد و ایشان به عنوان امیرالحاجّ، سرپرستی حجّاج را برعهده گرفت. (1)

در مورد فرزندان امام کاظم علیه السّلام به همین مقدار بسنده می کنیم، علاقمندان را به منابع زیر راهنمایی می کنیم:

1. آرامگاه های خاندان پیامبر، از محمد بخاری سهل آبادی

2. امام زادگان ایران و بقاع متبرک، از همان.

3. بحر الرّحاب، از میر محمدرضا برزانی

4. تتقیف الأُمّه از شیخ علی حیدر مؤید

5. تحفة العالم، از سید جعفر بحر العلوم

6. مزارات أهل البيت و تاریخها، از سید محمدحسین جلالی.

دختران حضرت موسی بن جعفر علیه السّلام

شیخ مفید 19 دختر و ابن جوزی 20 دختر برای آن حضرت نام برده، که در میان آنها چهار فاطمه به شرح زیر آورده است:

1. فاطمه ی کبری

2. فاطمه صغری

3. فاطمه ی وسطی

4. فاطمه أُخری. (2)

سید بحر العلوم نیز چهار فاطمه از ابن جوزی نقل کرده است. (3)

فاطمه کبری، بدون تردید حضرت فاطمه معصومه است، که قبر شریفش قم قرار دارد و هر روز هزاران نفر از اقطار و اکناف جهان برای عتبه بوسی حرم مطهرش به این شهر عزیمت می کنند.

ص: 86

1- ابوالفرج اصفهانی، مقاتل الطالبیین، ص 436؛ شیخ مفید، الارشاد، ج 2، ص 262

2- ابن جوزی، تذکرة الخواص، ج 2، ص 469

3- بحر العلوم، تحفة العالم، ج 2، ص 70

در کتاب «کریمه ی اهل بیت» و «کرامات معصومیه» شرح زندگانی، جایگاه رفیع و 300 کرامت از آن حضرت را نقل کرده ایم.

فاطمه صغری، مشهور به: «بی بی هیبت» در جنوب شهر باکو، در جمهوری آذربایجان، مدفون است، بر فراز قبر مطهرش گنبد و بارگاه بود که در 9 سپتامبر 1934 م به دستور استالین با دینامیت منفجر گردید، پس از فروپاشی شوروی، تجدید بنا، شده روز شنبه 21 مه 1994 م برابر با روز عید قربان 1414 ق (73/2/31 ش) افتتاح گردید.

از این بزرگوار صدها کرامت در طول قرن ها مشاهده شده، از جمله: 25 نفری که بر تخریب حرم مطهر آن حضرت رأی دادند، در کمتر از 25 روز، از سوی استالین تصفیه شدند.

پس از 60 سال به هنگام خاک برداری مشاهده شد که به قبر شریف هیچ صدمه ای نرسیده، فقط سنگ قبر یک ترک برداشته است.

فاطمه ی وسطی، مشهور به «سیتی فاطمه» در اصفهان حرم باصفایی دارد و فاطمة، آخری، مشهور به «خواهر امام» در رشت حرم باشکوهی دارد.

حقیر خدای را سپاس گزارم که زیارت مضجع منور و قبر مطهر هر چهار بزرگوار نصیب شده است.

در مورد شرح زندگانی فرزندان حضرت موسی بن جعفر علیهما السلام به همین مقدار بسنده می کنیم، که تفصیل آن به چندین مجلد بزرگ نیاز دارد.

حضرت موسی بن جعفر علیه السلام و در زمان خلافت آخرین خلیفه ی اموی، مروان بن محمد، مشهور به «مروان حمار» متولد شد.

مروان روز دوشنبه چهاردهم صفر 127ق به قدرت رسید و روز یکشنبه 27 ذیحجه الحرام 132ق به قتل رسید. با کشته شدن وی، دولت بنی امیه منقرض گردید.

امام کاظم علیه السلام بعد از انقراض امویان، با پنج تن از خلفای بنی العباس به شرح زیر معاصر بود:

1. عبدالله بن محمد بن علی، مشهور به «سفّاح» که در روز جمعه 13 ربیع الاول 132ق بر مسند خلافت تکیه کرد و روز یکشنبه 12 ذیحجه الحرام 136ق درگذشت.

2. ابوجعفر، منصور دوانیقی، برادر سفّاح، که روز یکشنبه 12 ذیحجه الحرام 136ق به قدرت رسید و روز ششم ذیحجه الحرام 158ق درگذشت.

3. مهدی عباسی، پسر منصور دوانیقی، که روز مرگ پدر به قدرت رسید و روز 23 محرم الحرام 169ق درگذشت.

4. موسی، پسر مهدی عباسی، مشهور به «هادی عباسی» که روز مرگ پدر بر

اریکه ی قدرت نشست، شب 14 یا 18 ربیع الاول 170 ق مرد.

ه. هارون، برادر هادی عباسی پس از مرگ برادر به قدرت رسید و سوم جمادی الاول 193 ق به هلاکت رسید.

بر این اساس ده سال از امامت امام کاظم علیه السلام در عصر منصور، ده سال در عهد مهدی، یک سال در عصر هادی و 14 سال در دوران هارون سپری شد و سرانجام به دست آن پلید به شهادت رسید.

شرح جنایات هر یک از این جنایت پیشگان به تألیف کتاب مستقل نیاز دارد. منصور پلیدترین و مکارترین آنها بود، که ابو مسلم، پایه گذار دولت عباسیان را به فجیع ترین شکل کشت و جنازه اش را به دجله انداخت. (1)

به مدینه رفت، دستور داد علویان را به زنجیر بسته به مسجد بیاورند، آنگاه به مردم دستور داد که به آنها ناسزا بگویند. امام صادق علیه السلام با مشاهده آن صحنه 20 روز در تب سوخت. (2)

اموال همه ی علویان را مصادره کرد. (3)

بچه های سادات را در پی دیوار قرار می داد و دیوار را روی آنها بنا می کرد. (4)

منصور عازم حج بود، کلیدی را به عروسش «ریطه» داد و گفت: من گنجینه ای دارم که این، کلید آنجاست، جز پسر مهدی کسی حق ندارد در آن را باز کند.

پس از مرگ منصور، پسرش مهدی در آنجا را باز کرد، دید پر از سرهای علویان از کودک شیرخوار، تا پیر مرد کهن سال است، که نسب آنها را در کاغذی نوشته، بر گوش آنها آویزان کرده است. (5)

پسرش مهدی نیز دشمنی خاصی با اهل بیت علیهم السلام داشت، هر شاعری که در هجو اهل بیت شعر می گفت، به او صله می داد. یک شاعر ملحدی بود به نام «بشار

ص: 89

1- تاریخ یعقوبی، ج 2، ص 399

2- علامه مجلسی، بحار الانوار، ج 47، ص 287

3- ابن کثیر، البداية والنهاية، ج 10، ص 81

4- شیخ صدوق، عیون الأخبار، ج 1، ص 111

5- تاریخ طبری، ج 6، ص 343

بان برد» اشعاری در منقصدت اهل بیت سرود، مهدی 70,000 درهم به او صله داد. (1)

شاعر دیگری به نام «مروان بن ابی حفصه» اشعاری در ذمّ اهل بیت انشاد کرد، مهدی سراسیمه برخاست و اظهار شادمانی کرد، آنگاه پرسید: چند بیت است؟ گفت: صد بیت است، 100,000 درهم به او صله داد. (2)

پسرش هادی نیز دشمن سرسخت اهل بیت بود، همه ی بیت المال را در راه عیاشی هزینه کرد. ابراهیم موصلی برای او سه بیت خواند، که او را به طرب آورد، 50,000 دینار به او صله داد. (3)

یک بار دیگر اشعاری برای او خواند که او را به طرب آورد، 30/000 دینار به او صله داد. (4)

در میان عباسیان، هادی بیش از همه اهل عیش و نوش بود و در همین راه جانش را از دست داد. (5)

هادی مستمری علویان را قطع کرد و به همه ی ولایت ها نوشت که علوی ها را شناسایی و دستگیر کنند و به بغداد بفرستند. (6)

فاجعه ی فحّ بزرگ ترین جنایت هادی بود، که همه ی اسیران را با فجیع ترین وضع به شهادت رسانید. (7)

امام جواد علیه السلام در این رابطه فرمود:

بعد از فاجعه ی طفّ (کربلا) ما فاجعه ای فجیع تر از فحّ نداشتیم. (8)

هادی تصمیم گرفت که امام کاظم علیه السلام را به شهادت برساند، لیکن امام علیه السلام دعایی خواندند که همان شب هادی به هلاکت رسید. (9)

ص: 90

1- قرشی موسوعة سيرة اهل البيت، ج 28، ص 457

2- همان ص 458

3- دوری، عصر العباسی، ص 128

4- ابوالفرج اصفهانی، الاغانی، ج 5، ص 241

5- جهشیاری، الوزراء والكتاب، ص 144

6- تاریخ یعقوبی، ج 3، ص 136

7- تاریخ طبری، ج 7، ص 475

8- قرشی، موسوعة سيرة اهل البيت، ج 28، ص 471

9- تاریخ طبری، ج 6، ص 421

سرانجام این جنایت هولناک را برادرش هارون انجام داد.

در سیاه چال های زندان

بخشی از عمر شریف امام کاظم علیه السلام در سیاه چال های زندان سپری شده، آخرین زندان آن حضرت از سال 179 تا 183 هجری به مدت چهار سال بوده است.

آنچه در برخی منابع 11 یا 14 سال نوشته اند با احتساب زندان های پراکنده ای است که در عهد خلفای پیشین برای آن حضرت رخ داده است.

ظاهراً نخستین زندان آن حضرت در عهد مهدی عباسی (158_169 ق) پدر هارون بوده است.

مرحوم کلینی با سلسله اسنادش از ابوخالد زبالی نقل می کند که گفت: نخستین باری که امام کاظم علیه السلام از سوی مهدی جلب شده بود، در زباله، آن حضرت را دیدم و با آن حضرت سخن گفتم.

فرمود: چرا تو را اندوهگین می بینم؟!

عرض کردم: چگونه اندوهگین نباشم، در حالی که شما را به سوی این طاغوت می برند که نمی دانم پایان کار به کجا می انجامد.

فرمود: نه، در این سفر هیچ مشکلی برای من پیش نخواهد آمد.

در فلان روز از فلان ماه تو را در اول شب، در کنار جاده خواهیم دید.

ابوخالد می گوید: من شب ها و روزها را می شمردم، تا روز موعود فرا رسید، به کنار جاده رفتم و در انتظار حضرتش ثانیه شماری می کردم. چون آفتاب نزدیک به غروب شد، دچار شک و تردید شدم، یک مرتبه دیدم سیاهی از سوی عراق پدیدار به استقبال رفتم، دیدم حضرت موسی بن جعفر علیها السلام سوار بر استر پیشاپیش کاروان تشریف می آورد. پس مرا صدا کرد و فرمود:

هرگز شک نکن، شیطان دوست داشت که تو دچار شک و تردید شوی.

عرض کردم سپاس خدای را که شما را از دست این طاغوت نجات داد.

فرمود: من یک بار دیگر به سوی اینها خواهم رفت که از دستشان رهایی نخواهم داشت. (1)

در زندان مهدی عباسی

مهدی عباسی، پسر منصور دوانیقی و پدر هارون بود. منصور او را «محمد» نام نهاده بود و به «مهدی» ملقب کرده بود، تا روایات حضرت مهدی علیه السلام را با او منطبق سازد.

مهدی دستور داد که امام کاظم علیه السلام را دستگیر کرده به بغداد بیاورند. چون حضرت وارد بغداد شد، مهدی دستور داد که حضرت را به زندان ببرند.

مهدی شب در عالم رؤیا امیر مؤمنان علیه السلام را دید که خطاب به او می فرماید: ای محمد!

(فَهَلْ عَسَيْتُمْ إِنْ تَوَلَّيْتُمْ أَنْ تُفْسِدُوا فِي الْأَرْضِ وَتَقَطَّعُوا أَرْحَامَكُمْ)؛

آیا انتظار داشتید که اگر به قدرت رسیدید در روی زمین فساد به پا کنید و ارحام خود را قطع کنید. (2)

چون از خواب بیدار شد، ربیع را احضار کرد، او نیز به شدت دچار ترس شد.

وقتی ربیع آمد، دید که این آیه شریفه را با صدای خوش تلاوت می کند.

پس به ربیع گفت: برو موسی بن جعفر را بیاور.

وقتی حضرت وارد شد، مهدی برخاست، با آن حضرت معانقه کرد و در کنار خود نشاند و خوابش را برای آن حضرت نقل کرد، سپس گفت:

آیا به من اطمینان می دهی که هرگز بر علیه من و فرزندان من خروج نکنی؟

حضرت فرمود:

ص: 92

1- کلینی، الکافی، ج 1، ص 476

2- سوره محمد، آیه 22

من هرگز چنین کاری نکرده ام و این کار در شأن من نیست.

پس به ربیع گفت: 3000 دینار به حضرت تقدیم کن و حضرت را به خانواده اش برگردان.

ربیع گوید: من شبانه مقدمات سفر فراهم کردم و شبانه به راه انداختم، از ترس اینکه موانعی پیش آید. (1)

امام علیه السلام با کاروان همراه حرکت کردند، در ساعت موعود به منزل زباله رسیدند و ملاحظه فرمودند که ابو خالد زبالی بر سر راه ایستاده است.

ابو خالد از دیدن حضرت بسیار شادمان شد. حضرت فرمود:

یکبار دیگر به سوی اینها باز می‌گردم که دیگر رهایی نخواهم داشت. (2)

و آن اشاره بود به زندان هارون که دیگر از آن رهایی نداشت.

در زندان هارون

اشاره

پس از هلاکت مهدی عباسی، پسرش موسی، ملقب به: «هادی» به جای او نشست. وی تعداد زیادی از علوی‌ها را به شهادت رسانید و امام کاظم علیه السلام را تهدید کرده و گفت: خدا مرا بکشد اگر او را زنده بگذارم. (3)

پس از رسیدن تهدید او امام علیه السلام به خانوادهاش اطمینان داد که هادی پیش از آنکه آسیبی به آن حضرت برساند، به هلاکت خواهد رسید و فرمود: در اولین نامه‌ای که از عراق خواهد رسید خبر هلاکت هادی به ما خواهد رسید. (4)

آنگاه امام علیه السلام برای هلاک شدن او دعایی خواندند که به دعای «جوشن»

ص: 93

1- خطیب، تاریخ بغداد، ج 13، ص 30؛ ابن جوزی، صفة الصفة، ج 1، ص 124

2- شبلنجی، نور الابصار، ص 229

3- قرشی، موسوعة سيرة أهل البيت، ج 28، ص 484

4- پسیدابن طاووس، مهج الدعوات، ص 411

راوی گوید: برخاستیم نماز خواندیم و پراکنده شدیم، دیگر مردم اجتماع نکردند، جز برای استماع نامه ای که از بغداد رسیده بود و در آن از هلاکت هادی و بیعت با هارون خبر داده بود. (1)

روز چهاردهم یا هجدهم ربیع الاول 170 ق هادی به هلاکت رسید، پس از او برادرش هارون بر مسند خلافت نشست هارون از پدرش و برادرش خبیث تر و نسبت به اهل بیت علیهم السّلام پرکینه تر بود.

او در ماه رمضان 179 ق به عمره رفت و به هنگام بازگشت وارد مدینه شد و خطاب به قبر مطهر پیامبر اکرم صلی الله علیه وآله وسلم گفت:

پدر و مادرم به فدای شما، از شما معذرت می خواهم که تصمیم گرفته ام موسی بن جعفر را دستگیر و زندانی کنم. زیرا می ترسم در میان امت جنگ به پا کند و موجب خونریزی شود.

بامدادان فضل بن ربیع را فرستاد امام علیه السّلام در حرم پیامبر صلی الله علیه وآله وسلم مشغول نماز بود، حضرت را دستگیر کرد و روانه ی زندان نمود. (2)

دستگیری امام علیه السّلام روز بیستم شوال 179 ق واقع شد. (3)

هارون حرمت حرم نبوی را رعایت نکرد، فرصت نداد که امام علیه السّلام نمازش را به پایان برساند، در حال نماز حضرت را دستگیر نموده، سخنان سخیف بر زبان راند، دست های مبارکش را با زنجیر بست، دو کجاوه ترتیب داد، یکی را به سوی بصره و دیگری را به سوی بغداد روانه کرد، تا مردم مطلع نشوند که امام علیه السّلام به کجا برده شد.

دستور داد که امام را شبانه وارد بصره کنند و اهل بصره نیز از حضور آن حضرت در بصره مطلع نشوند.

کجاوه ی حامل امام علیه السّلام، روز هفتم ذیحجه 179 ق وارد بصره بصره شد.

ص: 94

1- شیخ صدوق، عیون الاخبار، ج 1، ص 65

2- شیخ صدوق، عیون الاخبار، ج 1، ص 60

3- کلینی، الکافی، ج 1، ص 476

به مأمورهایی که همراه امام کاظم علیه السلام بودند، دستور داد که حضرت را به عیسی بن جعفر (نوه ی منصور) که والی بصره بود، تحویل بدهند.

او نیز یک سال تمام امام کاظم علیه السلام را در نزد خود زندانی کرد. (1)

در طول این مدت امام علیه السلام با کنده و زنجیر، در یک زندان انفرادی محبوس بود، فقط برای تجدید وضو و آوردن طعام در را باز می کردند. (2)

در زندان عیسی بن جعفر، برخی از جاسوسان وی از حضرت شنیدند که در مناجات های خود می گفت:

خدایا! من از تو چنین جای خلوتی می خواستم که به عبادت تو پردازم، که آن را عنایت فرمودی، تو را سپاس می گویم. (3)

پس از یک سال هارون به عیسی بن جعفر نامه نوشت و به او فرمان داد که حضرت را به شهادت برساند.

او نزدیکانش را فراخواند و با آنها به رایزنی پرداخت، آنها تأکید کردند که چنین کاری را انجام ندهد و استعفا بدهد.

عیسی بن جعفر نامه ای به هارون نوشت که توقف حضرت موسی بن جعفر به درازا کشید، من در این مدت جاسوس ها گماشتم، رفتارشان را مراقبت نمودم، در این مدت همه اش مشغول عبادت بوده، هرگز در مورد تو و من نفرین نکرده، همه اش برای خود طلب مغفرت نموده است.

یا کسی را بفروست تا او را تحویل بدهم و یا آزادش می کنم، که از نگهداری او به شدت در رنج هستم. (4)

هارون کسی را فرستاد، امام علیه السلام را از عیسی بن جعفر تحویل گرفت، به بغداد آورد و در بغداد به فضل بن ربیع سپرد.

ص: 95

1- علامه مجلسی، بحارالانوار، ج 48، ص 221

2- علامه مجلسی، بحارالانوار، ج 48، ص 221

3- شیخ مفید، الارشاد، ج 2، ص 240

4- همان، ص 239

پس از مدتی هارون از وی خواست که به آن حضرت سخت بگیرد، او نپذیرفت، پس به او نوشت که حضرت را به فضل بن یحیی تحویل دهد.

فضل بن یحیی وضع حضرت را رصد کرد و دید همه اش شبها مشغول نماز دعا، مناجات و تلاوت قرآن و غالب روزها روزه دار می باشد. و لذا بر آن حضرت آسان گرفت و گرامی داشت.

هارون مطلع شد، فرمانی به سندی بن شاهک فرستاد، سندی تازیانه و وسایل شکنجه با خود برداشت به خانه ی فضل آمد، او را لخت کرد و 100 تازیانه بر او نواخت.

هارون از فضل خواست که امام علیه السلام را به شهادت برساند، او نپذیرفت، پس دستور داد که امام علیه السلام را به سندی بن شاهک تسلیم کند. سرانجام امام علیه السلام به دست سندی به شهادت رسید. (1)

در ایامی که امام علیه السلام در نزد سندی زندانی بود، خواهر سندی از وی خواست که مراقبت امام کاظم علیه السلام بر عهده او باشد. سندی پذیرفت. وی پس از مشاهده عبادت و اطاعت و مناجات و سجده های طولانی آن حضرت گفت:

هرکس متعرض این مرد، این عبد صالح خدا بشود، زیانکار می باشد. (2)

آزادی موقت

در اثر شکنجه های طاقت فرسا، امام کاظم علیه السلام مناجاتش را تغییر داد و مناجات معروف: «یا مُخَلَّصَ اللَّبَنِ مِنْ بَيْنِ فَرْثٍ وَدَمٍ» را سر داد و همان شب آزاد شد.

پس از این مناجات بود که شخص سیاه وحشتناکی به خواب هارون آمده به او می گوید:

موسی بن جعفر را آزاد کن وگرنه با این شمشیر گردنت را می زنم.

هارون با وحشت از خواب بیدار می شود نگهبانش را به زندان می فرستد

ص: 96

1- همان، ص 240_242

2- ذهبی، سیر أعلام النبلاء، ج 6، ص 273

و حضرت را احضار می کند و حضرت را قسم می دهد که آیا امشب دعایی کردی؟

حضرت می فرماید:

آری. وضو گرفتم چهار رکعت نماز خواندم و گفتم: پروردگارا مرا از زندان هارون و شرّ او رهایی عنایت کن.

هارون گفت: دعایت مستجاب شده است.

آنگاه سه تا خلعت به آن حضرت تقدیم کرد و به نگهبان گفت که حضرت را تا منزل همراهی کند و آزاد نماید. (1)

یک بار دیگر امام علیه السلام را احضار کرد، ملاطفت نمود.

فضل بن ربیع خلعت و کیسه های زر را به خدمت حضرت آورد، حضرت فرمود:

من به اینها نیاز ندارم، اینها حق مردم است.

فضل گفت: شما را به خدا سوگند می دهم که اینها را رد نکنید که هارون خشمناک می شود. فرمود:

پس آنها را بردار، هر چه می خواهی انجام بده.

فضل پرسید: مولای من چه کردی که هارون این چنین رفتار کرد؟ حضرت فرمود:

شب چهارشنبه جدم را در عالم رؤیا دیدم، فرمود: ای موسی! تو محبوس و مظلوم هستی، فردا را روزه بگیر، پنجشنبه و جمعه را نیز روزه بگیر، به هنگام افطار 12 رکعت نماز با یک حمد و 12 قل هو الله بخوان و بعد از رکعت چهارم این دعا را در سجده بخوان. (2)

یک بار دیگر هارون دو نفر جلّاد طلبید، دو عدد شلاق مهیا کرد، آنگاه حضرت را احضار کرد.

فضل بن ربیع در راه گفت: مولا جان! مهبای عقوبت باش.

حضرت فرمود:

ص: 97

1- علامه مجلسی، بحار الانوار، ج 48، ص 219

2- شیخ صدوق، عیون الأخبار، ج 1، ص 62

مگر مالک دنیا و آخرت با من نیست؟ او هرگز امروز نخواهد توانست به من آسیبی برساند.

آن شب نیز خیلی به حضرت عرض ارادت کرد و با احترام حضرت را برگردانید.

فضل گوید: به هارون گفتم: شما که می خواستید حضرت را شکنجه کنید، چطور شد که این همه تجلیل و تکریم کردی؟!

هارون گفت: وقتی تو رفتی که ایشان را بیاوری، جماعتی را دیدم که خانه ام را محاصره کرده اند، حربه هایی در دست دارند و می گویند:

اگر به فرزند پیامبر آسیب برسانی، خودت را با خانه ات در زمین فرو خواهیم برد.

آنگاه از حضرت پرسیدم، حضرت فرمود: این دعا را خواندم «اللَّهُمَّ بِكَ أَسَاوِرُ وَبِكَ أَحَاوِلُ»، (1)

داستان شیر پرده

آزارهای هارون نسبت به امام کاظم علیه السلام به اشکال مختلف بود، از جمله اینکه یک نفر شعبده باز آورد که با حيله و نیرنگ، خود آن حضرت را اذیت کند.

هارون امام کاظم علیه السلام را برای شرکت در یک جلسه ی اطعام، به مسجد دعوت کرد، سفره انداختند، آن شعبده باز نیرنگی به کار برد که چون امام کاظم علیه السلام دست برد که نانی را از سفره بردارد، آن نان به هوا رفت، نان دوم، نان سوم نیز به همین منوال.

هارون با قهقهه میخندید و از خنده روده بر می شد.

عکس شیری روی پرده بود امام علیه السلام نگاهی به آن کردند و فرمودند: «ای شیر دشمن خدا را بگیر».

یک مرتبه آن تصویر شیر، به صورت شیر بزرگی مجسم شد، آن شعبده باز را گرفت و خورد.

ص: 98

هارون و حاشیه نشینانش غش کردند.

چون به هوش آمدند، هارون خطاب به امام کاظم علیه السلام گفت:

تورا به جان من سوگند، به عکس شیر امر کنید که آن مرد را برگرداند.

حضرت فرمود:

هر وقت عصای حضرت موسی علیه السلام آنچه را که از ادوات و ابزار ساحران بلعیده بود، برگرداند، این تصویر نیز آن مرد را بر می گرداند. (1)

اصرار هارون برای این بود که به اعجاز امام علیه السلام آن عکس شیر یک بار دیگر تبدیل به شیر شود و آن مرد را برگرداند، تا هارون این معجزه باهره را به سحر و شعبده تحلیل کند و امام علیه السلام را ساحر جلوه دهد.

در روایتی دیگر آمده است که هارون به حمید بن مهران که حاجب و پرده دار بود گفت که به حضرت امام کاظم علیه السلام توهین کند. او در حضور جمع به حضرت گفت: مردم بدون دلیل به شما علاقمند شده اند، من می خواهم این دو عکس شیر که روی بالش است، مرا بخورند. حضرت خطاب به آن دو عکس شیر فرمود:

دشمن خدا را بگیرد.

آن دو عکس مجسم شدند او را دریدند و خوردند و به حضرت عرض کردند:

آیا امر دیگری هست؟

آیا هارون را نیز بخوریم؟

حضرت فرمود: نه، به جای خود برگردید. (2)

دعاهای خلاصی از زندان

1. دعای جوشن: اللَّهُمَّ كَمْ مِنْ عَدُوِّ شَحَذَلِي طُبَّةَ مُدَيَّتِهِ ... که حضرت آن را

ص: 99

1- شیخ صدوق، عیون الاخبار، ج 1، ص 78

2- ابن شهر آشوب، المناقب، ج 4، ص 324

خواندند و از شر مهدی عباسی رهایی یافتند و به مدینه بازگشتند. (1)

2. دعای یا سابق الفوت و یا سامع کل صوت ... که بعد از چهار رکعت نماز، در سجده خواندند و آزاد شدند. (2)

3. دعای کفایة البلاء: اللّٰهم بك أساور و بك أحاول ... که آن را تلاوت کرده و آزاد شدند. (3)

روی این بیان در طول چهار سالی که امام علیه السلام در زندان هارون بودند، حداقل دو بار آزاد شدند ولی اجازه بازگشت به مدینه داده نشد، مدتی در بغداد ماندند تا بار دیگر زندانی شدند.

4. دعای معروف: یا مخلص اللّٰبن ... خَلَّصَنِي مِنْ يَدَي هَارُونَ، که این بار نیز آزاد شدند، لیکن طولی نکشید که به زندان سندی منتقل گردیدند. (4)

نقشه های شیطانی هارون

چندین بار هارون از زندان بان ها و شکنجه گره های خود خواست که امام علیه السلام را به شهادت برسانند، آنها تن نمی دادند و گاهی برای این کار متحمل شلاق می شدند، سرانجام هارون تصمیم گرفت که شخصاً به این جنایت هولناک اقدام کند، 20 عدد رطب در ظرفی نهاد، چاقویی را به سم آغشته کرد و آن را در یکی از رطب ها فرو برد و آن را کاملاً آغشته کرد.

آنگاه غلامی را فراخواند و گفت: این ظرف را به نزد موسی بن جعفر ببر و بگو: خلیفه از آن خورده و این را برای شما تقدیم کرده است.

به غلام تأکید کرد که باید همه اش را بخورد و چیزی از آن را کس دیگر نباید بخورد.

وقتی غلام رطب ها را آورد، حضرت دستور داد که چوب خلال بیاورند، آنگاه مشغول شد.

ص: 100

1- شیخ صدوق، عیون الاخبار، ج 1، ص 65

2- همان ص 62؛ ابن خلکان و فیات الاعیان، ج 5، ص 310

3- همان ص 64

4- همان، ص 76

هارون سگی داشت که آن را خیلی دوست داشت، زنجیر طلا- از گردنش آویخته بود. آن سگ در حالی که زنجیرش را روی زمین می کشید، آمد و مقابل حضرت ایستاد، حضرت رطبی را با آن چوب خلال برداشت و مقابل سگ انداخت. سگ آن را خورد، خود را به زمین زد و همان لحظه مرد.

امام علیه السّلام بقیه ی رطب ها را میل کرد.

غلام سینی را به نزد هارون برد، هارون پرسید: همه اش را خورد؟ گفت: آری. گفت: چه شد؟ گفت: چیزی نشد.

داستان سگ را نقل کرد، هارون به شدت متأثر شد و گفت: سگ خود را از دست دادیم و به مقصد نرسیدیم. (1)

آنگاه وزیرش یحیی بن خالد را فراخواند و گفت: چاره ای بیندیش و ما را در مورد موسی بن جعفر راحت کن.

یحیی گفت: من معتقد هستم که بهترین راه این است که او را آزاد کنی، صله ی رحم کرده باشی و خشنودی مردم را به دست بیاوری.

هارون گفت: به زندان رفته، زنجیرش را باز کن، از من سلام برسان و بگو:

پسرعمویت می گوید: من سوگند یاد کرده ام که شما تا اعتراف به تقصیر نکنی و از من طلب عفو ننمایی، شما را آزاد نکنم. اعتراف کردن که مشکلی ندارد و طلب عفو نمودن که برای تو منقصت نمی باشد.

این یحیی بن خالد مورد اعتماد و صاحب امر من است، به مقداری که سوگند من ادا شود، از او طلب عفو کن.

امام کاظم علیه السّلام که از هدف شوم هارون مطلع بود، به یحیی فرمود:

همین هفته روز جمعه خبر - مرگ - من به تو می رسد، در محکمه ی عدل الهی که برای مخاصمه نشستم خواهی فهمید که مقصّر کیست و متجاوز چه کسی می باشد؟!

ص: 101

آنگاه به خالد خبیر داد که چه روز سختی در پیش دارد و چه حوادثی برای او و دیگر اعضای خانواده بر مکیان رخ خواهد داد.

هنگامی که یحیی مطالب امام علیه السلام را به هارون گفت، هارون از روی استهزاء گفت: اگر ادعای نبوت نکند، خوب است. (1)

نامه ای هشدار دهنده

امام کاظم علیه السلام نامه ی هشدار دهنده ای از زندان به هارون نوشت:

إِنَّهُ لَنْ يَنْقُضِي عَنِّي يَوْمَ مِنَ الْبَلَاءِ، إِلَّا انْقَضَى عَنْكَ مَعَهُ يَوْمٌ مِنَ الرَّخَاءِ، حَتَّى تَقْضَى جَمِيعاً إِلَى يَوْمٍ لَيْسَ لَهُ انْقِضَاءٌ يَحْسُرُ فِيهِ الْمُبْطَلُونَ؛

هر روزی که سپری می شود، یک روز از ایام گرفتاری من به پایان می رسد، و در کنار آن یک روز از ایام خوشی تو منقضی می شود، تا هر دو در روزی که پایان ندارد، به یکدیگر برسیم. در آن روز اهل باطل به ضرر و خسران دچار می شوند.

ص: 102

قرآن کریم با قاطعیت تمام مسلمانان را از همکاری با ستمگران نهی کرده، به صورت شفاف فرموده:

(وَلَا تَزْكُنُوا إِلَى الَّذِينَ ظَلَمُوا فَتَمَسَّكُمُ النَّارُ)؛ (1)

به کسانی که ستم پیشه کردند، تکیه نکنید که آتش شما را فراگیرد.

پیشوای پرواپیشگان لحظاتی پیش از شهادت خود به امام حسن و امام حسین علیه السلام فرمود:

كُونَا لِلظَّالِمِ خَصْمًا وَلِلْمَظْلُومِ عَوْنًا (2)

همواره دشمن ستمگر و یاور ستمدیده باشید.

امام کاظم علیه السلام در این زمینه تعبیر عجیبی دارند، می فرمایند:

لَأَنْ أَسْقُطَ مِنْ شَاهِقٍ فَاتَّقَطَّ قِطْعَةً قِطْعَةً، أَحَبُّ إِلَيَّ مِنْ أَنْ

ص: 103

1- سوره هود، آیه 113

2- سیدرضی، نهج البلاغه، نامه 47

أَتَوَلَّى لَهُمْ عَمَلًا، أَوْ أَطَأَ بِسَاطِ أَحَدِهِمْ؛ (1)

اگر از بلندی بیفتم و قطعه قطعه شوم، برای من بهتر است از اینکه برای آنها کاری را انجام دهم، یا بر فرش آنها پای بگذارم.

حضرت موسی بن جعفر علیهما السلام هرگونه همکاری با نظام فاسد هارون را منع می کرد، تا جایی که به صفوان فرمود: همه کارهای تو خوب است، جز اینکه اشترانت را به این طاغوت به کرایه می دهی.

عرضه داشت: من فقط در مسیر حج به او کرایه می دهم و خودم با او همراهی نمی کنم، بلکه برخی از غلامان خود را با او می فرستم.

حضرت فرمود: آیا پیش می آید که کرایه ی اشتران بر عهده آنها بماند؟ گفت آری: فرمود: آیا تو دوست داری که آنها زنده بمانند تا کرایه ات را بپردازند؟ گفت: آری. فرمود:

مَنْ أَحَبَّ بَقَاءَهُمْ فَهُوَ مِنْهُمْ، وَمَنْ كَانَ مِنْهُمْ كَانَ وَارِدًا عَلَى النَّارِ؛ (2)

هرکس زنده ماندن آنها را دوست بدارد، از آنها می باشد، و هرکس از آنها باشد وارد دوزخ می شود.

علل زندانی شدن امام کاظم علیه السلام

علت اصلی زندانی شدن حضرت موسی بن جعفر علیه السلام حقد و حسد هارون می باشد و لذا می بینیم که با دستگیر کردن و زندان رفتن حضرت آتش کینه اش آرام نمی شود، دستور می دهد که در سیاه چال های زندان به شدیدترین وضع ممکن آن حضرت را شکنجه کنند.

در طول سال هایی که حضرت در زندان هارون بود، زنجیر گران بر دست و گردن مبارکش بود و کنده بر پای مبارک.

ص: 104

1- قرشی موسوعة سيرة اهل البيت، ج 29، ص 74

2- همان، ص 73

به هر زندانی که حضرت را می بردند، به زندان بان دستور می داد که بر آن حضرت سخت بگیرد و سرانجام فرمان می داد که آن حضرت را به شهادت برساند.

از این رهگذر چون آنها تن نمی دادند، حضرت را از زندانی به زندانی دیگر منتقل می کردند.

علاوه بر حقد و حسد هارون چند عامل دیگر نقل شده، که به تعدادی از آنها اشاره می کنیم:

1. زمخشری در کتاب «ربیع الأبرار» می نویسد:

هارون همواره به حضرت موسی بن جعفر علیه السلام میگفت که فدک را بگیر و حضرت امتناع می کرد. هنگامی که اصرار نمود، حضرت فرمود: من فدک را تنها در صورتی می گیرم که با تمام حدودش به من برگردانی.

هارون گفت: حدودش را تعیین .

حضرت فرمود: اگر حدودش را بیان کنم هرگز آن را پس نخواهی داد.

هارون گفت: به حق جدّ بزرگوارت آن را تعیین کن.

حضرت فرمود:

(1) حدّ اول آن: «عَدَن»، رنگ هارون تغییر کرد.

(2) حدّ دوم آن «سمرقند»، چهره هارون دگرگون شد.

(3) حدّ سوم آن: «آفریقا» رنگ هارون سیاه شد.

(4) حدّ چهارم آن: «کرانه ی دریا، خزر و ارمنستان».

هارون گفت: دیگر چیزی برای ما نماند، حضرت فرمود: گفتم که اگر حدودش را بیان کنم، نخواهی داد.

اینجا بود که هارون تصمیم گرفت که آن حضرت را به شهادت برساند و این جنایت را یحیی بن خالد برعهده گرفت. (1)

2. خطیب با سلسله اسنادش نقل کرده که هارون به سفر حج رفت، وقتی

ص: 105

به مسجدالنبی آمد، بزرگان قریش و سران قبایل در کنارش بودند، برای کبر و نخوت و فخر فروشی گفت:

السلام علیک یا رسول الله! یا ابن عمّی

سلام بر تو ای رسول خدا، ای پسر عمو.

آنگاه حضرت موسی بن جعفر علیه السلام نزدیک آمد و گفت:

یا السلام علیک یا أبة؛

سلام بر تو بابا.

رنگ هارون متغیر شد و گفت:

هذا الفخريا أبا الحسن حقاً؛ (1)

ای ابوالحسن، به راستی این افتخار بزرگی است.

ذهبی پس از نقل این داستان می نویسد:

شاید هارون به همین دلیل آن حضرت را زندانی کرد، زیرا خلفاء چنین مطالبی را تحمل نمی کنند. (2)

3. افرادی به دلایل مختلف در نزد هارون از آن حضرت سعایت کردند، که از آن جمله است:

1. محمد بن اسماعیل، برادر زاده امام کاظم علیه السلام به خدمت امام رسید و گفت:

من عازم بغداد هستم، مرا نصیحت کن.

حضرت فرمود:

وصیکَ أَنْ تَتَّقِيَ اللَّهَ فِي دَمِي؛

تورا وصیت می کنم که در مورد خون من از خدا بترسی.

گفت: هرکس درباره شما نیت بد کند، خداوند او را چنین و چنان کند. باز هم گفت: عموجان مرا نصیحت کن، حضرت همان جمله را فرمود. بار سوم نیز حضرت همان جمله را تکرار کرد.

ص: 106

آنگاه سه کیسه شامل 300 دینار و یک کیسه شامل 3000 درهم به او عنایت کرد و فرمود: هزینه ی سفر خود کن.

علی بن جعفر عرض کرد: اگر از او چنین ترسی هست، چرا این همه پول به او عطا کردی؟ فرمود:

اگر من او را صله کنم و او رحم مراقطع کند، خداوند عمرش را قطع می کند.

وی به بغداد رفته، بر هارون وارد شد، او را به عنوان خلیفه خطاب کرد و سلام گفت، سپس گفت:

من تصور نمی کردم که در روی زمین دو خلیفه باشد، تا عمویم موسی بن جعفر را دیدم که به عنوان خلیفه به او سلام می کنند.

هارون 100/000 درهم برای او فرستاد، ولی خداوند همان شب او را به دردی جانکاه در گلوش مبتلا کرد، همان شب مرد، پیش از آنکه به آن درهم ها چشمش بیفتد یا دستش برسد. (1)

2. علی بن اسماعیل دیگر برادر زاده امام کاظم علیه السلام، که یحیی بن خالد او را به بغداد فرا خواند.

حضرت موسی بن جعفر علیه السلام به او صله می کرد و با او مأنوس بود، او را به نزد خود طلبید و فرمود: کجا؟ برادرزاده!

گفت به سوی بغداد.

فرمود: برای چه؟

گفت: قرض دارم و مشکلاتی دارم.

حضرت فرمود: من قرض هایت را پرداخت می کنم و مشکلاتت را برطرف می کنم.

اعتنا نکرد و مهبای سفر شد.

حضرت یک بار دیگر او را به حضور طلبید و فرمود: رفتنی هستی؟ گفت آری.

حضرت 300 دینار و 4000 درهم به او عطا کرد و فرمود:

ص: 107

پسر برادرم! از خدا بترس و بچه هایم را یتیم نکن.

او رفت و حضرت به حاضران فرمود: به خدا سوگند برای ریختن خون من تلاش خواهد کرد و فرزندانم را یتیم خواهد نمود.

وارد بغداد شد، به نزد یحیی بن خالد رفت، یحیی از او در مورد حضرت موسی بن جعفر علیه السلام پرسید او گفت: از شرق و غرب عالم پول به طرف ایشان سرازیر است، تا جایی که قطعه زمینی خریداری کرده و آن را «یسیره» نام نهاده، به 30,000 دینار.

هنگامی که پول را آورد به فروشنده پرداخت نماید، او گفت: من از این دینارها نمی خواهم، از فلان نوع دینار می خواهم.

امر فرمود که آن را برگرداند و از آن نوعی که فروشنده می خواهد، به او بدهند.

هارون که این مطالب را شنید 200,000 درهم برای او حواله نوشت.

او برای خود محل اقامتی انتخاب کرد و افرادی را فرستاد که پول را بگیرند و بیاورند.

در آن روزها به خلا رفت، در آنجا مبتلا به دل پیچه و اسهال خونی شد، همه ی امعاء و احشایش بیرون آمد و به حال احتضار افتاد.

پولها را آوردند، نگاهی کرد و گفت: من دیگر می میرم این پولها به چه درد می خورد؟ (1)

3. یعقوب بن داود نیز در نزد هارون از آن حضرت سعایت کرد، که به آیین زبیدی معتقد بود. (2)

4. این سعایت ها آتش حسد هارون را شعله ور کرد، خطاب به آن حضرت گفت:

ای موسی بن جعفر! برای دو خلیفه خراج گردآوری می شود!

ص: 108

1- شیخ مفید، الارشاد، ج 2، ص 237

2- همان، ص 60

حضرت فرمود: به خدا پناه می برم از اینکه چنین گمان کنی و سخنان دشمنان ما را قبول کنی، شما می دانید از روزی که پیامبر اکرم صلی الله علیه وآله قبض روح شد، به ما دروغ بستند.

آنگاه هارون پرسش ها کرد و حضرت با دلایل روشن از قرآن کریم پاسخ داد. در پایان گفت هر خواسته ای داری برای من بازگو کن.

حضرت فرمود: اولین خواسته ی من این است که مرا اجازه دهی به حرم جدّم و به سوی خانواده ام بروم.

هارون گفت: در این باره باید فکر کنم، آنگاه حضرت را به زندان سندی بن شاهک منتقل نمود و در آنجا به شهادت رسانید. (1)

ص: 109

1- همان، ص 66-70

عمر شریف حضرت موسی بن جعفر علیہ السلام بنا بر مشهور 55 سال می باشد (1) که در 20 سالگی به امامت رسیده (2) و مدت 35 سال دوران امامت آن حضرت می باشد. (3)

بنا به قولی دیگر عمر شریف آن حضرت 54 سال بود. (4)

ولادت آن حضرت در عهد مروان حمار، آخرین خلیفه ی اموی بود و با 5 نفر از خلفای بنی عباس (سَفَّاح، منصور، مهدی، هادی و هارون) معاصر بود و به دست هارون به شهادت رسید.

تودیع با خانواده

مسیب بن زهیر، یکی از فراخوان ها به سوی بنی عباس بود.

ص: 110

-
- 1- ابن فُتال، روضة الواعظین ج 1، ص 499؛ ذهبی، سیر أعلام النبلاء، أعلام النبلاء، ج 6، ص 276؛ گنجی، کفایة الطالب، ص 457
ابن مهذب، عمدة الطالب، ص 196؛ ابن جوزی، تذکرة الخواص، ج 2، ص 467؛ ابن طلحه، مطالب السؤل، ص 293؛ ابن صَبَّاح،
الفصول المهمة، ص 241؛ شبلنجی، نور الابصار، ص 232
 - 2- طبرسی، اعلام الوری، ج 2، ص 6؛ مسعودی، اثبات الوصیة ص 169
 - 3- شیخ صدوق، عیون الاخبار، ج 1، ص 85
 - 4- کلینی، الکافی، ج 1، ص 486

او در زمان سه تن از خلفای بنی عباس (منصور، مهدی و هارون) رئیس پلیس بغداد بود.

وی در زمان مهدی عباسی، استاندار خراسان شد. (1)

مسیب آدم سختگیری بود، از این رهگذر اگر منصور به کسی اراده خیر داشت، او را به دست ربیع می سپرد، ولی اگر به کسی اراده شرّ داشت، او را به دست مسیب می سپرد. (2)

به همین دلیل هارون امام کاظم علیه السلام را به دست مسیب سپرد. اخلاق و شیوه رفتاری امام علیه السلام بر او تأثیر کرد، او را به سوی حق هدایت نمود و از شیعیان خالص گردید و از حاملان اسرار امامان شد. (3)

امام کاظم علیه السلام سه روز پیش از شهادت خود، به مسیب فرمود: من می خواهم امشب به مدینه ی جدم رسول خدا صلی الله و علیه وآله بروم، با خانواده ام تودیع کنم، فرزندم علی (امام رضا علیه السلام) را وصی، جانشین و خلیفه خود قرار دهم و فرمان او را فرمان خودم اعلام کنم، آنچه پدرانم با من عهد بستند، من نیز با او پیمان ببندم.

مسیب گفت: چگونه به من فرمان می دهی که درها را باز کنم، در حالی که همه درها را قفل کرده‌اند و برای هر دری نگهبان گذاشته اند؟ حضرت فرمود: ای مسیب، عقیده ات به خدا و به ما ضعیف شده است.

مسیب گفت: مولای من! در حق من دعا کنید که خداوند مرا در عقیده درست ثابت قدم بدارد.

حضرت او را دعا کرد.

حضرت فرمود: خدای را با آن اسم اعظمش می خوانم که آصف با آن اسم او را خواند و توانست که تخت بلقیس را پیش از آنکه چشم سلیمان برگردد، آورد و

ص: 111

1- خطیب تاریخ بغداد، ج 13، ص 137

2- جهشیاری، الوزراء والکتاب، ص 97

3- مامقانی، تنقیح المقال، ج 3، ص 217، چاپ سنگی

در مقابل سلیمان قرار دهد، بار خدایا! امشب بین من و فرزندم علی را در مدینه جمع کن.

مسیب گوید: همین طور که امام علیه السلام مشغول دعا بود، یک مرتبه از جلو چشمم ناپدید شد.

من هنوز سرپا بودم که دیدم امام علیه السلام برگشت و به دست مبارکش زنجیرها را در پای مبارکش قرار داد.

من به عنوان شکرانه ی خداوند منان که نعمت شناخت امام علیه السلام را به من ارزانی فرموده، به سجده افتادم.

امام علیه السلام به من توجه کرد و فرمود: سرت را بردار و بدان که سه روز بعد من به سوی پروردگار متعال کوچ خواهم کرد.

مسیب به شدت گریست، امام علیه السلام فرمود:

ای مسیب! گریه نکن، بعد از من پسر علی و مولای توست، به ولایت او چنگ بزن، که تا به او چنگ زده ای گمراه نخواهی شد. (1)

اعلان وصایت امام رضا علیه السلام

پیامبر اکرم، امیر مؤمنان و دیگر پیشوایان معصوم علیهم السلام در صدها مورد به امامت و وصایت امام رضا علیه السلام بشارت داده، حضرت موسی بن جعفر علیه السلام نیز ده ها بار به وصایت و امامت آن حضرت تأکید فرموده که به چند مورد اشاره می کنیم:

1. به علی بن یقطین فرمود: این فرزندم علی، سرور فرزندان من است، من کنیه ام را به او بخشیدم. (2)

2. کلینی از آن حضرت نقل کرده که فرمود: پسر علی بزرگ ترین،

ص: 112

1- قرشی، موسوعة سيرة اهل البيت، ج 29، ص 509

2- کلینی، الکافی، ج 1، ص 311

- نیکوکارترین و محبوبترین فرزندان من است، او به همراه من در جفر می نگرد، که جز پیامبران و اوصیای پیامبران در آن نمی نگرند. (1)
3. امام کاظم علیه السلام گروهی از شیعیان را فراخواند و به آنها فرمود: گواه باشید که این فرزند من وصی و جانشین من است، هرکس طلبی از من داشته باشد، به او مراجعه کند، به هرکس وعده ای داده باشم از او مطالبه کند. (2)
4. در ایامی که امام کاظم علیه السلام در زندان بود، به شیعیان نامه ارسال می کرد و در آن نامه ها اعلام می کرد که عهد من با فرزند بزرگ تر من است، او باید چنین و چنان کند. (3)
5. داود بن زریبی گوید: مالی را به خدمت امام کاظم علیه السلام بردم، مقداری را پذیرفت و مقدار دیگری را فرمود: در نزد تو بماند تا صاحب این امر آن را از تو مطالبه کند.
- پس از وصول خبر شهادت امام علیه السلام، ابوالحسن (امام رضا علیه السلام) کسی را فرستاد و آن وجه را از من مطالبه کرد و من به ایشان تقدیم نمودم. (4)
6. زیاد قندی که از سران واقفیه بود، به محضر امام کاظم علیه السلام رسید، حضرت رضا علیه السلام در محضر آن حضرت بود، فرمود: ای زیاد! این پسر علی، نامه اش نامه ی من، سخنش سخن من، پیامش پیام من است، هر چه بگوید گفتار، گفتار او می باشد. (5)

ص: 113

-
- 1- همان
 - 2- همان، ص 312
 - 3- همان ص 313
 - 4- همان
 - 5- شیخ طوسی، الغیبة، ص 37

مشهور این است که شهادت جانگداز حضرت موسی بن جعفر ال 25 رجب 183 ق بوده است. (1)

در برخی منابع تصریح شده که مصادف با روز جمعه بود. (2)

در برخی دیگر از منابع 24 رجب 183 ق ثبت شده است. (3)

شیخ طوسی در تهذیب 24 رجب نوشته (4) و در مصباح 25 رجب را ثبت کرده است. (5)

پنجم و ششم رجب نیز در برخی منابع آمده، سال 181 و 186 هجری نیز در برخی از کتب تاریخی نقل شده، ولی مشهور 25 رجب 183 ق می باشد.

ص: 114

-
- 1- طبرسی، اعلام الوری، ج 2، ص 6؛ خطیب، تاریخ بغداد، ج 13، ص 32؛ ابن خلکان، وفيات الأعیان، ج 5، ص 310؛ ابن صباغ، الفصول المهمة، ص 241؛ شبلنجی، نور الابصار ص 231
 - 2- شیخ صدوق، عیون الاخبار، ج 1، ص 81
 - 3- کلینی، الکافی، ج 1، ص 476؛ ابن فتال، روضة الواعظین، ج 1، ص 499
 - 4- شیخ طوسی، تهذیب الاحکام، ج 6، ص 81
 - 5- همو مصباح المتهدجد، ص 812

نخستین جایی که امام کاظم علیه السلام در آن محبوس شده، زندان عیسی بن جعفر در بصره بود، از آنجا به بغداد منتقل شده، در بغداد در زندان فضل بن ربیع، سپس زندان فضل بن یحیی محبوس شده، آنها حاضر نشدند که حضرت را به شهادت برسانند، به زندان سندی بن شاهک انتقال یافت.

پس از آنکه سندی آن حضرت را مسموم کرد، حضرت را به محلی به نام «دار عمرویه» منتقل نمود، سرانجام به مسجد هارون انتقال دادند و حضرت در مسجد هارون به شهادت رسید. (1)

مسجد هارون، همان مسجد جامع بغداد است، که آن را منصور دوانیقی در کنار قصر خود (قصر ذهب) بنیاد نهاد، سپس هارون آن را تجدید بنا کرد و نام خود را بر بالای در مسجد نوشت و لذا به مسجد هارون معروف شد. (2)

پس از شهادت حضرت موسی بن جعفر علیه السلام در آن مسجد، به مسجد مسیب معروف گردید.

این مسجد در سمت غربی دروازه کوفه قرار دارد. (3)

یکی از معجزات امام جواد علیه السلام در این مسجد اتفاق افتاده است. در این مسجد درخت سدر (کُنار) خشکی بود، امام جواد علیه السلام در کنار آن وضو گرفت، آن درخت سبز شد، برگ درآورد و در همان سال میوه آورد. (4)

شیخ صدوق به هنگام تشریح محل شهادت امام کاظم علیه السلام می نویسد: سندی بن شاهک به امر هارون، آن حضرت را در زندان مشهور به «دارالمسیب»، واقع در دروازه ی کوفه سمّ داد، که درخت سدر نیز آنجاست. (5)

ص: 115

1- ابن شهر آشوب، مناقب آل ابی طالب، ج 4، ص 350

2- خطیب، تاریخ بغداد، ج 1، ص 108

3- ابن شهر آشوب، همان

4- همان ص 428

5- شیخ صدوق، عیون الاخبار، ج 1، ص 81

در طول چهار سال که امام کاظم علیه السلام را در سیاه چال های هارون بود، هارون به زندانبان ها میگفت که آن حضرت را به شهادت برسانند و آنها امتناع می کردند، چندین بار شخصاً به این کار اقدام کرد و موفق نشد، سرانجام به سندی بن شاهک دستور داد که این جنایت هولناک را انجام دهد، او نیز این جنایت را انجام داد.

شیخ مفید می فرماید: یحیی بن خالد به بغداد آمد، وانمود کرد که برای بررسی وضع کارگزاران و تنظیم امور مردم آمده است، چند روزی به این کار مشغول شد، آنگاه به سندی دستور داد که حضرت موسی بن جعفر علیه السلام را به شهادت برساند.

سندی به این جنایت اقدام کرد، سم را در رطب قرار داد و آن حضرت را وادار کرد که آن را تناول کند.

سه روز همانند مارگزیده به خود می پیچید و روز سوم به شهادت رسید. (1)

در ایامی که امام کاظم علیه السلام در منزل فضل بن یحیی محبوس بود، چندین بار هارون از او خواست که حضرت را به شهادت برساند. فضل امتناع کرد، دستور داد او را صد ضربه شلاق زدند، سپس در یک جلسه رسمی گفت:

فضل بن یحیی مرا نافرمانی کرده و از فرمان من سرپیچی کرده است، من او را لعنت کردم، شما نیز او را لعنت کنید، از هر طرفی صدای مردم به لعن او بلند شد.

یحیی بن خالد _ پدر فضل _ به نزد هارون شتافت و گفت: فضل جوان است، من خواسته ات را اجراء می کنم.

هارون به مردم روی کرد و گفت: فضل مرا نافرمانی کرده بود، ولی توبه کرد و به اطاعت من درآمد، پس او را دوست بدارید.

مردم گفتند: ما دوست هر کسی هستیم که تو دوست بداری و دشمن هرکسی هستیم که تو دشمن بداری، پس ما دوستدار او می باشیم.

ص: 116

یحیی به بغداد رفت، طعامی تهیه کرد، به سندی بن شاهک فرستاد که آن را به امام علیه السلام تقدیم کند و حضرت را به خوردن آن وادار نماید. (1)

مسعودی می نویسد: از طرق صحیح روایت شده که سندی سم را در رطب قرار داد و حضرت را به خوردن آن مجبور کرد.

حضرت کاظم علیه السلام 10 عدد از رطبها را میل فرمود، سندی اصرار کرد که بقیه را نیز میل کند، حضرت فرمود:

به آنچه مأموریت داشتی می رسی و همین تعداد برای آن هدف شما کافی می باشد. (2)

شیخ صدوق نقل کرده که هنگامی که سفره را در مقابل حضرت قرار دادند، حضرت دست های مبارکش را به سوی آسمان برافراشت و عرضه داشت:

پروردگارا! تو می دانی که اگر من پیش از امروز این را می خوردم، به کشته شدن خود اقدام کرده بودم!

پس آن را تناول کردند و مریض شدند.

روز بعد برای حضرت پزشک آوردند، سمّ به کف دست حضرت رسیده بود، حضرت کف دست خود را به طیب اراشه داد.

طیب به نزد آنها رفت و گفت: او داناتر است به آنچه در حق ایشان انجام داده اید. (3)

شیخ صدوق با سلسله اسنادش از یک نفر از مخالفان نقل می کند که گفت: من هرگز کسی را از نظر علم و تقوا از امام کاظم علیه السلام برتر ندیدم. پرسیدند: شما او را چگونه ملاقات کردی؟ گفت: ما 80 نفر بودیم، از چهره های سرشناس بغداد، سندی ما را فراخواند و ما را به نزد حضرت موسی بن جعفر علیها السلام برد و گفت: هان ای افراد حاضر در این مجلس، خوب به ایشان نگاه کنید و ببینید آیا در ایشان

ص: 117

1- ابن فتال، روضة الواعظین، ج 1، ص 497

2- مسعودی، اثبات الوصیة ص 169

3- شیخ صدوق، عیون الأخبار، ج 1، ص 87

نشانی می بینید؟ مردم خیال می کنند که در مورد ایشان کاری انجام شده است و در این رابطه سخنان فراوان می گویند.

اینجا منزل ایشان است، ایشان در کمال آسایش هستند و خلیفه هیچ نیت بدی در مورد ایشان ندارد، منتظر هستیم که از سفر بیاید و تصمیم خودش را بگیرد.

بینید او صحیح و سالم است و در کمال آسایش می باشد، از خودش پرسید.

حضرت فرمود: در مورد وسعت و آسایش همانطور است که می گوید، ولی به من در هفت عهد خرما سم داده است، فردا رنگ من سبز می شود و پس فردا وفات می کنم.

راوی می گوید: هنگامی که امام کاظم علیه السلام از مسموم شدن خود سخن گفت، به سندی بن شاهک نگاه کردم، دیدم همچون برگ درخت می لرزد و مضطرب است. (1)

مسعودی می نویسد: سمی که به امام کاظم علیه السلام دادند، سمی بود که معمولاً سه روز بعد منتهی به مرگ می شد.

پس از مسموم شدن حضرت، قضات و افراد خوش نام را گرد آوردند و حضرت را به آنها ارائه دادند. حضرت فرمود:

شما گواه باشید که من ظاهراً سالم هستم، ولی به من سم داده اند، امروز رنگم سرخ می شود، فردا زرد و پس فردا سفید می شود، آنگاه به سوی رحمت پروردگارم پر می کشم. (2)

شیخ صدوق با سلسله اسنادش روایت کرده که بعد از شهادت امام کاظم علیه السلام هارون 70 نفر از طالبین و عباسیان را گرد آورد، گفت: بیایید گواه باشید که موسی بن جعفر به اجل طبیعی وفات کرده است. (3)

ص: 118

1- کلینی، الکافی، ج 1، ص 259

2- مسعودی، اثبات الوصیة ص 169

3- شیخ صدوق، عیون الاخبار، ج 1، ص 85

شیخ مفید می فرماید: بعد از شهادت امام کاظم علیه السلام، سندی بن شاهک فقهاء و رجال سرشناس بغداد را جمع کرد و آنها را شاهد گرفت که حضرت موسی بن جعفر به اجل طبیعی وفات کرده است. پس همگی گواهی دادند. (1)

ابن طقطقا می نویسد: هارون به رقه رفت، فرمان قتل حضرت را صادر کرد. پس آن حضرت را مخفیانه به شهادت رسانیدند. آنگاه گروهی از افراد مورد اعتماد را در کرخ بغداد آوردند تا گواهی کنند که آن حضرت با اجل طبیعی وفات کرده است. (2)

هارون چندین بار شخصاً برای به شهادت رسانیدن آن حضرت اقدام کرد و به چندین نفر رسماً دستور داد، ولی بعد از شهادت آن حضرت، به عموی خودش سلیمان بن ابی جعفر نوشت:

به خدا سوگند، آنچه سندی بن شاهک انجام داده، به فرمان من نبوده است؟

نقل دیگر در کیفیت شهادت امام کاظم علیه السلام بسیار فجیع تر و دردناک تر است و لذا به نقل متن آن بسنده کرده و ترجمه نمی کنیم: ابوالفرج اصفهانی می نویسد:

فلَّهَ عَلِيَّ بَسَاطٍ وَقَعَدَ الْفَرَّاشُونَ النَّصَارَى عَلِيَّ وَجَهَهُ! (3)

صاحب کتاب «المجدي» می نویسد:

فلَّهَ فِي بَسَاطٍ وَغَمٍّ عَلَيْهِ حَتَّى مَاتَ. (4)

ابن مهتئا می نویسد:

بَلْ غَمَّرَ فِي بَسَاطٍ وَلَفَّ حَتَّى مَاتَ. (5)

وی اضافه می کند: سه روز بدن مطهر آن حضرت را در کنار جاده گذاشتند، تا رهگذرها بیایند، ببینند و امضا کنند که با اجل طبیعی وفات کرده است. (6)

ص: 119

1- شیخ مفید، الارشاد، ج 2، ص 242

2- ابن طقطقا، الفخری، ص 196

3- ابوالفرج، مقاتل الطالبین، ص 396

4- ابن مهتئا، عمدة الطالب، ص 196

5- ابن مهتئا، عمدة الطالب، ص 196

6- همان

جمعیت انبوهی در کنار پیکر پاک و مطهر آن حضرت گرد آمده بودند و همگی می گفتند: او به اجل طبیعی وفات کرده، هیچ زخمی، نشانی از قتل ندارد، یک نفر از شیعیان خالص از راه رسید و گفت: من الان از خودش می پرسم. گفتند: او که مرده است. چگونه از او می پرسی؟ نزدیک آمد و گفت: ای فرزند رسول خدا، تو راستگو هستی پدرت نیز راستگو بود، به ما خبر بده که آیا به اجل طبیعی وفات کردی یا کشته شدی؟

امام علیه السلام به سخن آمد و فرمود: قتلاً، قتلاً، قتلاً.

تجهیز امام کاظم علیه السلام

هنگامی که امام کاظم علیه السلام در حال احتضار بود، به سندی بن شاهک امر فرمود که یکی از شیعیان که اهل مدینه است و در مشرعة القصب، در کنار خانه ی عباس بن محمد وارد شده، را بیاورد، که او مراسم تجهیز حضرت را برعهده بگیرد.

سندی بن شاهک گفت: اگر اجازه بفرمایید، من آن را به بهترین شکلی انجام می دهم، حضرت فرمود:

ما خاندانی هستیم که مهریه همسران، هزینه ی حج و کفن مردگان ما از پاک ترین اموال ما می باشد. (1)

پس آن شخص را حاضر کردند و حضرت به ایشان توصیه فرمود که چگونه غسل و کفن آن حضرت را برعهده بگیرد. (2)

که البته این ظاهر قضیه است و گرنه از اعتقادات مسلم ما این است که باید معصوم را معصوم غسل بدهد، ولذا حضرت مریم را حضرت عیسی علیه السلام را غسل داد و حضرت فاطمه علیها السلام را مولای متقیان علیه السلام غسل دادند. (3)

ص: 120

-
- 1- شیخ مفید، الارشاد، ج 2، ص 243؛ ابن فثال، روضة الواعظین، ج 1، ص 499، شبلنجی، نورالابصار ص 231؛ شیخ طوسی، الغیبة، ص 30؛ شیخ صدوق، الفقیه، ج 1، ص 120
 - 2- ابوالفرج، مقاتل الطالبیین، ص 396؛ ابن صباغ، الفصول المهمة، ص 240
 - 3- کلینی، الکافی، ج 1، ص 459

از امام رضا علیه السلام پرسیدند: چه کسی پدر بزرگوارتان را غسل داد؟ فرمود: من او را غسل دادم. (1)

مسیب بن زهیر، خدمتگزار امام کاظم علیه السلام می گوید: امام علیه السلام به من فرمود:

این شخص پلید خیال می کند که او مرا غسل خواهد داد، هرگز چنین چیزی اتفاق نخواهد افتاد.

آنگاه مولایم امام رضا علیه السلام را دیدم که در کنار حضرت نشسته اند.

من آن حضرت را در سنین نوجوانی دیده بودم.

پس از وصول خبر شهادت حضرت به هارون، آنها را دیدم که ظاهراً مشغول تجهیز هستند، ولی دستشان به بدن مطهر آن حضرت نمی

رسید، امام رضا علیه السلام مشغول غسل و کفن و حنوط بودند. (2)

مسیب می گوید: امام رضا علیه السلام همراه آنها مشغول تجهیز بود و اینگونه نشان می داد که به آنها کمک می کند، ولی آنها حضرت را

نمی شناختند.

پس از اتمام غسل و کفن، امام علیه السلام به من فرمود:

اگر در هر چیزی دچار شک بشوی، در حق من شک و تردید به خود راه مده، من امام تو هستم و بعد از پدرم حجت خدا بر تو می باشم.

ای مسیب! مثل من مثل یوسف صدیق است و مثل آنها مثل برادران یوسف می باشد که به آن حضرت وارد شدند، حضرت یوسف آنها را

می شناخت و آنها حضرت را نمی شناختند. (3)

در سالیان درازی که امام کاظم علیه السلام در زندان بودند، امام رضا علیه السلام در دهلیز خانه می خوابید تا همسران امام کاظم علیه

السلام و دختران آن حضرت وحشت نکنند.

مسافر، یکی از خادمان دودمان امام علیه السلام می گوید:

شبی از شبها طبق معمول برای امام رضا علیه السلام رختخواب پهن کردیم، حضرت

ص: 121

1- همان ص 385

2- شیخ صدوق، عیون الاخبار، ج 1، ص 84

3- همان، ص 85

دیر کردند، همه نگران شدند و به شدت مضطرب گشتند.

بامدادان امام رضا علیه السلام تشریف آوردند، امّ احمد را صدا کردند و فرمودند: ودایعی را که پدرم در نزد تو به ودیعت نهاده است، بیاور.

امّ احمد فریاد کرد، به صورتش سیلی زد و جامه هایش را چاک زد و گفت به خدا سوگند مولایم وفات کرده است.

امام رضا علیه السلام او را دلداری داد و فرمود: این خبر را مخفی بدارید، تا هنگامی که خبر آن به استاندار برسد.

چند روز بعد به والی خبر رسید که در فلان شب امام کاظم علیه السلام تا به شهادت رسیده است، و آن همان شبی بود که امام رضا علیه السلام به منزل نیامده بود. (1)

فراخوان طیب بن طیب

هنگامی که پیکر مقدس امام کاظم علیه السلام را به سوی مقابر قریش حرکت دادند، با صدای بلند فریاد برآوردند که:

هذا امام الرّفیضة، فاعرفوه؛

این امام رافضی ها است، او را بشناسید.

سلیمان بن ابی جعفر، عموی هارون که این صحنه را مشاهده کرد، آن را به مصلحت نظام هارونی ندید و لذا دستور داد که فرزندان و غلامانش بروند و جنازه را تحویل بگیرند و اگر ممانعت کردند، به زور متوسل شوند.

سرانجام جنازه را تحویل گرفتند و در وسط میدانی گذاشتند و بانگ برآوردند:

هرکس بخواهد پیکر مقدس طیب، فرزند طیب را ببیند، حضور پیدا کند.

مردمان بسیار گرد آمدند، حضرت را غسل دادند، حنوط کردند، با کفن قیمتی که 2500 دینار هزینه کرده، همه ی قرآن را بر آن نوشته بودند، حضرت را کفن کردند.

ص: 122

سلیمان در حالی که یقه اش را چاک زده بود، با پای برهنه و پیاده، در پیشاپیش مردم حرکت کرد و بدن مقدس را در مقابر قریش به خاک سپرد.

سلیمان این رخداد را به هارون نوشت، هارون در پاسخ آن به سلیمان بن ابی جعفر نوشت:

عموجان! صله ی رحم کردی، خداوند به تو پاداش نیکو عنایت کند.

آنچه سندی بن شاهک _ که لعنت خدا بر او باد _ انجام داده، به دستور من نبود!!! (1)

همان گونه که یزید خود را از فاجعه کربلا تبرئه می کرد و گناه را به گردن ابن زیاد می انداخت، (2) هارون نیز در این نامه، گناه را به گردن سندی می اندازد و خود را تبرئه می کند!! و منافقانه به سلیمان می نویسد که شما صله ارحام به جای آوردی!!

اما آنچه سلیمان انجام داد، هرگز برای خدا و برای صله ی رحم نبود، بلکه صرفاً برای خدمت به هارون بود و لذا به او نامه نوشته و کار خودش را گزارش داده است.

سلیمان عموی هارون و فرزند منصور دوانیقی است، او یکی از سه نفری است که از سوی هادی عباسی برای قلع و قمع نهضت حسین بن علی صاحب فخر اعزام گردید. (3)

کشتار حسین بن علی صاحب فخر، بعد از فاجعه ی کربلا بزرگترین فاجعه در تاریخ نهضت های شیعه می باشد (4) و دست سلیمان به خون آنها آلوده است.

سلیمان مدتی استاندار کوفه، مدتی استاندار بصره و مدتی استاندار دمشق بود.

سلیمان در جنگ امین و مأمون، جزو سپاه امین بود، ولی هنگامی که ضعف و زبونی امین را مشاهده کرد، با مأمون مکاتبه نمود و از سوی امین راهی زندان شد،

ص: 123

1- شیخ صدوق، عیون الاخبار، ج 1، ص 81

2- ابن کثیر، البدایة والنهایة، ج 8، ص 191

3- تاریخ یعقوبی، ج 2، ص 404

4- ابن عنبه عمدة الطالب، ص 183

در زمان هرثمه آزاد شد.

روی این بیان تجلیل و تکریم وی از امام کاظم علیه السلام منحصرأً برای حمایت از نظام هارونی بود.

سوق الریاحین

در کنار جسر بغداد تابوت امام علیه السلام را بر زمین گذاشتند و از دانشمندان امضاء گرفتند که امام علیه السلام با اجل طبیعی از دنیا رفته است. (1)

همه ی اهل بغداد در این تشییع شرکت کردند و چون به کنار تابوت آن حضرت رسیدند، آن قدر شاخه گل بر روی پیکر پاک آن حضرت نثار کردند، که آنجا به «سوق الریاحین» یعنی: «بازار گل ها» معروف شد. (2)

برای آن مکان چهار دیواری کشیدند و در بی نهادند که آن مکان را کسی پای نگذارد، بلکه فقط برای زیارت و تبرک مشرف شوند.

صاحب تاریخ مازندران نوشته: من مکرر به آن مکان شریف مشرف شدم و آن مکان مقدس را بوسیدم. (3)

ص: 124

1- محدث قمی، الأنوار البهية، ص 200

2- قرشی، موسوعة سيرة أهل البيت، ج 29، ص 523

3- تهرانی، الذريعة، ج 3، ص 285

مرقد مطهر و مضجع منور آن امام نور، در بغداد، در مکان مشهور به کاظمین علیهما السلام، پناهگاه مؤمنان از شرق و غرب جهان است. هر روز هزاران نفر از اقطار و اکناف جهان برای عتبه بوسی آن امام همام به این مکان مقدس مشرف می شوند.

این مکان مقدس در آن ایام به: «آرامگاه شونیزیة» مشهور بود. (1)

سمعانی می نویسد: حرم آن حضرت در بغداد مشهور و زیارتگاه می باشد، آنجا را «مشهد باب التبن» و «مقابر قریش» نیز می نامند.

سپس اضافه می کند: من آن حضرت را با نواده اش محمد بن علی بن موسی الرضا علیه السلام در آن مکان زیارت کرده ام. (2)

یاقوت می نویسد: باب التبن در بغداد محله بزرگیست، قبر شریف حضرت موسی بن جعفر علیهم السلام در آنجا به «مشهد باب التبن» مشهور است. (3)

ص: 125

1- سمعانی، الأنساب، ج 7، ص 414

2- همان ج 11، ص 520

3- یاقوت، معجم البلدان، ج 1، ص 306

ابوالفداء می نویسد: قبر شریف آن حضرت در قسمت غربی بغداد مشهور است و حرم بزرگی دارد. (1)

ابن خلکان از خطیب بغدادی نقل می کند که قبر شریف آن حضرت در آنجا مشهور است، حرم بزرگی دارد، قندیل های طلا و نقره، جواهرات و فرش های بی شمار در آنجا هست. (2)

دفن با کنده و زنجیر

نوبختی روایت کرده که حضرت موسی بن جعفر علیه السلام را با کنده و زنجیر دفن کردند، که خودش به آن وصیت کرده بود. (3)

هنگامی که جناب («حُجر بن عدی») را به دستور معاویه گردن می زدند، به خویشاوندان خود فرمود:

زنجیرهای مرا باز نکنید و خون های مرا نشوید که من فردای قیامت در کنار جاده با معاویه دیدار خواهم کرد. (4)

محدث نوری در نوادر دفن، روایت امام کاظم علیه السلام را از نوبختی و داستان حُجر را از سید علی خان کبیر نقل کرده است. (5)

مقابر قریش

منصور دوانیقی به سال 145ق بغداد را بنیاد نهاد. (6)

در سال 150ق پسرش جعفر اکبر درگذشت.

قسمتی از قبرستان بغداد را به اشراف اختصاص داد و آن را «مقابر قریش» نام نهاد.

ص: 126

1- ابوالفداء، المختصر فی تاریخ البشر، ج 2، ص 16

2- ابن خلکان، وفيات الأعیان، ج 5، ص 310

3- نوبختی، فرق الشیعة، ص 85

4- سید علی خان شیرازی، الدرجات الرفیعة، ص 427

5- محدث ن.ری، مستدرک الوسائل، ج 2، ص 484

6- خطیب، تاریخ بغداد، ج 1، ص 7

اول کسی که در این قسمت به خاک سپرده شد، جعفر فرزند منصور بود. (1)

پس از خاک سپاری امام کاظم علیه السلام آنجا به «کاظمیه» و بعد از دفن امام جواد علیه السلام در آن قسمت، به «کاظمین» مشهور شد.

قبر مطهر و مضجع منور آن دو امام همام، در طول قرون و اعصار گنبد و بارگاه داشت و زیارتگاه خاص و عام بود. (2)

بعد از زیارت اربعین که بزرگترین اجتماع در سطح جهان است و در این اواخر بالغ بر 20 میلیون نفر از شیفتگان خاندان عصمت و طهارت به زیارت حرم سالار شهیدان مشرف می شوند دومین اجتماع بزرگ شیعیان در روز شهادت امام کاظم علیه السلام همه ساله در کاظمین برگزار می شود و میلیونها نفر از داخل و خارج با پای پیاده به زیارت آن حضرت شرفیاب می شوند.

حرم مطهر کاظمین دقیقاً همان محلی است که امام کاظم علیه السلام آن قسمت را برای خودشان خریداری کرده بودند. (3)

عرش نشان

دعبل خزاعی به محضر مقدس امام رضا علیه السلام در مرو میرسد و اشعار نغز و پرمغز خود را به آن حضرت تقدیم می کند.

دعبل در این شعر فاخر خود قبور مطهر افلاکیان عرش نشین را بر می شمارد، در آخرین بیت خود می گوید:

وقبر ببغدادَ لنفسٍ زکیةٍ تضمَّنَها الرَّحمانُ فی العُرُفاتِ

وقبری است در بغداد برای نفس زکیه ای که خداوند آن را در طبقات بالا جای داده است.

آنچه بر اهمیت این اشعار می افزاید این است که در محضر مقدس امام

ص: 127

1- همان، ص 120

2- ابن خلکان و فیات الأعیان، ج 5، ص 310

3- مسعودی، اثبات الوصیّه، ص 170

قرائت شده، مورد تأیید امام قرار گرفته، و بالاتر اینکه خود امام علیه السلام دو بیت بر آن افزوده است. (1)

حرم مطهر امام کاظم علیه السلام

معمولاً ائمه علیهم السلام محل دفن خود را قبلاً خریداری کرده اند، چنانکه امام حسین علیه السلام روز ورود به کربلا سرزمین کربلا را خریداری کردند و امام رضا علیه السلام روز ورود به سرزمین مشهد فعلی، آن منطقه را خریداری کردند و در ملک خود دفن شدند.

امام کاظم علیه السلام نیز در مقابر قریش قسمتی را قبلاً خریداری کردند و در شخصی خود به خاک سپرده شدند. (2)

37 سال بعد امام جواد علیه السلام به شهادت رسید و در کنار مضجع منور جد بزرگوارش به خاک سپرده شد و حرم امام کاظم علیه السلام بعد از آن «کاظمین» نامیده شد.

از بررسی صفحات تاریخ استفاده می شود که در قرن سوم گنبد و بارگاه باشکوهی بر فراز قبر کاظمین علیهما السلام ساخته شد و در زمان آل بویه بر شکوه و عظمت آن افزوده گشت.

در نیمه اول قرن پنجم در میان شیعیان و مخالفان درگیری هایی شد، تا در اوایل ماه صفر 443ق به حرم مطهر امام کاظم علیه السلام تهاجم نموده، درها را شکستند، صندوق های قیمتی روی قبر مطهر امام کاظم و امام جواد علیهما السلام را آتش زدند، قندیل های طلا و نقره را به غارت بردند، روز پنجم ماه صفر 443ق در صدد برآمدند که قبر مطهر را نبش کنند.

نقیبان عباسی و هاشمی آنها را منع کردند. (3)

ص: 128

1- طبرسی، اعلام الوری، ج 2، ص 67

2- مسعودی، اثبات الوصیه، ص 170

3- ابن اثیر، الکامل، ج 9، ص 575_578

در ادامه ی این فتنه بود که در سال 448 ق کتابخانه ی شیخ طوسی را در بغداد، در برابر دیدگان تماشاگران به آتش کشیدند. (1)

در کتابخانه ی شیخ طوسی 80,000 نسخه کتاب بود، که همه ی آنها نسخه ی خطی بود. مهاجمان بی فرهنگ حتی قلم، دوات و میز تحریر شیخ طوسی را طعمه حریق نمودند.

آنگاه به کتابخانه شاپور بن اردشیر، وزیر بهاء الدولة آل بویه حمله برده، ده هزار کتاب نفیس که به خط اصحاب و تابعین بود را به آتش کشیدند. (2)

با این جنایت ها آتش حسد و کینه شان خاموش نشد، به قبور پاک و مطهر دوستان اهل بیت که در حرم، صحن و پیرامون مضجع منور امامین همامین علیهما السلام مدفون بودند، تعدی کرده، آنها را نبش نموده، پیکر ناشی، حدوجی و عونی شاعر را از قبر بیرون کشیده آتش زدند. (3)

احقاد بدر و حنین در طول قرون و اعصار ادامه یافته، هم اکنون شاهد ساختار شکنی فرقه های تکفیری و وهابی، تحت عنوان «داعش» و غیره در کاظمین و دیگر عتبات عالیات هستیم.

این جنایتها جز با ظهور موفور السرور حضرت بقیه الله علیه السلام پایان نمی پذیرد.

اللّٰهُمَّ عَجِّلْ لَوْلِيكَ الْفَرَجَ.

باب المراد

حضرت موسی بن جعفر عیه السلام باب الحوائج است، همه حاجتمندان با کوله باری از حوائج از چهار گوشه ی جهان به محضر آن حضرت مشرف می شوند و با حاجت های روا شده بر می گردند و به همین مناسبت در طول تاریخ به «باب الحوائج» شهرت یافته اند. (4)

ص: 129

1- ابن حجر، لسان المیزان، ج 5 ص 153

2- یاقوت، معجم البلدان، ج 1، ص 534

3- ابن جوزی، المنتظم، حوادث سال 443ق

4- شبلینجی، نور الابصار، ص 227

درب ورودی صحن مطهر نیز به همین مناسبت «باب المراد» نامیده شده است.

شرح کرامت ها و معجزات آن حضرت به چندین مجلد کتاب نیاز دارد، در اینجا فقط به یک کرامت هشدار دهنده اشاره می کنیم:

محمد بن طلحه شافعی، متوفای 652 ق می نویسد:

کرامات بزرگی برخی از بزرگان عراق برای حضرت موسی بن جعفر ثبت کرده اند که نشان از جایگاه بسیار رفیع آن حضرت در نزد حضرت احدیت دارد.

پرواضح است که ظهور کرامت از یک انسان بعد از وفاتش خیلی بیش از کرامت های حال حیات او اهمیت دارد.

این کرامت باهره به این شرح است که یکی از حاکمان مدتی طولانی بر سر قدرت بود و در میان مردم جایگاه رفیعی داشت. هنگامی که فوت کرد، خلیفه دستور داد که او را در کنار ضریح مقدس امام کاظم علیه السلام را دفن کنند.

در آن ایام رئیس خدّام حرم، نقیبی بود که بسیار متدبّن و مشهور به تقوی بود.

پس از دفن آن حاکم، این نقیب شب در عالم رؤیا می بیند که قبر او شکافته شده، آتش در آن شعله ور است و دود از آن متصاعد می باشد و بوی تعفن آن، همه ی فضا را پر کرده است.

یک مرتبه می بیند که امام کاظم علیه السلام ایستاده است و او را به اسم صدا می کند و می فرماید: به خلیفه بگو: ای فلانی (نام می برد) با مجاورت این ظالم مرا آزار دادی و تعبیر تندی می کند.

نقیب از خواب بر می خیزد، در حالی که به شدت بدنش می لرزد و ترس و لرز بر اندامش افتاده است.

نقیب نامهای می نویسد، متن واقعه را شرح می دهد و آن را به نزد خلیفه می فرستد.

شب خلیفه شخصاً با تعدادی از خدام می آید و نقیب را می طلبد و وارد حرم مطهر می شوند که آن قبر را بشکافند و جنازه را به مکان دیگری منتقل کنند.

وقتی لحد را می شکافند، هیچ اثری از مرده در آن نمی بینند، فقط مشتی خاکستر در آن بوده است.

ابن طلحه پس از نقل این داستان می نویسد:

نقل این داستان ما را از نقل دیگر مناقب آن حضرت بی نیاز می کند. (1)

پاداش زیارت امام کاظم علیه السلام

در این زمینه روایات فراوان داریم که به شماری از آنها اشاره می کنیم:

1. از امام رضا علیه السلام پرسیدند: آیا زیارت قبر ابوالحسن علیه السلام (امام کاظم) همانند زیارت قبر امام حسین علیه السلام است؟ فرمودند: آری. (2)

2. امام رضا علیه السلام فرمود:

هرکس قبر پدرم را در بغداد زیارت کند، همانند کسی است که قبر پیامبر خدا و قبر امیر مؤمنان را زیارت کرده باشد، جز اینکه فضیلت آن دو بزرگوار محفوظ است. (3)

3. از امام رضا علیه السلام پرسیدند: برای زائر قبر پدرت چیست؟ فرمود:

بهشت، پس او را زیارت کن. (4)

4. امام رضا علیه السلام فرمود:

پاداش زیارت قبر پدرم، همانند زیارت پدرش - پیامبر اکرم صلی الله علیه وآله وسلم - می باشد.

راوی پرسید: اگر به جهت ترس نتوانم داخل حرم بروم؟ فرمود:

ص: 131

1- ابن طلحه، مطالب السؤل، ص 292

2- ابن قولویه، کامل الزیارات، ص 298

3- شیخ صدوق، الفقیه، ج 2، ص 348

4- شیخ طوسی، تهذیب الاحکام، ج 6، ص 82

از پشت دیوار زیارت کن. (1)

5. در حدیث صحیح از امام جواد علیه السلام منقول است که فرمود:

هر کس زیارت کند قبر موسی بن جعفر علیه السلام را، از برای اوست بهشت. (2)

6. از امام هادی علیه السلام در مورد زیارت امام حسین، امام کاظم و امام جواد علیهم السلام پرسیدند، که کدامیک بهتر است؟ حضرت در جواب نوشتند:

زیارت امام حسین علیه السلام مقدم است و زیارت این دو امام علیهما السلام جامع تر و ثوابش عظیم تر است. (3)

ص: 132

1- ابن قولویه، همان، ص 299

2- مجلسی، تحفة الزائر، ص 492

3- کلینی، الکافی، ج 4، ص 583

بی گناهی کم گناهی نیست در دیوان عشق *** یوسف از دامان پاک خود به زندان رفته است

مهم ترین عامل گرفتاری یوسف زهرا، حضرت موسی الکاظم علیه السلام محبوبیت ایشان در میان مردمان بود. آنچه طاغوت زمان را شب و روز آزار می داد، محبوبیت خاص آن حضرت در میان خواص، حتی نزدیکان هارون بود.

هارون به هرکس پیشنهاد می کرد که آن حضرت را به شهادت برساند، این جمله را به صراحت می گفت: «مرا از دست موسی بن جعفر نجات بده».

مگر امام علیه السلام با او کاری داشت؟ ولی به قول معروف:

حسود را چه کنم کوزخود به رنج درست؟!

هارون همواره در درون خود التهاب و اضطرابی داشت، که جز با خاموش شدن مشعل هدایت به سردی نمی گرایید.

روزی در کنار کعبه، آن کعبه ی حقیقی را مشاهده کرد که از هر طرف نگاه ها به سوی آن حضرت متوجه است، به نزدیک آن حضرت آمد و مشکل خودش را به

صورت پرسش، با خود آن حضرت مطرح کرد و گفت:

چگونه است که مردم در پنهانی با شما بیعت می کنند؟

حضرت پرده را کنار زد و از نهران خانه ی دل هارون سخن گفت و فرمود:

أَنَا إِمَامُ الْقُلُوبِ وَأَنْتَ إِمَامُ الْجُسُومِ؛ (1)

من پیشوای دل ها و تو پیشوای بدن ها هستی.

یعنی اگر تو با زور سرنیزه بر اجساد مردم حکومت می کنی، ما در دل های مردمان جای داریم، مردم ما را بیش از مردمک چشمشان دوست دارند و در بحران ها به ما پناه می آورند.

این بود نمی از یم، مشتی از خروار و اندکی از بسیار فضایل، مناقب، مصائب و جایگاه رفیع آن جان جانان، پیشوای شیعیان، امام انس و جان، حضرت موسی الکاظم علیه السلام، که عمری در سیاه چال ها تحت سخت ترین شرایط زندگی کرد، ولی از کنج زندان حوائج همگان را برآورده تا همواره بر دلها حکومت رانده و لقب «باب الحوائج» را به خود اختصاص دهد.

خدای را به عظمت زندانی بغداد سوگند می دهیم که هر چه زودتر در فرج زندانی قرون و اعصار تعجیل فرماید، وجود اقدس یوسف زهرا را از زندان غیبت رهایی بخشد، جهان ملک و ملکوت را از حیرت و سردرگمی خلاصی دهد.

در این ایام، که در آستانه شهادت مظلومانه حضرت جواد الائمه علیهم السلام هستیم، قلب شریف آن حضرت را با بشارت ظهور، تسلی عنایت فرماید، تفضلاً آسامی همه ی تلاشگران در چاپ و نشر این کتاب، به ویژه شاعرانی که اشعار آنها زینت بخش صفحات این کتاب خواهد شد، را در لیست فائزین به زیارت کعبه ی مقصود و قبله ی موعود، در دوران حکومت حقّه اش ثبت و ضبط فرماید.

چهارشنبه 23 ذیقعدة الحرام 1438ق.

روز زیارتی مخصوص امام ثامن و ضامن

حوزه علمیه قم، علی اکبر مهدی پور

ص: 134

مقدمه

حمد و سپاس، پروردگار متعال را که در انتشار این اثر، مجالی هم فراهم شد تا به جمع اشعار در باب سیدنا و مولانا حضرت امام موسی بن جعفر علیه السّلام خاصّه با رویکرد ولادت آن حضرت پردازیم.

بدیهی است تحقیق و تدوین اشعار در حوزه‌ی مدایح و مراثی حضرت امام کاظم علیه السّلام می‌تواند تألیفی را رقم بزند قطور با صفحاتی بسیار و فراوان در چندین فصل که توفیق مضاعف و فرصت مبسوطی می‌طلبد و نیز فراموش نکنیم که جمع آوری اشعار در این کتاب، گام دوم بوده و اولویّت با تشریح و تجمیع روایات و احادیث در باب تاریخ صحیح ولادت هفتمین اختر تابناک آسمان ولایت و امامت یعنی در اواخر ذی حجّه (نه هفتم صفر) بوده است.

می‌دانیم که نواقص و کاستی‌هایمان زیاد است ولی تعداد اشعار و سروده‌ها را به 40 شعر رساندیم تا نمایشگر تکامل باشد. امیدواریم که در آینده بتوانیم مجموعه‌ای چشم‌گیر از نظر کمّی و کیفی، پیرامون مدایح و مراثی حضرت موسی بن جعفر علیه السّلام را در اختیار علاقمندان قرار دهیم.

در این مهم، تا به امروز بیش از سه اثر سراغ نداریم؛ پس هنوز هم می‌شود طرح و اجرای اثری را پیش‌بینی کرد که فاخرتر و جامع‌تر و کامل‌تر باشد. آن سه اثر چنینند (به ترتیب سال نشر):

مناقب حضرت موسی بن جعفر علیها السّلام در شعر فارسی: احمد احمدی بیرجندی، تهران، کنگره جهانی حضرت رضا علیه السّلام،

امام کاظم علیه السلام در آینه ی شعر: محمّد خرم فر، با مقدمه ی احمد علوی، قم، انتشارات دلیل ما، 1394.

خورشید هفتم: بدون نام مؤلف، با مقدمه ی میر سید حجّت موحد ابطحی، اصفهان، بی نا، بی تا، [چاپ اول].

انتخاب اشعار

نخستین و مهم ترین نکته در مورد گزینش اشعار، موضوع این کتاب بوده؛ رویکرد این اثر، تجمیع اشعار ولادت آن وجود نازنین بوده؛ هر چند که در قدم بعدی، نگاهی هم به مناقب و مدایح حضرتش داشته است ولی بنا به نقل مصیبت و مرثیه نبوده و نیک می دانید _ و با مطالعه ی شعرها خواهید دانست _ که گاهی به نقل آن نیز تن در داده ایم؛ اگر در انتهای برخی اشعار، با ذکر مصائب مواجه بوده ایم، گاه به دلایلی حذف کرده ایم و گاه به دلایلی نه.

پس از آن، به محتوای غنی و قوّت ادبی توجّه شده و سعی شده تا اشعار، اولاً در قوالب مختلف باشد و به همین ترتیب هم دسته بندی شده اند و ثانیاً هم به آثار متقدّمین توجّه شده و هم متأخرین؛ به همین سبب زبان شعر گذشته و زبان شعر روز هر دو در لابه لای اشعار نمود دارد.

چینش اشعار

اشعار منتخب با توجّه به قوالب مختلف شعری دسته بندی شده و در پنج فصل چیده شده اند (ناگفته ماند که سند هر شعر در پاورقی همان شعر آمده است):

1. غزل، قصیده، قطعه (اشعار در این فصل به ترتیب حروف الفبا یعنی حرف آخرشان مرتّب شده اند ولی بین این سه قالب تفکیکی صورت نگرفته است).

2. ترکیب بند، مسمط، مربّع ترکیب (از هر یک از این قوالب، شاهد یک اثر هستیم).

3. مثنوی (شاهد یک شعر هستیم).

4. رباعی، دوبیتی (رباعی ها و دوبیتی های این فصل بدون تفکیک از هم به ترتیب حروف الفبا یعنی حرف آخرشان نظم گرفته اند).

سخن آخر

نخست آن که امیدواریم این وجیزه مورد پسند حضرت ثامن الحجج علیه السّلام قرار گیرد و به مرحمت خودشان، تدوین این چند برگ را بپذیرند و در طومار ولایت و محبتشان به ذخیره نگاه دارند.

دیگر آن که آرزومندیم ظهور هر چه زودتر فرزندشان را درک کنیم.

کلام را با یک بیت از استاد محمّد جواد غفورزاده «شفق» به انجام می رسانیم:

لوحش الله کاظمین و چشم گریان فرات

جلوه ی «جنّات تجری تحت الانهار» داشت

کنگره ی شعر آفتاب

مشهد الرضا علیه السّلام

اوّل ذی حجّه 1438 هـ ق

ص: 139

فصل اول: غزل، قصیده قلعه

اشاره

(به ترتیب حروف الفبا)

ص: 141

بر طور دل فتاده چو موسایم آذرا (1) *** موسای دیگرم من و دل طور دیگر

فرق است نور قلب من و نار طور را *** کان یک ز نخل آمد و این از صنوبرا

اتی انا اللهم رسد از طور دل به گوش *** تا شد مقام جلوه ی موسی بن جعفر

شاهی که صد هزار کلیمش به طور جان *** از فرط اشتیاق، ارنی گوست بر در

با خاک آستانه ی او نسبت سپهر *** کاهی محقّر است به کوهی موقّرا

ص: 143

در چشم انبیا همه نور مجسّما *** در جسم اولیا همه روح مصّورا

یک ذات و در حسب ز دو کون است امجداً *** یک شخص و از شرف ز دو گیتی است برترا

بودی به خاک درگهش از قدرت وصول *** ز آب حیات، نام نبردی سکندرا

قلب دو کشور است به یک نیک قالباً *** روح دو عالم است به یک پاک پیکرا

از «قل کفا» ش تاج وز «طا سیم»، بارگاه

از «طا وها» ش تخت وز «حا میم»، افسرا

از طلعت منیر خجل سازد آفتاب *** نورش تجلّی ار کند از قلب کافرا

در محفلی که نام شریفش شود بیان *** جبریل، فرش ره کند از شوق، شهپرا

در مجلسی که بادهی وحدت به جام اوست *** شرمنده خلد گردد و افسرده کوثرا

در محضرى كه خطبه ى رفعت به نام اوست *** روح القدس خطيب شود؛ عرش، منبرا

گر نيست اسم اعظم حق نام نامى اش *** از بردنش شود ز چه عالم مسخرآ؟ (1)

«يحيى!» به حال تشنه لبان گريه كن مدام

خواهى اگر شراب از ساقى كوثرآ

ص: 145

1- شاعر، بعد از اين بيت، بيش از 20 بيت مرثيه سروده كه جز بيت تخلص در اين مجال حذف شد

بہ شوق دیدن دلبر، دلم پر میزند امشب (1) *** سرای سینہ ی ما را ملک، در می زند امشب
ببار ای آسمان! امشب دریغ از ما مکن لطفت *** کہ این خشکیده جان، لہ لہ بہ کوثر میزند امشب
خمار آلودہ ام یارب! نمی دانم چرا ساقی *** بہ پیشم ساغر خالی بہ ساغر می زند امشب
چرا امشب از شوقش ماہ میخندد بہ اخترها *** مگر خورشید ہفتم از افق سر می زند امشب؟
نمیدانی چہ رخ دادہ بہ یثرب یا چہ خواهد شد *** کہ جبریل امین، شہپر بہ شہپر می زند امشب

ص: 146

در این اندیشه ها بودم که گفتم مهربان یاری *** قدم بر چشم ما موسی بن جعفر می زند امشب
چه موسایی؟ که صد موسی بُود سرگشته در طورش *** چه موسایی؟ که عیسایش به در، سر میزند امشب
به روی حضرت شیخ الائمه این نکو مولود *** چو گل، لبخند جانانه مکرر می زند امشب
معطر کوچه ی سبز بنی هاشم چو رضوان شد *** که خاکش طعن بر مشک معتبر می زند امشب
چه گویم از جمال او؟ که این هفتم فروغ عشق *** رخس طعنه به مهر و ماه و اختر می زند امشب
سرای حضرت صادق بُود دارالشّف، ای دل! شفا گیرد کسی که سر بر این در می زند امشب
ز شوق این ولادت، فاطمه در روضه ی رضوان *** دمام بوسه بر دست پیمبر می زند امشب
گشا چشم حقیقت بین که با چشم درون بینی *** که بر قنداقه وی، بوسه حیدر میزند امشب

مقام شامخ او را ستوده حضرت سبحان *** که دست طبع من خامه به دفتر می زند امشب
غریب و بی کس و غمگین از این زندان به آن زندان *** همین غم بر دل زار من آذر می زند امشب
شب آخر که شد مسموم زهرِ سندی شاهک *** بگفتا دانه ی «خلّصنی» ام بر می زند امشب
ندیما! جشن میلاد است و هنگام سرور جان *** نه از غم دم، دم از شادی، سخنور می زند امشب

ص: 148

ذیحجه شد پدید و جهانی منور است (1) *** میلاد با سعادت موسی بن جعفر است

موسی که آستان جلالش به کاظمین *** هر صبح و شام، بوسه گه مهر خاور است

ماهی طلوع کرده که از بعد معنوی *** عالم، پُر از صلابت الله اکبر است

شاهی قدم نهاده به هستی که عرش و فرش *** روشن از نور طلعت آن نیک اختر است

صحن و سرای حضرتش از چلچراغ عشق *** بام و درش چو گنبد نُه تو، منور است

با دیده ی بصیرت اگر نیک بنگری *** یک ذره از غبار درش به ز گوهر است

ص: 149

سوی بهشت، کحل بصر میبرد ملک *** ز آن بارگاه قدس که خاکش معطر است
ای زائر زیارت ذریه ی رسول! *** راه بهشت و روضه رضوان از این در است
خاک درش بیوس، که آن روضه ی الصفا *** از مرحمت، ز باغ جنان، جان فزاتر است
آن جا به روی خلق ز الطاف حق، دری *** بگشوده از بهشت خداوند اکبر است
اشک زلال چشمه چشمت در این رواق *** عینیت حلاوت ژرفای کوثر است
داروی دردها و ضیابخش دیدگان *** خاک مزار حضرت موسی بن جعفر است
هر صبح و شام با دلی آکنده از امید *** دست نیاز، جانب آن پاک گوهر است
در روز حشر، خسته و شرمنده از گناه *** بر دست با کرامت او، چشم «قیصر» است

شنیده ام که جوانی به حالت مستی (1) *** به ره گذار روان بود و قلب شادان داشت

غرور و مستی و شور جوانی اندر سر *** به حال بی خبری بود لیک وجدان داشت

به ناگهان نظرش بر امام خود افتاد *** که بود ره سپر و رفتنی خرامان داشت

که بود آن گل گلزار احمد مختار *** امام موسی جعفر که چهره تابان داشت

جوان به حالت مستی به شرم اندر شد *** ز کار زشت خود اندیشه ی پریشان داشت

ص: 151

برای آن که بدان حال بر ملا نشود *** رخ از امام نکونام خویش پنهان داشت
نمود پشت به مولا و روی بر دیوار *** ز شرم و منفعلی در نهاد، توفان داشت
به کتف خویش به ناگه بدید دستی را *** که دست ما خلیق الله به زیر فرمان داشت
گشود باب وفا را بر آن جوان که جوان *** در آن زمان که تنی همچو بید، لرزان داشت
زهی به رهبر آزاده ای که بر آن مست *** به موعظت، سخنی از لب دُرافشان داشت
که ای جوان! تو به هر حال رخ متاب از ما *** که هر که پشت به ما کرد، جا به نیران داشت
سر ملوک بُود خاک راه آن مولا *** که این همه به موالیّ خویش احسان داشت
از این قضیه به خاطر، مصیبتش آمد *** که خصم از چه بر او ظلم و جور و طغیان داشت

چه کرده بود؟ که گاهی به بصره، گه بغداد *** عزیز فاطمه عمری مکان به زندان داشت

گلو به بند غل و پا به کنده و زنجیر *** چه تیره چاه؟ که او روز و شام یکسان داشت

نه غیر یاد خدا هم دمش در آن زندان *** نه شمع بزم به غیر از چراغ ایمان داشت

شبش به طاعت و روزش به روزه شد سپری *** خدا گواست چه حالی ز ظلم عدوان داشت

به زهر، کشته شد آخر میان آن زندان *** کسی که بندگی حق نمود تا جان داشت

به ماتمش نه همین «ثابت» غمین نالد *** هر آن که پیرو او بود، چشم گریان داشت

ص: 153

یقیناً آن که بین این در و آن در نمی چرخد (1) *** زبانش جز به مدح آل پیغمبر نمی چرخد

گدا هستم ولی آقا در این حد معرفت دارم *** که خون، بی اذن تو در بین این پیکر نمی چرخد

تو هم از چارده تا کعبه ی سیار دنیایی *** که تا هستی، کسی دور کس دیگر نمی چرخد

تو هستی برکت این سفره ها و رزق و روزی ها *** و گرنه زندگی این همه نوکر نمی چرخد

تورا هم داده ای کنج حرم در غیر این صورت *** کلاغی در میان عدّه ای کفتر نمی چرخد

ص: 154

تمام زایران را مات کرده این دو تا گنبد *** که حتی وقت بیرون آمدن هم سر نمی چرخد
به لطف بودن فرزندهایت، حالمان خوب است *** بدون مشهد و قم، چرخ این کشور نمی چرخد
برای رفع حاجت، دوست دارم رسم مادر را *** که می گوید بخوانم روضه ی موسی بن جعفر را

ص: 155

زهره امشب خوش تر از شب های دیگر می زند (1) نغمه ای بس دل نشین و روح پرور می زند

تازه ای دارد مگر امشب؟ که بر بام فلک *** نغمه را در پرده ی الله اکبر می زند

هست پیدا از نوایش، دارد آهنگ حجاز *** چشمک آهسته بر مشکوی جعفر می زند

زهره تنها نیست، پروین نیز با عقد گهر *** خانه ی امّ ولد را حلقه بر در می زند

میشکوفد در گلستان ولایت، نوگلی *** کز صفا، گل خنده بر رخسار مادر می زند

ص: 156

تازه مولودی، مبارک مقدمی کز یمن او *** کوس مسعودی مسعودی همانا سعد اکبر می زند
مه بُود بر آستانش، حلقه ی بیرون در *** بوسه بر خاک درش، خورشید خاور می زند
عبد صالح، موسی کاظم، امام هفتمین *** آن که تخت مرتبت از نُه فلک، بر می زند
آن که با رأیش قدر، خود را نماید هم طراز *** آن که با حکمش قضا، نقش برابر می زند
آن که هر جا زد قدم حیدر، قدم آن جا نهد ** آن که حرف از رأی و از لعل پیمبر می زند
آن که وقت درس او، هستی شود یکباره گوش *** آن که پای منبرش، افلاک، چنبر می زند
هر که همچون ابن یقطین، مهر او در سینه داشتند *** مهر تأیید ولایت را به باور می زند
هم چو هارون، هر که بغضش را کند در دل، نهان *** کوس رسوایی برای خود به معبر می زند

گر چه عجز خویشان را می نماید آشکار *** چون دم از مدح و ثنای او سخنور می زند،

لیک جان از شوق او از جسم، سر بر می کشد *** مرغ روح از بهر پابوسش به تن، پر می زند

اشک شوقی کز صفا «صاعد» به مدح او فشاند *** نی عجب گر از صفا، پهلو به کوثر می زند

ص: 158

مژده! ای دل! کز سر شب، صبح سر بر می زند (1) *** پنجه ی خورشیدی امشب حلقه بر در می زند

پنجه ی خورشید گفتم، الله! الله! این خطاست *** کاین صنم خورشید را چون می به ساغر می زند

خیز و بنشین بر تماشایش که این نوزاد گل *** آفرینش را گل خورشید بر سر می زند

از تبار گل، گل سرخی شکوفا می شود *** باز خورشیدی از خورشید دگر سر می زند

تا نماید طلعت آن لؤلؤ عالم فروز *** قلزم توحید امشب موج کوثر می زند

ص: 159

ترسم انگشت از ترنج ماه نشناسد سپهر *** در هوای او دلش این سان که پر پر می زند
خواب را بدرود کن کز خاور آزادی *** هفتمین خورشید آزادی به خاور می زند
هفتمین میلاد قرآن، هفتمین مولود نور *** باورستان ولا را نقش دیگر می زند
هفتمین راز خدا از پرده سر بر می کشد *** زین عجایب به فلک، الله اکبر می زند
هفتمین بازوی امکان، هفتمین دست خدا *** مصدر پابندی بر دین و دفتر می زند
جلوه ی موسی، فروغ هفتمین طور لقاست *** آن که امشب خیمه در سینای جعفر می زند
از سر اخلاص، امشب کلک گل جوش «فرید» *** بوسه بر خاک در اولاد حیدر می زند

خورشید تا به کوی توره باز می کند (1) *** از صبح تا غروب به خود ناز می کند

یک بام تا به حال ندیده دو آفتاب *** جز بام تو که عقده ز دل باز می کند

ای قبله ی مراد که باب الحوائجی! *** دل را غم تو آینه پرداز می کند

موسای کاظمی و خدا خلق خویش را *** با پیروی از مشی تو ممتاز می کند

گر ذره ای به سایه ی گلدسته ات رسد *** کار آفتاب گره باز می کند

ص: 161

دل در حریم قدس تو با سوز ناله ای *** معراج خویش تا به خدا ساز می کند
هر زائری که رو به حریم تو آورد *** با اشک دیده، راز خود ابراز می کند
دل بس که دیده است کبوتر نوازی ات *** بین کبوتران تو پرواز می کند
خورشید ریزه خوار جواد تو می شود *** وقتی که ذره پروری آغاز می کند
شمس الشَّموس از سر دست تو شد بلند *** کاینسان فراتر از همه اعجاز می کند
سایید سر به درگه تو «رستگار» و گفت: *** از پا فتاده را که سرافراز می کند؟

ص: 162

حجّت بر حق، ولی خالق اکبر (1) *** سرور هفتم، امام موسی جعفر

کاظم صابر که از طفیل وجودش *** کون و مکان کرد خلق، خالق اکبر

منبع فیض خدای، باب حوائج *** شافع عصیان خلق، عرصه ی محشر

خور از طفیل جلال اوست مزین *** ماه ز نور جمال اوست منور

زهره و مریخ و مشتری و عطارد *** کسب نمایند فیض از این مهانور

ص: 163

گنبد زرّین بارگاه منیرش *** نور کرامت کند به طارم اخضر

صحن و سرایش بسان روضه ی رضوان *** فرشش بر عرش داده زینت و زیور

خاک درش را ملک به مژه بروید *** کحل بصر سازد این تراب مطهر

مفتخر اندر دو کون بهر کنیزیش *** ساره و حوا، صفیه، مریم و هاجر

یافت توّسل بدو چو حضرت آدم *** توبه ی او شد قبول در بر داور

متکی از نوح می نشد به ولایش *** کشتی و اهلش غریق بود سراسر

یونس اگر زو نکرد خواهش یاری *** در شکم حوت بود تا صف محشر

گر نبّدی لطف او معین براهیم *** برد و سلام از کجا چنین شدی آذر؟

ص: 164

فیض از او گر نمی رسید به یعقوب *** دیده کی از پیرهن شدیش مبصر؟

لطف و عطا گر نمی نمود به یوسف *** ذلت بی حد نگشت عزت بی مر

گر مدد او نبود موسی عمران *** لشکر فرعونیان نکرد مسخر

از دم او گر نبود نفخه ی عیسی *** زنده کجا می نمود خفته ی اغبر؟

بس بُود «علاّمه»! گوی باب الحوائج *** منجی در ماندگان ز اوّل و آخر (1)

ص: 165

1- این قصیده، ابیات دیگری نیز در ادامه داشت. شاعر در سرانجام به ذکر مصیبت هم پرداخته که در این مجال به همین مقدار بسنده شد

باز کن آغوش، نیل آورده موسایی دگر (1) *** در شب فرعونیان، خورشید سیمایی دگر

چشم وا کن تا ببینی باز مریم دامنی *** از تبار عشق شد محو مسیحایی دگر

شش جهت نور است در آینه ی هفت آسمان *** در دل شب نیست غیر از شور فردایی دگر

در هوای شهر پیچیده است بوی عطر یاس؟ *** یا زمین مست است از جام تولایی دگر؟

ای بهار از جاری مهت! زمین را زنده کن *** سرزده در باغ هستی، سرو بالایی دگر

ص: 166

مهبط نور است یا شوق ملایک می کشد *** چشم دل را هر قدم، سمت تماشایی دگر؟

آمده نوری که نصّ آیه «والکاظمین...» *** جز به شأن او ندارد هیچ همتایی دگر

خانه ی شیخ الائمه حضرت صادق شده *** از رخ موسی بن جعفر، عرش اعلائی دگر

کوزلیخایی؟ که غیر از وصل یوسف در سرش *** باشد از روی وفا و مهر، سودایی دگر

مانمک پرورده خوان امام هفتمیم *** کی رویم از این در لطف و کرم، جایی دگر؟

جز سر کویش «شفا» را نیست در دل، آرزو *** غیر دیدارش ندارد جان، تمنّایی دگر

ص: 167

احساس از هفت آسمان می بارد، احساس (1) *** بوی گل سرخ است یا بوی گل یاس

عالم همه تفسیر لبخند تو ای عشق! *** از بای بسم الله بخوان تا سین والناس

باب الحوائج، تشنه تر از دیگران است *** این راز را تنها تو می دانی و عباس

تاریخ را هر جا ورق زد باد، ای داد! *** پایی به زنجیر است یا دستی به دستاس

اما تو می بخشی؛ تو بابای رضایی *** و الكاظمین الغیظ ، والعافین عن الناس

فردا که سر از سجده برداری، درختان *** پر گشته اند از دانه های سرخ گیلاس

ص: 168

آبی شدیم با نفس آسمانی اش (1) *** روشن شدیم با نظر کهکشانی اش
نورش گرفته خاک زمین تا کرات را *** خورشید آمده است پی سایبانی اش
از هفتمین نزول خداوند بر زمین *** باب الحوائج است یکی از معانی اش
دریا و آب و چشمه و باران و رودها *** بردند سهم کوچکی از این روانی اش
دریا به پای ساحل او سجده می کند *** دنبال درک ذره ای از بی کرانی اش
در فصل ها، بهار دلش را گره زده *** بر شال سبز رنگ و عبای یمانی اش

ص: 169

مثل شبان گله ی خوش مرتع شعیب *** چوپان شدم که عشق کنم با شبانی اش

هر جا امامزاده ای و صحن و گنبدی است *** پس شک نکن که هست همان جا نشانی اش

سادات موسوی ز پدر ارث برده اند *** هم اقتدار و شوکت و هم مهربانی اش

هارون اگر چه ماه مرا در حصار کرد *** اما نگشت مانع پرتوفشانی اش

میخواست نسل ماه مرا منقرض کند *** از دست داد اصل خود و زندگانی اش

ای اف به روزگار! که بدجور بسته است *** زنجیر را به پیکره ی استخوانی اش

شاعر! بیا و مقتل بغداد را بخوان *** معصومه آمده است شب روضه خوانی اش

دارد چقدر بوی خوش یاس می دهد *** پهلوی زخم خورده گل زعفرانی اش

دل از ما برده مولودی که دل ها هست پابندش (1) *** شبیه قلب عاشق، سینه چاکان آرزومندش
دمید از برج عصمت، هفتمین کوکب جمال امشب *** که بین عالم آرایان نبود و نیست ماندش
به دامان می کشد جبل المتین، جبل المتینی را *** که امشب مجمع افلاکیان شادند و خرسندش
خدا بر حضرت صادق، عطا فرموده نوزادی *** ملایک صف به صف مشتاق تا گیرند و بوسندش
ادب ورزید، ای کرویایان دور ایستید؛ اول *** پدر باید ببوسد آن لب شیرین تر از قندش

ص: 171

یقین دارم که با آوردن این بهترین انسان *** تمام دست خود را کرد روی یک جا خداوندش
برای بار هفتم، دولت «من کنت مولا» را *** گشاید چشم و بیند هر که می خواهد همانندش
لبس تسبیح گویان درّ در آغوش پدر ریزد *** دلش «نور علی نور» است و با نور است پیوندش
به طفلی هم امیر کاینات است این نکومنظر *** رود راه شقاوت هر که را از چشم افکندش
به قاف قلّه ی هستی، به عالم حکم می راند *** جهان چون درّه ی پستی است از کوه دماوندش
به پیش پای او گر آسمان از جای برخیزد *** بنوشد پرنیان آفتاب از موج لبخندش
از این باب الحوائج حاجت آن کس روا گردد *** که از عهد الستی هست پا بر جا به سوگندش
به صحن کاظمینت گر شبی افتد گذر «قدسی»! *** بهشت است آن، بمان آن جا، میرس از چون و از چندش

این قصیده در دیوان 6 جلدی صائب تبریزی به تصحیح استاد محمد قهرمان نیست

صائب تبریزی / وصف بغداد و مدح امامین کاظمین جوادین (1)

خوشا بغداد و آب خوش گوارش! (2) *** که حصن (3) عاقبت بادا حصارش!

از این مصر نکویی چشم بد دور! *** که باشد دجله یک آینه دارش

صفاهان گر شود هم چشم با او *** سنگ سر مه سازد سنگسارش

از آن دار السّلامش (4) نام کردند *** که می آید سلام از هر دیارش

ص: 173

1- مجموعه اشعار ولایی و آیینی صائب تبریزی، ص 209 _ 212

2- بدیهی است که یادآور غزل حافظ با این مطلع است: خوشا شیراز و وضع بی مثالش ** خداوندا! نگه دار از زوالش، دیوان حافظ، ص

189

3- بنا و جای استوار که درون آن رسیدن نتوانند

4- اشاره دارد به این مطلب که نام دیگر بغداد، دارالسّلام است

ز خاک دل نشین او چه گویم؟ *** که دامن گیر سیلاب است خارش

اگر مخمور، آب دجله نوشد *** به کیفیت بدل گردد خمارش

دم عیسی نفس در یوزه (1) دارد *** چو بیماران ز باد نوبهارش

اگر تحریک آب شط نباشد *** فتد دولاب (2) گردون از مدارش

چرا چون زر نباشد کار دهقان؟ *** که اکسیر است خاک مایه دارش

کلاه آفتاب افتاد بر خاک *** نگردیده است در برج حصارش

جوان بختی که در دارالسلام است *** نسازد پیر، دور روزگارش

بغل واکرده است از کهکشان، چرخ *** به امیدی که گیرد در کنارش

ص: 174

1- گدایی، کدیه

2- چرخ چوبی با ریسمان و سطل که به وسیله ی آن از چاه آب کشند

کمر بسته است آب دجله از جسر *** به خاطر شویی اهل دیارش

رمیدن شیوه ی این بوم و بر نیست *** ز طبلِ باز (1) می رقصد شکارش

در این کشور اگر جان را ببازند *** پشیمانی نباشد با قمارش

ز بس نشو و نما از سنگ طفلان *** بُد آزاد، نخل میوه دارش

اگر دار سیاست (2) بفرزند *** لباس سرو پوشاند بهارش

بدخشان، کاسه ی دریوزه در دست *** به دور افتاد گرد لاله زارش

سیه نامه تر از پای چراغ است *** پر طاووس پیش سبزه زارش

ص: 175

1- طبلی باشد چون باز را بر مرغان آبی سر دهند، دوال بر آن طبل می زنند و از آن آواز، مرغان می پرند، پس باز یکی را از آنها شکار می

کند

2- حکومت کردن داوری

شود با شاخ گل، دست و گریبان *** سواره در میان مرغزارش

چه دامن گیر خاکی دارد این مُلک؟ *** روانی نیست با خون شکارش

نساید (1) چون سرِ بغداد بر عرش؟ *** که باشد از امامان، گوشوارش

جهان مکرّمَت، موسی کاظم (2) *** که باشد آسمان یک چتر دارش

دگر آن مظهر تقوا، محمّد *** که بود از غیر حق، پرهیز، کارش

به یک ساعت، دو حج در می توان یافت *** خوشا حال مقیمان دیارش!

ص: 176

-
- 1- ساییدن: مالیدن، لمس کردن. اغلب به صورت معلوم و متعدّی به کار می رود (نساید = نمالد) ولی در این جا مجهول و لازم به کار رفته است ن(ساید = ساییده نشود) البته شاعر می تواند بگوید: نساید از چه سر ریالبغداد بر عرش؟
 - 2- املائی متن، مطابق نسخه ی چاپی است ولی می توان موسای کاظم نوشت و همین گونه تلفّظ کرد

مه ذی الحّجه و عید غدیر و عید قربانش (1) *** که ماه رحمت و ایثار داند هر مسلمانش،

منور بود از نور ولایت، شد منورتر *** که سرزد آفتاب صبح صادق از گریانش

فضا سرشار بود از نکهت عید غدیر اما *** گلی از باغ طاهها کرده عطر آگین دو چندانش

ولادت یافت روز بیستم تابنده مولودی *** که داند از شرف، باب الحوائج، اهل ایمانش

زمین، آن روز مستغنی شد از مهر جهان آرا *** که شد خورشید هفتم جلوه گر روی دامانش

ص: 177

چنان رخساره ی موسی بن جعفر بود نورانی *** که چشم آسمان گردید چون آینه، حیرانش
بسان حضرت صادق به الطاف خدا واثق *** که فیض بینهایت دارد اقیانوس احسانش
به اهل معرفت رهبر، کریمی معدلت گستر *** که بر خوان کرامت، عالمی هستند مهمانش
چنان در سینه، پنهان داشت اسرار الهی را *** که خود بشکست اما با خدا نشکست پیمانش
امام کاظمش خواندند چون در اوج سختی ها *** مدارا و صبوری بود با غم های پنهانش
هر آن کس در دل نومید دارد درد جان سوزی *** توّسل بر وجود نازنین اوست در مانش
«سخا» در زادروزش وصف او را بر زبان دارم *** نمی خواهم بگویم از شهادت، کنج زندانش

شد آن کاو درگه موسی بن جعفر قبله ی جانش (1) *** جوی نَبود به دل، روز قیامت، بیم عصیان

بُود باب الحوائج، درگهش اهل دو عالم را *** مدار ای دل! ز جان، دست تو سَل را ز دامانش

شوی فرمان روای انفس و آفاق در دنیا *** نیچی گر سر از جان چون قلم از خطّ فرمانش

شه دنیا و مافیها که شد در وادی سینا *** پی دیدار، ازنی گو به جان، موسی عمرانش

امام هفتمین کاندرا محیط علم بی پایان *** به جز جدش محمّد، انبیا طفل دبستانش

ص: 179

جهان آفرینش را شهنشاهی که از رتبت *** شهان با افتخار از جان، گدای جود و احسانش
 خدیو عالم و آدم که جبریل امین از جان *** بُود صبیح و مسا تا حشر با اخلاص، دریانش
 متاب از درگه دارالشّفایش رخ ز جان و دل *** که خاک مقدم زوّار آن شه هست درمانش
 بُود حاجت روا «صابر» بدون شکّ و ریب از وی *** شد آن کاو درگه موسی بن جعفر، قبله ی جانش

خلیل قادر سبحان، سلیل سید عالم (1) *** دلیل موسی عمران، نصیر عیسی مریم

کلیم طور ربّانی، مسیح دار سبحانی *** پناه عالی و دانی، ملاذ عالم و آدم

به کنز علم الاسما، به رمز سرّ ما اوحی *** چه در صورت، چه در معنی، علیم و عالم و اعلم

سرور سینه ی حیدر، فروغ چشم پیغمبر *** فلک فر، موسی جعفر، سلیمان مسیحادم

حرم از کوی او طرفی، صفا از روی او حرفی *** محیط از جوی او ظرفی، ز جامش جرعه ی زمزم

ص: 181

خدایو خطّه ی ایمان، خدا را حجّت و برهان *** بنای کفر از او ویران، حصار دین از او محکم

به ذکر او بُود گویا به سوی او بُود پویا *** به هر شیئی که از اشیا بتابد نیر اعظم

به مُلک لاشریک له ز سرّ کاف و نون آگه *** قضا با حکم او همره، قدر با امر او توأم

یم جودش که از احسان بُود دریای بی پایان *** سراسر قلزم امکان بُود یک قطره از آن یم

به دفع و رفع مطلب ها، به خلوتگاه دل، شب ها *** به اهل ذکر یارب ها، انیس و مونس و هم دم

به دل با عالمی عصیان، چو تابد مهر او از جان *** بُود این ماه و آن کتّان، بُود این مهر و آن شبّنم

به ملک عزّ و شان، سلطان که در دورانش از احسان *** به جز زلف نکورویان، نبینی خاطری در هم

فلک درگه؛ ملک لشکر؛ شهی کز عزّ و جاه و فر *** ندارد خادمش در سر، هوای تخت و تاج جم

به شرع مصطفی رهبر، به قر مرتضی مظهر *** به کلّ ماسوی یاور، به راز کبریا محرم

چه در عزّت چه در خذلان، چه بر دانا چه چه بر نادان *** به هر دردی بُود در مان، به هر زخمی بُود مرهم

به دارالمُلک جاویدش که در بانی است جمشیدش *** فلک با شیر و خورشیدش نکو نقشی است بر پرچم

به امر او در این صحرا به حکم او در این بیدا *** پرد عصفور با عنقا، چرد رویاه با ضیغم

بنای دین پیغمبر، حصار مذهب جعفر *** به دست سعی آن سرور نماید این چنین معظم

به عهد او ز آزادی نماید بید، شمشادی *** سزد گر سنبل از شادی نپوشد جامه ی ماتم

ز هر کامل بُود اکمل ز هر فاضل بُود افضل *** هم او آخر، هم او اوّل، هم او آدم، هم او خاتم

جمال مصطفی از او، جلال مرتضی از او *** کمال کبریا از او، هویدا گشته تام و تم

به عطف دامنش از جان بزن دست از سر ایقان *** که بر بام فلک، آسان مسیحا شد از این سُلّم (1)

چه گویم از کمال او؟ که با جاه و جلال او *** به توصیف جمال او زبان خامه شد ابکم

به گلشن تا زند بلبل، نوا از عشق روی گل *** به جام دوستانش مل، به کام دشمنانش سم

ایا ای شاه دریادل! که احسانت بُود شامل *** به هر ناقص، به هر کامل، به هر پژمان، به هر خرّم

به لطف ایزد داور، تویی مُظهر، تویی مَظهر *** ز ارباب کرم یکسر، تویی اقدم، تویی اکرم

«شکیب» خسته را برهان ز قید و بند جسم و جان *** ز تاب طعنه دونان، دلش تا کی به غم، مدغم؟

ص: 184

1- نردبان

ای در بر خدای، تو را رتبتی عظیم! (1) **** روز کرم بسیط و به گاه غضب، کظیم

لطف تو بر تمامی ذرات کاینات *** یا مستقیم آید و یا غیر مستقیم

پوشیده نیست حال کسی در حضور تو *** بر حال ما بصیری و بر راز ما علیم

موسی بن جعفری تو و باب الحوائجی *** اینک بر آر حاجتم ای حجت کریم!

اکنون چو دورم از حرم دلگشای تو *** با آه و دل، سلام فرستم به آن حریم

ص: 185

دارم امید پاسخ و بذل عنایتی *** ای هفتمین امام! از آن رحمت عمیم

گر نیست مصلحت که عنایت به ما کنی *** بر غیر این صلاح بگردان تو ای حکیم!

افتاده ام به ورطه ی فقر و بلا و رنج *** خوانم تو را که مظهر رحمانی و رحیم

مَنّت گذار لطف توام، ای یم کرم! *** گر در مقام قرب تو باشم شبی مقیم

در راه مستقیم ولای تو سالکم *** لطفی که تا نلغزم از این راه مستقیم

ردّ و قبول شعر «مؤید» اگر چه کم *** بر رحمت فزون تو بسته است، ای کریم!

ص: 186

سرفرازی چیست؟ سر بر حکم داور داشتن(1) *** سجده بر درگاه سبحانی، مکرر داشتن

رستگاری در چه باشد؟ این که در قول و عمل *** قدرت و یکتایی دادار، باور داشتن

چیست دین در نزد حق؟ اسلام ناب احمدی *** یعنی از جان، سر به سر به فرمان پیمبر داشتن

چیست شرط دین اگر پرسند از ما دیگران؟ *** حبّ و بغض نیک و بد در دل، مقرر داشتن

دوستی با خاتم پیغمبران و عترتش *** دشمنی با دشمنان آن فلک فر داشتن

ص: 187

شیوه ی اثبات پاکی چیست نزد اهل دل؟ *** در دل پاکیزه، مُهرِ مهر حیدر داشتن
یک نشان ده تا بدانم کیست مؤمن، روز حشر؟ *** نامه با عنوان حَبّ شیر داور داشتن
چیست راه راحتی از اضطراب رستخیز؟ *** یک رضایت نامه از زهرای اطهر داشتن
چون به دست آید رضایش؟ صبح و شب با معرفت *** در عزای نور عینش دیده ی تر داشتن
راه آزادی ز غم ها در هجوم درد چیست؟ *** دست حاجت در بر موسی بن جعفر داشتن
حضرت باب الحوائج، صاحب فضل و کرم *** کآید از او بار غم از دوش دل، برداشتن
ذره ای از مهر او در سینه جا دادن، یقین *** بهتر است از صد هزاران کوه، از زر داشتن
هر که شد خدمت گزار آستان حضرتش *** می تواند طعنه بر کسری و قیصر داشتن

با تولّایش توان در آفتاب رستخیز *** ز ابر عفو دوست بر سر، سایه گستر داشتن
پرچمی کاندر حریمش، نصب بر گنبد شود *** آید از آن سایه بر خورشید خاور داشتن
اشتباه محض می باشد به هنگام بلا *** روی از این آستان بر باب دیگر داشتن
دست خالی بازگشتن زین حرم نشنیده کس *** و ر کسی گوید، نمی بایست باور داشتن
طوف قبر او ز روی معرفت، فردای حشر *** به بُود از لحظه لحظه، حجّ اکبر داشتن
می توان با بوسه چیدن از ضریح اطهرش *** خاطری آسوده از غوغای محشر داشتن
با تماشای دوزّین گنبد او می شود *** جلوه ی خورشید و مه را در برابر داشتن
اوست وجه الله و نور الله در ظلمات ارض *** باید از نور جمالش دل، منور داشتن

جانشین مصطفی، آرام جان مرتضی *** کبریا را می سزد این گونه مظهر داشتن
سروری کز قدرت خود بر قضا و بر قدر *** می تواند هر چه را خواهد، مقدر داشتن
می کند از نقش پرده، شیر غران، جلوه گر *** باشدش گر کافری را قصد کیفر داشتن
آن که می بخشد دعایش جان به جسم مردگان *** بی تولایش چه سود از جان به پیکر داشتن؟
دست حق است و نشانند شیعه اش بر دوش ابر *** بل ز چین تا طالقان، حملش میسر داشتن
آدمی باید که مهر مهر او بر دل زند *** زشت باشد، معرفت کم از کبوتر داشتن
گر بگوید کس، کرامات فزون از حدّ او *** دم به دم باید به لب، الله اکبر داشتن
زاده صادق که مصداق صداقت بوده است *** هست واجب، حرف او چون وحی، باور داشتن

موسی کاظم که خشم او ندیده چشم کس *** بر امام، الحق سزد خُلُق پیمبر داشتن
کرد ثابت، ذات پاکش می شود در یک نفر *** فضل، بیش از انجم و معجز ز اختر داشتن
هر کسی را این سعادت نیست ممکن در جهان *** از ولای او به سر، ارزنده افسر داشتن
هست لطف موسوی بر من که قسمت شد مرا *** دوستی حضرتش از بطن مادر داشتن
کاش ممکن بود در زندان هارون لعین *** رفتن و زنجیر کین از پای او برداشتن
هفتمین حجّت، نهم معصوم، فخر کاینات *** کز ثنایش می شود دل ها مسخر داشتن
خلق را باب الحوائج، شیعه را باب المراد *** کز حریمش می توان ره سوی کوثر داشتن
سختی جان دادن، آسان می شود بی شکّ و ریب *** با نظر بر عارض آن نیک منظر داشتن

چيست از اين خوب تر؟ در لحظه های واپسين *** چارده معصوم را بر گرد بستر داشتن

جان سپردن با ننگه بر روی نيكوى حسين *** درد دل در محضر فتّاح خيبر داشتن

«ايزدى» را مى تواند حكم آزادى شود *** مدحت موسى بن جعفر، زيب دفتر داشتن

ص: 192

ماه ذی الحجّه، اختر آورده (1) *** مهر خورشیدپرور آورده

حی سرمد ز رحمت بی حد *** خسروی دادگستر آورده

باز نازل ز مصحف لطفش *** سوره ی عفو دیگر آورده

قلب یاسین و جان طاها را *** با جمالی منور آورده

باز هم آیه ی مبارکه ای *** شمه ساری ز کوثر آورده

ص: 193

حجّت بالغه، امام مبین *** بر همه خلق، رهبر آورده
بر سماوات هفتگانه، ستون *** بهر منظومه، محور آورده
مژده مژده! عروسِ دخت رسول *** پسری، پاک گوهر آورده
به حبیب خدا، جگرگوشه *** بر خداوند، مظهر آورده
گلشن وحی را همیشه بهار *** نخل توحید را بر آورده
وارث خُلق خواجه ی لولاک *** وارث حلم حیدر آورده
فاطمی سیرتی، نکو صورت *** مقتدایی، فلک فر آورده
پسری زاده کز ره اخلاص *** سجده بر خاکش اختر آورده

ص: 194

پسری چون پدر، حقیقت جو *** راحت جان جعفر آورده

روشنایی به دیده ی صادق *** صدق را روح پیکر آورده

این حمیده به تیرگی زمین *** جلوه ی نور داور آورده

در ره بازگشت از مکه *** کعبه را بر سر، افسر آورده

خاک ابواء از او گلستان شد *** نوبهاری معطر آورده

زاد موسای آل یاسین را *** شیعه را یار و یاور آورده

جز محمد که هست خیر بشر *** برتر از هر پیمبر آورده

ذات حقّش به کشتی اسلام *** در یم فتنه، لنگر آورده

ص: 195

جبریل امین بر این مولود *** صلوات مکرر آورده

موسی کاظم است و بر قدمش *** جبهه، خورشید خاور آورده

کظم غیظش نشان ز حق دارد *** خبر از حی اکبر آورده

خشم او را ندیده چشم کسی *** معجزی فوق باور آورده

حکم او نقش شیر غران را *** زنده از پرده ای در آورده

شیر با امر او به بزم عدو *** حمله بر یک فسون گر آورده

خورده آن نابکار را در دم *** عمر نحس ورا سر آورده

باز گردیده نقش بر پرده *** سر به فرمان سرور آورده

ص: 196

کیست این خیر محض؟ کامدنش *** شعله بر خرمن شر آورده

نقل گردیده مَهر مهرش را *** بر دل خود کبوتر آورده

اوست باب الحوائجی که خدا *** حاجت سایلش بر آورده

حاجت خویش را به درگه او *** هر گرفتار مضطر آورده

فوق رغبت گرفته مطلب خویش *** آن که دل پیش دلبر آورده

موسی جعفر آن که رحمت او *** عالمی را مسخر آورده

بر تن مردگان، روان ز اعجاز *** با دم روح پرور آورده

حضرت حق به شیعیان، او را *** شافع روز محشر آورده

ص: 197

در بر حُکم وی، سر تسلیم *** کھتر آورده، مهتر آورده

«ایزدی» این قصیده در وصفش *** بهر زیور به دفتر آورده

ص: 198

از جوار عرش سرزد آفتاب دیگری (1) *** و اشد از ابوا به روی خلق، باب دیگری

آنه شرباً طهوراً طیباً لاریب فیه *** آمد از میخانه ی کوثر، شراب دیگری

بال و کن لحظه ای در زیر باران شهود *** از فراز عرش می بارد سحاب دیگری

بوی پیراهن شنیدم، دیده بستم تا مگر *** یوسف شعرم ببیند باز خواب دیگری

ای غزل! امشب به دریای مدیحش دل بزن *** دارد این امواج، گوهرهای ناب دیگری

ص: 199

ما خدا را در جمال چارده تن دیده ایم *** خوانده ام این حرف ها را در کتاب دیگری
جمله از شهر و دیار و آب و خاکی دیگرند *** این یکی هم می رسد از خاک و آب دیگری
بوی احمد، بوی زهرا، بوی حیدر، بوی عشق *** بشنوید از این چمن، عطر گلاب دیگری
حضرت خورشید هفتم، آن که چشم روزگار *** با وجود او ندارد انتخاب دیگری
شک ندارم جبریل امشب برای عرشیان *** وصف او را می کند با آب و تاب دیگری
ماه کی بعد از نگاهش آفتابی می شود؟ *** می رود از شرم، شب ها در حجاب دیگری
شش کتابش را خدا آورد و امشب هم گشود *** را از کتاب معرفت، فصل الخطاب دیگری
یا نمی داند بلندای مقامش تا کجاست *** یا ندارد منکرش حرف حساب دیگری

ص: 200

مثل بغدادش خرابم کرده درد اشتیاق *** بسته بالم را فراقش با طناب دیگری

یا بگو باب الحوائج یا بگو باب المراد *** نام او حیف است بردن با خطاب دیگری

ص: 201

سلام بر تو که صبح مرا سلام تویی! (1) *** سلام بر تو که آغاز هر کلام تویی!

بریز باده مرا از شراب کاظمی ات *** بریز باده مرا، هفت خطّ جام تویی

به هفت کوه، به هفت آسمان، به هفت اقلیم *** به هفت چرخ فلک، هفتمین امام تویی

جهان و اهل جهان نیستند و رفتنی اند *** ولی همیشه و همواره و مدام تویی

به سجده ماندی و زندانیان چه می دانند *** پر از رهایی و قد قامت و قیام تویی

ص: 202

توهفت مرتبه توفان، هزار مرتبه نور *** طواف کعبه تویی، مسجد الحرام تویی

سلام بر تو که از صبح نور تا شب حشر *** توبوده ای و تو هستی و والسلام تویی

ص: 203

فصل دوم : ترکیب بند، ممط، مربع ترکیب

اشاره

ص: 205

هر شاعری است در تب تضمین چشم تو (1) *** از پس سرودنی است مضامین چشم تو

چشم جهان به مقدمت ای عشق! روشن است *** از اولین دقایق تکوین چشم تو

ما را اسیر صبح نگاه تو کرده است *** آقا! کرشمه های نخستین چشم تو

از ابتدای خلقت عالم، از آن ازل *** من شیعه ام به مذهب و آیین چشم تو

می شد چه خوب! نور خدا را نگاه کرد *** از پشت پلکت، از پس پرچین چشم تو

ص: 207

امشب شکوه خلد برین دیدنی شده *** وقتی شده است منظر و آینه، چشم تو
گل کرده، بر لب غزلم، باغی از رطب *** امشب به لطف لهجه ی شیرین چشم تو
چشم تو آسمان سخا و کرامت است *** آقا! خوشا به حال مساکین چشم تو
حالا دو خط دعا، به لبم نقش بسته است *** در انتظار لحظه ی آمین چشم تو:
«آنان که خاک را به نظر کیمیا کنند *** آیا شود که گوشه ی چشمی به ما کنند؟»
خوش عالمی است عالم باب الحوائجی *** با توست نور اعظم باب الحوائجی
مهر شماست حلقه وصل خدا و خلق *** داری به دست، خاتم باب الحوائجی
در عرش و فرش، واسطه ی فیض و رحمتی *** بردوش توست، پرچم باب الحوائجی

در آستانه ی تو کسی ناامید نیست *** آقا! برای ما همه باب الحوائجی

بی شک ماست نگاه رئوف تو *** در رستخیر واهمه، باب الحوائجی

دیوانه ی سخای اباالفضلّی توام *** مانند ماه علقمه، باب الحوائجی

صحن و سرات، غرق گل یاس می شود *** وقتی که میهمان تو عبّاس می شود

در ساحل سخاوت دریای کاظمین *** ماییم و خاک پای مسیحای کاظمین

با دست های خالی از این جا نمی رویم *** ما سایلیم، سایل آقای کاظمین

رشک بهشتیان شده حال کسی که هست *** در اعتکاف جنّت الاعلای کاظمین

نور الهی از همه جا موج می زند *** توحیدی است بس که سرپای کاظمین

ص: 209

داریم در جوار حرم، حق آب و گل *** خاتون شهر ما شده زهرای کاظمین
ما ریزه خوار صحن و سرای کریمه ایم *** این افتخار ماست، گدای کریمه ایم
در سایه سار کوکب موسی بن جعفریم *** ما شیعیان مکتب موسی بن جعفریم
فیضش به گوشه گوشه ی ایران رسیده است *** یعنی گدای هر شب موسی بن جعفری
هستی ماست نوکری اهل بیت او *** ما خانه زاد زینب موسی بن جعفریم
قم، آستان رحمت آل پیمبر است *** در این حرم، مقرب موسی بن جعفریم
چشم امید اهل دو عالم، به دست اوست *** مات مرام و مشرب موسی بن جعفریم
حتی قفس بر اش مجال پرندگی است *** مدیون ذکر و یارب موسی بن جعفریم

ص: 210

دل سوخته زنده به چشمان خسته اش *** دل خون ز ناله و تب موسی بن جعفریم

آتش زده به قلب پریشان، مصیبتش *** با دست بسته غرق سجود است حضرتش

ص: 211

ای لعبت نسرین بدن لاله بناگوش! (1)

وی ماه شکر خندِ شکرریزِ شکرنوش! *** گر نیست تو را خاک ره، ای سرو قباپوش!

باری است گران بودن این سر به سر دوش

ای در خم چوگان تو سرها همه چون گو!

صد طعنه ز اغیار تو ای دوست! شنیدم *** صد گونه ستم از تو در ایام کشیدم

امید خلاص از تو من زار بریدم *** آن دم که مقید به دو گیسوی تو دیدم

صد دل به یکی حلقه و صد جان به یکی مو

تا کار من افتاده به روی چو مه یار *** چون چشم خود از درد مرا ساخته بیمار

ص: 212

1- مصیبت نامه ی صغیر اصفهانی، ص 99 _ 101؛ ضمناً این مخمّس در کتاب مناقب حضرت موسی بن جعفر در شعر فارسی نیز چاپ شده است

گاهی به زمین رخ نهم و گاه به دیوار *** با این همه غم از پی قتل من زار

که تیر مژه آرد و که خنجر ابرو

ابروی تو یا تیغ کج اندر کف ماه است *** گیسوی تو یا از من دل سوخته آه است

موی تو به رخ یا به گل افشاندن گیاه است *** در کنج لب، ترک من! این خال سیاه است

یا جا به لب آب بقا ساخته هندو

ای برده به زلف سیه خود دل عالم! *** عالم شده آشفته از آن طره ی پر خم

خم قامت من همچو کمان ساختی از غم *** غم نیست مرا گر شوی، ای ترک! تو هم دم

هم دم نه سزاوار بود جز تو پری رو

باز آی که گلزار ز گل گشته معطر *** بلبل چو یکی واعظ بنشسته به منبر

که حمد خدا گوید و گه نعت پیمبر *** که مدح امام دو سرا موسی جعفر

کاواست دو صد موسی عمران ارنی گو

تنها نه ملک بر در او آمده دربان *** کز بهر غلامیش ز جان تاخته غلمان

سازند مگر کحل بصر از دل و از جان *** حوران بهشتی به در آن شه ذی شان

رویند غبار ره، زوآر به گیسو

ای زاده ی زهرا! خلف سید لولاک! *** در بزم عزای تو ملک با دل صد چاک

بال و پر خود فرش کند بر ز بر خاک *** از شمع حریم تو یکی شعله در افلاک

بیضا شد و چون فضل تو رخ تافت به هر سو

گر بست به زنجیر تو را خصم سیه دل *** کی کاسته شد رتبه ی شیران ز سلاسل؟

گردون پی تعظیم تو این سان شده مایل *** با کوی تو هرگز نتوان کرد مقابل

گر گنبد مینا بود و روضه ی مینو

روی تو به نور احدی آمده مظهر *** شخص تو به شرع نبوی سید و سرور

بی مهر تو ای نوگل گلزار پیمبر! *** بر پای نخیزد به دمن، لاله ی احمر

وز خاک نروید به چمن، سنبل خوش بو

پویم گر امروز تو را راه محبت *** دیگر چه غم از وحشت فردای قیامت؟

ص: 214

از ما کنی آن روز گر از لطف شفاعت *** بی رنج و تعب جای نماییم به جنت

با این که نیاید گنه ما به ترازو

ای نور خدا، شمع هدی، مصدر ایمان! *** دریای عطا، بحر سخا، منبع احسان

ای یوسف آل نبی! ای مظهر یزدان! *** افسوس! که گردید تو را جای به زندان

از کینه ی دیرینه ی هارون جفاجو

صد آه! که چون از ستم قوم ستمکار *** بنشست تو را زهر جفا بر دل افکار

افروخته شد خرمن جانت همه یک بار *** وز درد شدی با غل و زنجیر گران بار

غلتان به روی خاک ز پهلوی به پهلو

ای شاه حجازی! به چه تقصیر به بغداد *** مسموم نمودند تو را از ره بیداد؟

ما را غم قتل تو شها! کی رود از یاد؟ *** الحق که بُود ناسخ بدفعلی شداد

ظلمی که عیان گشت از آن فرقه ی بدخو

کلب تو «صغیر» آن که تو را هست شناخوان *** کمتر بُود از مور و تو برتر ز سلیمان

ص: 215

ران ملخش تحفه که در بخشش عصیان*** ضامن شوی اش نزد خدا از ره احسان

ای زاده ی آزاده ی تو ضامن آهو

ص: 216

ای خاک کاظمین تو عطر بهشت من! (1)

ای مهر تو ز روز ازل در سرشت من! *** عنوان و فخر نوکریات سرنوشت من!

بذر ولایت تو در آغاز، کشت من

با مدح توست زنده دل و جان ما همه *** ای موسی مسیح دم آل فاطمه!

ما سایل و تو دست عنایات داوری *** ما بنده ی حقیر و تو مولا و سروری

در سلسله به سلسله ها یار و یآوری *** باب الحوائج استی و موسی بن جعفری

ص: 217

1- نخل میثم، ج 3، ص 397 - 399؛ ضمناً این مثنوی در کتاب امام کاظم در آئینه ی شعر نیز چاپ شده است

باب التَّجَات، قبله ی حاجات ما تویی *** جان دعا و روح مناجات ما تویی

تو شمع جمع محفل اولاد آدمی *** تو هفتمین امام به خلق دو عالمی

روح مصوّر استی و جان مجسّمی *** هم بحر هفت درّی و هم درّ شش یمی

آن جا که هست مهر تو آب حیات ما *** تبدیل بر گناه شود سیئات ما

ای دل به دوستی تو بیت الولای ما! *** ای کاظمین تو نجف و کربلا ی ما!

بر غرفه ی ضریح تو دست دعای ما *** صحن تو مروه و حرم تو صفای ما

ما را بُود هوای طواف حریم تو *** ای جود اهل بیت به دست کریم تو!

تو موسی ولایتی و حبس، طور تو *** تابد به دل ز قعر سیه چال، نور تو

خیل مَلک ستاده به خدمت، حضور تو *** خلوت سرای حبس، پر از شوق و شور تو

ظاهر اگر چه سلسله بر دست و پای توست

زنجیر نه سپهر به دست ولای توست

یوسف به جسم و پیرهنّت بوسه می زند

یعقوب بر لب و دهنت بوسه می زند

گل بر لطافت سخنت بوسه می زند

زنجیر هم به زخم تنت بوسه می زند

در ذکر شامگاه تو پوشیده راز شب

ای عاشق طنین دعایت نماز شب!

افلاکیان، غلام کمر بسته ی تواند

مردان جود، سایل پیوسته ی تواند

اهل کمال، بنده ی وارسته ی تواند

مبهوت ذکر و ناله ی آهسته ی تواند

وقتی که لب برای دعا باز می کنی

در حلقه های سلسله پرواز می کنی

در اقتدار، مظهر خلاق داوری

در کظم غیظ، وارث شخص پیمبری

در حلم، مجتبیایی و در صبر، حیدری

حقاً که نجل فاطمه، موسی بن جعفری

دین من و تجلی ایمان من تویی

توحید و ذکر و محشر و میزان من تویی

ای میوه های نخل دعا اشک جاری ات!

هر شب، نماز عاشق شب زنده داری ات

رویت به خاک و چرخ پی خاکساری ات

مبهوت گشته سلسله از بردباریات

باران اشک بر رخ چون لاله ی تو بود

هنگام گریه، سلسله هم ناله ی تو بود

دردا! که گشت خاک سیه چال، بسترت

دشمن به حبس تیره چه آورد بر سرت؟!

مانند شمع سوخته شد آب، پیکرت

ای کاش بود حضرت معصومه در برت!

در غربت تو سلسله ها داد می زدند

بر زخم گردنت همه فریاد می زدند

پیوسته بود نام خداوند بر لب

می بُرد دل ز سلسله ها ذکر یاربت

می سوخت قلب مرغ شب از ناله ی شبت

آخر غروب کرد غریبانه کوکبت

بازهر کینه زخم درون تو چاره شد *** در ماتم تو قلب رضا پاره پاره شد

از داغ تو به سینه یاران، شراره بود *** دل های شیعیان ز غمت پاره پاره بود

تشییع جسم پاک تو داغ دوباره بود *** تابوتت ایّ ولی خدا! تخته پاره بود

تنها نه در عزای تو «میثم» گریسته *** بر غربت تو دیده ی عالم گریسته

ص: 221

فصل سوم : متوی

اشاره

ص: 223

یکی طرفه حکایت، نغز و بس خوب (1)*** چنین نقل است ز ابن شهر آشوب

که در عصر ولی حی داور *** امام انس و جان، موسی بن جعفر

ز نیشابور پیکی با هزینه *** روان شد جانب شهر مدینه

نوشته نامه ها با عزّ و تمکین *** به نزد آن یگانه خسرو دین

تمام نامه ها سر بسته بودی *** و جوهی اندر آن پیوسته بودی

ص: 225

1- اشک شمع، ص 274 _ 276؛ ضمناً این مثنوی در کتاب امام کاظم در آینه ی شعر نیز چاپ شده است

شطیطه نام بانویی مکرم *** بدان قاصد سپردی چند درهم
امامش را یکی جامه فرستاد *** در رحمت به روی خویش بگشاد
به نزد آن ولی حی سبحان *** شطیطه این چنین بنوشت عنوان
که باشد آرزویم وقت مردن *** قدم رنجه کنی خود بر سر من
چو آن قاصد ز گرد راه آمد *** به نزد مظهر الله آمد
هنوزش راز خود ناکرده آغاز *** کز آن سلطان خوبان دید اعجاز
به امر حضرت موسی بن جعفر *** گشودی نامه ها را مُهر یکسر
جواب نامه ها را دید مستور *** چنان که صاحبش را بود منظور

ص: 226

وجوهی را که قاصد هم‌رهش بود *** ولی حق قبول از وی نفرمود

ولیکن از شطیطه قابل آمد *** همانا هر چه از وی حاصل آمد

پذیرفت آن خدیو مُلک ایجاد *** سپس چندین درم وی را فرستاد

چنین فرمود قاصد را پیامی *** بدان بانو رسان از ما سلامی

دگر از موت آن بانو خبر داد *** بدو امیدواری بیشتر داد

چنین فرمود آن سلطان ابرار *** به بالینش شوم حاضر دگر بار

تومی بینی مرا لیکن در آن دم *** مزن دم ز آن که یک تن نیست محرم

چو آن زن این جهان را گفت بدرود *** امام هفتمین آن معنی جود

ص: 227

به وقت دفن آن زن بود حاضر *** که خود آن شخص قاصد بود ناظر

بگفتا دیدم آن محبوب داور *** در خشان بود چون خورشید خاور

دریغ! آن خسرو اقلیم ایجاد *** چها دید از جفا در مُلک بغداد

همان کاو بود یار دردمندان *** تنش کاهیده شد در کنج زندان

کسی که مصدر عشق و «صفا» بود *** به زندان، بسته ی بند از جفا بود

ص: 228

فصل چہارم: رباعی، دوامیتی

اشارہ

(به ترتیب حروف الفبا)

ص: 229

سید محمد رستگار / باب حوائج

از خاک بلند میکنند پستی را (1)

با خنده برد خجالت مستی را

بر خلق خدا باب حوائج باشد

کوته نکند ز دامنش دستی را

محمد جواد غفور زاده «شفق» / تذکره ی کاظمین

ای مصلحی که جای تو خالی است بین ما!

ای روشنایی رخ تو نور عین ما!

ای یادگار فاطمه! آخر چه می شود

امضا کنی تو تذکره ی کاظمین ما؟

ص: 231

سید مهدی حسینی / آرامش محض

آرامش محض، روح آشفته ی توست (1)

مبهوت، زمان زرنج ناگفته ی توست

تو صابری و صبر، شکیب از تو گرفت

تو کاظمی و خشم، فروخته ی توست

جواد هاشمی «تربت» / حرمین کاظمین

ویرانی دل اگر که خواهی آباد (2)

باید «حرمین کاظمین» آری یاد

درگاه «جواد» و بارگاه «موسی»

کاین باب حوائج است و آن باب مراد

ص: 232

1- خورشید هفتم ص 203

2- دست نوشته ی شاعر

علی رضوانی ستاره ماران

با آمدن ستاره، باران آمد

گفتند به مورها سلیمان آمد

با ذوق امام زاده ها می گفتند

در اصل، پدر بزرگ ایران آمد

سید محمد رستگار / خورشید

هر صبح که چهره می نماید خورشید (1)

دستی به سوی تو می گشاید خورشید

موسایی و از طور تو جوید تا نور

اول به زیارت تو آید خورشید

خدا بخش صفاد / حدیث

خودخواه به دست خویش نابود شود (2)

در مرحله ی نخست، مردود شود

با مردم خود پسند می باید گفت:

هشدار! امام هر چه فرمود شود

ص: 233

1- همسایه ی ، آفتاب ص 28

2- دست نوشته شاعر

شاهی که بُود عطای او چون قلزم (1)*** در پیش عطاش جود صد حاتم، گم

شیطان صفتان شدند هر یک غمگین

در روز ولادت امام هفتم

ص: 234

1- خورشید هفتم، ص 113

خدا بخش صفادل / حدیث

می خواهی اگر بدون ماتم باشی (1)

درباور خود همیشه محکم باشی

هم زانوی مردان خدا باش مدام

آن گاه سر افراز دو عالم باشی

محسن حافظی / زوار حسین

ای چشم و چراغ کاظمین! ادرکنی

ای فاطمه را نور دو عین! ادرکنی

ای خفته به خاک غربت! آیند مدام

پابوس تو زوار حسین، ادرکنی

ص: 235

موسایی و صد جلوه به هر طور کنی (1)

جاگذری، حکایت از نور کنی

تو باب حوائجی و ما حاجتمند

ما را نکند ز درگهت دور کنی

خدا بخش صفادل / حدیث

هشدار که راه عشق را سد نکنی (2)

در محضر او گناه بی حد نکنی

از دست هزار بد، رهایی یابی

وقتی به برادر خودت بد نکنی

ص: 236

1- همسایه ی آفتاب، ص 28

2- ملکوت هفتم، ترجمه حدیث: هرکس به برادرش بدی کند به خودش بدی کرده است؛ نزهة الناظر و تنبیه الخواطر

دوباره مدینه گلب ارون شده (1)

دوباره عالم پیر، جوون شده

همه ی اهل سما کف می زنن

غرق شادی، صحن آسمون شده

شادی سراسر است

یک بهار دیگر است

جشن ولادت

موسی بن جعفر است

یا علی علیه السلام

باز دمیده لاله ی باغ حسین

باز شده فصل نشاط عالمین

دلایمون گاهی خراسونی میشه

گاهی هم پر می زنه تا کاظمین

ص: 239

ثانی حیدر است

محبوب داور است

جشن ولادت

موسی بن جعفر است

یا علی علیه السلام

مات خنده ی لبش سپیده شد

وجه باقی حق، آفریده شد

صادق آل عبا عیدی می ده

غرق در نور خونه ی حمیده شد

دل، وقف دلبر است

باغ معطر است

جشن ولادت

موسی بن جعفر است

یا علی علیه السلام

ص: 240

مژده! مژده! شیعیان را سید و تاج سر آمد (1)*** تهنیت بر آل طاها، نور چشم جعفر آمد

امید عالمین۔ به زهرا نورعین *** هوایی شد دلم۔ برای کاظمین

گل زهرا مدد

در مه ذی حجّه آمد، روح تقوا و مناجات *** با گرفتاران بگویند، حق گشوده باب حاجات

یدش موسایی است۔ دمش عیسایی است *** رخس طاهایی و۔ دلش زهرایی است

گل زهرا مدد

روی دامن حمیده می درخشد قرص ماهش

سرزمین پاک ابوا شد محلّ زادگاهش

ص: 241

مَزین شد زمین _ معطر شد فضا *** طلب کن عیدی از _ علی موسی الرضا

گل زهرا مدد

هفتمین شمس ولا با نام موسی شد هویدا *** شده عالم از قدوم نقره فامش طور سینا

شب غم شد سحر _ فراق آمد به سر *** شده نور خدا خدا _ به عالم جلوه گر

گل زهرا مدد

ص: 242

فهرست منابع

1. قرآن کریم .
2. نهج البلاغه .
3. الإتحاف بحبّ الأشراف، شبرای شافعی، دار الكتاب، قم، 1423ق
4. اثبات الوصية على بن حسين مسعودی، حیدریه، نجف، 1374ق
5. الإحتجاج، احمد بن علی طبرسی، اعلمی، بیروت، 1401ق.
6. اخبار الدّول، احمد بن یوسف قرمانی دمشقی، بغداد.
7. اخبار، مکّه، ازرقی، مکّه، 1357ق.
8. الإرشاد، شیخ مفید، چاپ کنگره، قم، 1413ق.
9. إسعاف الرّاعیین، ابن صبّان، در حاشیه نور الأبصار شبلنجی.
10. والأعلام، خیر الدّین، زرکلی دارالعلم، بیروت، 1980 م.
11. إعلام الوری، أمين الاسلام طبرسی، آل البيت، قم، 1417ق.
12. الأغانی، ابوالفرج اصفهانی، دارالکتب المصریه، قاهره.
13. الامام کاظم سید بغداد، علی کورانی، 1401ق.
14. الامام کاظم ضوء مقهور الشّعاع، سلیمان کتّانی، دارالثقلین، بیروت.
15. الامام موسی کاظم، کامل سلیمان، دارالتعارف، بیروت، 1421ق.

15. الأنساب، عبدالكريم سمعاني، بيروت، 1400ق.
17. أنساب الأشراف، احمد بن يحيى بلاذري، دارالفكر، بيروت، 1400ق.
18. الأنوار البهية، شيخ عباس قمى، دارالذخائر، قم، 1412ق.
19. بحار الأنوار، علامه مجلسى، دار الكتب الاسلاميه، تهران، 1383ق.
20. البداية والنهاية، ابو الفداء، ابن كثير، المعارف، بيروت، 1408ق.
21. بدر فروزان، عباس فيض، قم، 1363ق.
22. بصائر الدرجات، صفار، مرعشى، قم، 1404ق.
23. تاريخ طبرى، محمد بن جرير طبرى، بيروت، 1403ق.
24. تاريخ يعقوبى، احمد بن ابى يعقوب، حيدريه، نجف، 1384ق.
25. تاريخ الاسلام، شمس الدين ذهبى، دارالكتاب، بيروت، 1417ق.
26. تاريخ بغداد، خطيب بغدادى، دار الكتب العلميه، بيروت.
27. تاريخ برگزيده، حمدالله مستوفى، اميركبير، تهران، 1362ش.
28. تاريخ المدينة المنورة، ابن شنه نميرى، دارالفكر، قم، 1410ق.
29. التتمة فى تواريخ الأئمة، تاج الدين حسيني، بنياد بعثت، قم، 1412ق.
30. تحف العقول، ابن شعبه حرانى، اعلمى، بيروت 1394ق.
31. تحفة الازهار، ابن شذقم.
32. تحفة الزائر، علامه مجلسى، پیام امام هادى، قم، 1386 ش.
33. تحفه العالم، سيد جعفر آل بحر العلوم، مكتبة الصادق، تهران، 1360ش.
34. تذكرة الخواص، ابن جوزى، مجمع جهانى اهلييت، قم، 1426ق.
35. تفسير البرهان، سيدهاشم بحراني، بعثت، بيروت، 1419ق.
36. تفسير قمى، على بن ابراهيم، مدرسه امام مهدي، قم، 1410ق.

37. تقریب التّہذیب، ابن حجر عسقلانی، دار المعرفہ، بیروت، 1380ق.

38. تنقیح المقال، عبد اللہ مامقانی، چاپ سنگی، مرتضویہ، نجف، 1352ق؛ و چاپ آل البيت، قم، 1423ق.

39. تواریخ النّبی والّآل، محمّد تقی تستری، دار الشّرافة، قم، 1416ق.

40. التّوحید، شیخ صدوق، دار التّعارف، بیروت، 1387ق.

41. تہذیب الأحکام، شیخ طوسی، دار الاضواء، بیروت، 1406ق.

ص: 244

42. جامع الأنساب، سيد محمد علي روضاتي، اصفهان، 1376ق.
43. جامع الرواة، محمد بن علي اردبيلي، دارالاضواء، بيروت، 1403ق.
44. جامع كرامات الأولياء، نبهاني، المكتبة العصرية، بيروت، 1421ق.
45. جنة المأوى، ميرزا حسين نوري، دار المحجّة، بيروت، 1412ق.
46. الخرائج والجرائح، راوندي، مؤسّسة الامام المهدي، قم، 1409ق.
47. الدرجات الرفيعة، سيد علي خان شيرازي، الوفاء، بيروت، 1403ق.
48. الدروس، شهيد اول، چاپ سنگي، 1269ق.
49. دلائل الامامة، طبري امامي، بنياد بعثت، قم، 1413ق.
50. الدرّيعه، شيخ آغا بزرگ تهراني، اسلاميه، تهران، 1387ق.
51. روضة الواعظين، ابن فثال نيشابوري، دليل ما، قم، 1423ق.
52. السيرة النبوية، ابن هشام، دار الجيل، بيروت.
53. سير اعلام النبلاء، ذهبي، بيروت، 1401ق.
54. شب هاي پيشاور، سلطان الواعظين، اسلاميه، تهران.
55. شد الازار، ابوالقاسم جنيد شيرازي، تهران، 1328ش.
56. الصّواعق المحرقة، احمد بن حجر هيثمي، قاهره.
57. الطبقات الكبرى، محمد بن سعد كاتب، دار بيروت، 1405ق.
58. عصر العباسي الاول، عبدالعزيز الدوري، بغداد، 1363ق.
59. علل الشرايع، شيخ صدوق، نجف اشرف، 1385ق.
60. عمدة الطالب، ابن مهنا، ابن عنبه، قم، 1362ش.
61. عوالم العلوم، عبدالله بحراني، مدرسه الامام المهدي، قم، 1416ق.
62. عوالي اللثالي، ابن ابي جمهور، سيدالشهداء، قم، 1403ق.

63. عيون أخبار الرضا، شيخ صدوق، اعلمى، تهران 1390ق.
64. الغيبة، شيخ طوسي، بنياد معارف، قم، 1411ق.
65. الفخرى فى الآداب السلطانية، ابن طقطقا، بيروت.
66. فرائد السمطين، جوينى، محمودى، بيروت، 1398ق.
67. فرق الشيعة، حسن بن موسى نوبختى، مرتضى، نجف، 1355ق.
68. الفصول المختاره، شيخ مفيد، چاپ كنگره، 1413ق.

ص: 245

69. الفصول المهمّة، ابن صبّاغ مالكي، نجف اشرف، چاپ 1378 ق
70. من لا يحضره الفقيه، شيخ صدوق، بيروت، چاپ 1405 ق.
71. الكافي، محمّد بن يعقوب كليني، دار الأضواء، بيروت، 1405 ق.
72. الكامل، ابن اثير، بيروت، چاپ 1385 ق.
73. كامل الزيارات، ابن قولويه، مرتضوية، نجف اشرف، 1356 ق.
74. كتاب مقدّس، انجمن پخش كتب مقدّسه، لندن، 1904 م
75. كتاب المؤمن، قمى موسسه الامام المهدي، قم، 1404 ق.
76. كشف الغمّة، اربلي، دارالكتاب اسلامي، بيروت، 1401 ق.
77. كفاية الأثر، ابوالقاسم خزاز قمى، خيام، قم، 1401 ق.
78. كفاية الطالب، گنجي، شافعي، دار إحياء تراث، تهران، 1404 ق.
79. كمال الدّين، شيخ صدوق، جامعه مدرسين، قم، 1405 ق.
80. لباب الأنساب، ابوالحسن بيهقي، مرعشى، قم، 1428 ق.
81. لسان الميزان، ابن حجر عسقلاني، دارالفكر، بيروت، 1408 ق.
82. المجدى فى أنساب الطّالبيين، علوى عمرى، مرعشى، قم، 1409 ق
83. المحاسن، احمد بن محمّد بن خالد برقى، قم، 1413 ق.
84. المحجّة البيضاء، فيض كاشاني، جامعه مدرسين، قم، 1383 ق.
85. المختصر فى أخبار البشر، أبو الفداء، قدسى، قاهره، 1408 ق.
86. المزار الكبير، ابن مشهدى، قيوم، قم، 1419 ق.
87. مستدرک سفينة البحار، على نمازى، بنياد بعثت، تهران، 1409 ق.
88. المستدرک صحيحين، حاكم نيشابورى، دارالفكر، بيروت، 1398 ق.
89. مستدرک الوسائل، ميرزا حسين نورى، آل البيت، قم، 1407 ق.

90. مسند الامام الكاظم، عطاردي، كنگره امام رضا، مشهد، 1409ق.

91. مصباح الزائر، سيد ابن طاووس، آل البيت، قم، 1417ق.

92. مصباح المتهجد، شيخ طوسي، فقه شيعة، بيروت، 1411ق.

93. مطالب السؤل، ابن طلحه، البلاغ، بيروت، 1419ق.

94. معجم البلدان، ياقوت حموي، دار احياء التراث، بيروت، 1399ق.

95. معجم رجال الحديث، آيت الله خوئي، مدينة العلم، قم، 1403ق.

ص: 246

96. معجم الفرق الاسلامية، يحيى الامين، دار الاضواء، بيروت، 1406ق.
97. المغازي، واقدى، اعلمى، بيروت.
98. مفردات راغب، راغب اصفهاني، دار المعروف، قم، 1433ق.
99. مقاتل الطالبين، ابوالفرج اصفهاني، دارالمعرفة، بيروت، 1426ق.
100. المقالات و الفرق، سعد بن عبدالله اشعري، علمى و فرهنگى، 1360ش.
101. مكارم الاخلاق، حسن بن فضل طبرسى، اعلمى، بيروت، 1392ق.
102. مناقب آل ابى طالب، ابن شهر آشوب، دار الأضواء، بيروت، 1412ق.
103. المنتظم فى تاريخ الملوك، ابن جوزى، دارالكتب، بيروت، 1412ق.
104. منتهى الآمال، شيخ عباس قمى، مؤمنين، قم، 1389 ش.
105. موسوعة سيرة اهل البيت، باقر شريف قرشى، دارالمعروف، قم، 1430ق.
106. مهج الدعوات، سيد ابن طاوس، چاپ سنگى، تهران، 1323ق.
107. ميزان الاعتدال، ذهبى، دار الفكر، بيروت، 1382ق.
108. ميلاد مبارك نور هفتم، مهدي آقا بابائى، بى نا.
109. نزهة القلوب، حمدالله مستوفى، اروپا، 1913م.
110. نور الأبصار، شبلىنجى، دار الكتب الاسلامية، بيروت، 1418ق.
111. الوزراء والكتاب، جهشياري
112. وفيات الأعيان، ابن خلّكان، بيروت.
113. يادگارهای يزد ايرج افشار، تهران، 1354ش.
114. ينابيع المودة، سليمان بن ابراهيم قندوزى، اسوه، قم، 1416ق.

تألیف:

1. آرام دل امام حسین علیه السلام، تحقیقی پیرامون زندگی حضرت سکینه
2. ابوریحان بیرونی پدر داروسازی
3. اجساد جاویدان، به فارسی، عربی و اردو
4. ارمغان صافی در نقد فرقه بهائی
5. ارمغان مجلسی، به فارسی و اردو
6. از تبار محدثان، سکینه دخت امیر مؤمنان علیه السلام، به فارسی و اردو.
7. از شب عاشور تا آدینه ی ظهور
8. ازدواج ام کلثوم علیها السلام، افسانه یا حقیقت؟
9. امّ البنین علیها السلام همسر امیرالمؤمنین علیه السلام
10. او خواهد آمد، به فارسی و آذری
11. اوصیک بهذا الغریب، حضرت حبیب بن مظاهر
12. با دعای ندبه در پگاه جمعه، نقد و بررسی اشکالات سندی و...
13. بانوی اسلام، فاطمه زهرا علیها السلام
14. به فرمان یار، یادواره صاحب مکیال

15. پرتوی از دهه مهدویه

16. پژوهش مهدوی

17. پیامبر پایه گذار تشیع، چهل حدیث از منابع اهل سنت

18. تاریخ اسلام با رویکرد دشمن شناسی

19. تاریخچه ی عاشورا، به ترکی استانبولی

20. تجلیگاه ولایت

21. ترجمه مصور سوره الرحمان، به ترکی، انگلیسی، آلمانی و فرانسوی

22. ترجمه مصور سوره رعد، به فارسی انگلیسی و فرانسوی

23. تشرفات بین نفی و اثبات

24. تشریف در سرداب مقدس

25. تنها راه

26. تنها ره رهایی

27. جرعه ای از کرامات امام حسین علیه السلام

28. چهل حدیث از غیبت فضل بن شاذان

29. چهل حدیث پیرامون نور یزدان

30. چهل حدیث پیرامون یوسف زهرا علیه السلام

31. چهل حدیث در مناقب امّ اییها علیها السلام و خطبه تاریخی آن حضرت

32. چهل حدیث در مناقب اولین پیشوا علیه السلام

33. حدیث ثقلین با دو قرائت، قرائتی مشهور و مقبول، قرائتی مجعول و مردود

34. حدیث کساء، کلید حل مشکل ها

35. حضرت امّ کلثوم علیها السلام

36. حضرت معصومه علیها السّلام

37. حضرت مهدی و رابطه العالم الاسلامی، به ترکی استانبولی

38. در آستانه ظهور، پیرامون علائم حتمی ظهور، به فارسی و انگلیسی

39. در حریم جمکران

40. در حریم حضرت معصومه عیها السّلام

ص: 250

41. در سایه سار خطبه حضرت زهرا علیها السّلام، متن کامل و ترجمه روان ...
42. دراسة عن حياة فاطمة عليها السّلام، به عربی
43. درسنامه فاطمی
44. درسنامه مهدویت
45. درس هایی از مهدویت
46. دومین اختر در آسمان کوثر، در شناخت حضرت امّ کلثوم علیها السّلام
47. راز طول عمر امام زمان از دیدگاه علوم و ادیان، کتاب حاضر، به فارسی، عربی واردو
48. راهنمای قبله، به ترکی استانبولی
49. رهبری در اسلام، به ترکی استانبولی
50. ره یافتگان به اردوگاه حسینی
51. زندگانی کریمه اهل بیت علیهم السّلام
52. زندگی امام صادق علیه السّلام
53. زیارت عاشورا و آثار معجز آسای آن
54. زیارتنامه کریمه اهل بیت حضرت معصومه علیها السّلام
55. سرچشمه کوثر، حضرت خدیجه علیهم السّلام، به فارسی، اردو و هندی
56. سند حدیث کساء
57. سیمای امام زمان علیه السّلام در آئینه ی قرآن
58. شبّهات و هابیت (توسل، توسل از دیدگاه صحابه، تبرک، زیارت، تعمیر قبور)
59. شهید ثالث
60. صدف کوثر، ناگفته هایی از زندگانی ام المؤمنین حضرت خدیجه کبری علیها السّلام
61. طلایه دار تفسیر قرآن و شرح نهج البلاغه، یادواره ی استاد علیزاده

62. عاشورا چه روزی است؟، به ترکی استانبولی

63. علی اول، چهل حدیث درباره اولیات امیرالمؤمنین علی علیه السلام

64. غدیر در گذر زمان

65. غریب ترین آشنا

66. غربت بقیع

ص: 251

67. قرآن معجزه ی جاودان، به ترکی استانبولی
68. کتابنامه آثار ماندگار تنها یادگار پیامبر علیها السلام
69. کتابنامه حضرت مهدی علیه السلام، 2 جلد
70. کرامات معصومیه 300 کرامت از کرامت های کریمه اهل بیت علیها السلام
71. کریمه اهل بیت علیها السلام
72. گزارش لحظه به لحظه از میلاد نور
73. لزوم تفکیک علائم حتمی ظهور از علائم غیر حتمی
74. مدفونین سامرا
75. مقالات دینی، به ترکی استانبولی
76. موعود قرآن
77. مهدویت بر کرانه ی وحی
78. میعاد نور، اماکن زیارتی منتسب به امام زمان در ایران و جهان
79. میلاد نور
80. نبراس الزائر فی زیاره الحائر، به عربی
81. نبراس الفائزین بزیاره امیرالمؤمنین علیه السلام، به عربی
82. نقش امام زمان در جهان هستی
83. نوروز در محاق فاطمیّه
- ترجمه:
84. اسرار نماز؛ نویسنده: شهید ثانی؛ اسرار الصلاة
85. اعتقادات علامه مجلسی؛ نویسنده: علامه محمدباقر مجلسی؛ اعتقادات، به فارسی و آذری
86. تاریخ وهابیان؛ نویسنده: ایوب صبری؛ تاریخ وهابیان

87. تاريخ زيديه در قرن دوم و سوم هجرى؛ نويسنده: فضيلت الشامى؛ تاريخ الفرقة الزيدية فى القرنين الثانى والثالث

88. تشيع يا اسلام راستين؛ نويسنده: محمد باقر صدر؛ بحث حول الولاية

89. جزيرة خضراء و تحقيقى پيرامون مثلث برمودا: نويسنده: ناجى

ص: 252

النجار؛ في بحار الشيخ المجلسي، به فارسي، آذري و اردو

90. حیات برزخی؛ نویسنده جلال الدین سیوطی؛ انباء الاذکیاء بحیة الانبیاء، اللمعة فی اجوبة الاسئلة السبعة

91. دعا معجزه حیات، پژوهشی پیرامون نیایش از دیدگاه دین و دانش؛ نویسنده: الکسیس کارل

92. روزگار رهائی؛ 2 جلد، نویسنده: کامل سلیمان؛ یوم الخلاص به فارسی و اردو

93. زمینه سازان حکومت امام زمان علیه السلام در اخبار اهل سنت؛ نویسنده: مهدی فتلاوی؛ الموطون للامام المهدي عليه السلام

94. ستاره ی دجیل، جناب سید محمد عموی امام زمان علیه السلام، نویسنده: علامه اردویادی؛ سبع دجیل

95. علامه اقبال در مدینه: نویسنده: ابوالحسن ندوی؛ الطریق الی المدینه

96. علی و فلسفه الهی خدانشناسی از دیدگاه علی؛ نویسنده علامه محمد حسین طباطبایی؛ علی و الفلسفة الالهیه

97. معیارهای اخلاقی در فقه امام صادق علیه السلام؛ نویسنده: علامه مغنیه؛ قیم اخلاقية في فقه الامام جعفر الصادق عليه السلام

98. میثم تمار سردارِ سرِ دار؛ نویسنده: محمد حسین مظفر؛ میثم التمار شهید العقيدة و الايمان

99. نبرد ایدئولوژیک یا ارزیابی تمدن غرب؛ نویسنده: سید ابوالحسن

ندوی؛ الصراع بين الفكرة الاسلامية و الفكرة الغربية في الاقطار الاسلامية

100. نقش روزه در درمان بیماری ها: نویسنده اوتو بوخنر؛ التطيب بالصوم، به هشت زبان

ص: 253

اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَأَهْلِ بَيْتِهِ.

وَصَلِّ عَلَى مُوسَى بْنِ جَعْفَرٍ، وَصِدِّي الْأَبْرَارِ، وَإِمَامِ الْأَخْيَارِ، وَعَيْبَةِ الْأَنْوَارِ، وَوَارِثِ السَّكِينَةِ وَالْوَقَارِ، وَالْحِكْمِ وَالْآثَارِ، الَّذِي كَانَ يُحْيِي اللَّيْلَ
بِالسَّهْرِ إِلَى السَّحَرِ، بِمُوَاصَلَةِ الْإِسْتِغْفَارِ، حَلِيفِ السَّجْدَةِ الطَّوِيلَةِ، وَالذُّمُوعِ الْغَزِيرَةِ، وَالْمُنَاجَاتِ الْكَثِيرَةِ، وَالضَّرَاعَاتِ الْمُتَّصِلَةِ، وَمَقَرِّ النَّهْيِ
وَالْعَدْلِ، وَالْخَيْرِ وَالْفَضْلِ، وَالنَّدَى وَالْبَدَلِ، وَمَأَلْفِ الْبُلُوبِ وَالصَّبْرِ، وَالْمَصَّ طَهْدِ بِالظُّلْمِ، وَالْمَقْبُورِ بِالْجُورِ، وَالْمُعَذِّبِ فِي قَعْرِ السَّجُونِ، وَظَلَمِ
الْمَطَامِيرِ، ذِي السَّاقِ الْمَرَضُوضِ بِحَلَقِ الْقِيُودِ، وَالْجَنَازَةِ الْمُنَادِي عَلَيْهَا بَدُّ الْإِسْتِخْفَافِ، وَالْوَارِدِ عَلَى جَدِّهِ الْمُصْطَفَى، وَأَبِيهِ الْمُرْتَضَى، وَأُمِّهِ
سَيِّدَةِ النَّسَاءِ، پَارِثِ مَعْصُوبٍ، وَوَلَاءِ مَسْلُوبٍ، وَأَمْرِ مَغْلُوبٍ، وَدَمِ مَطْلُوبٍ وَسَمِّ مَشْرُوبٍ ..

بار خدایا! درود بفرست بر محمد و اهل بیتش، و درود بفرست بر موسی بن جعفر، جانشین خوبان، پیشوای نیکان، گنجینه ی انوار، وارث سکینه و وقار، صاحب حکمت ها و دانش ها، که شب ها را با شب زنده داری به سحر می رسانید، با استغفارهای متوالی، مأنوس با سجده های طولانی، اشک های فراوان، مناجاتهای بسیار و تضرع های متصل، کانون، عقل، عدالت، خیرات، برکات، فضایل، جود و سخاوت، آشنا با مصائب، شکیبیا بر حوادث جانکاه و ناملایمات، مدفون با جور و ستم، معذب در قعر زندان ها و سیاه چال ها، صاحب ساق های له شده با حلقه های زنجیر، بر فراز تابوت با فریادهای ناهنجار و تحقیر آمیز، که با ارث غصب شده، ولایت سلب شده، امامت چیره شده، خون طلب شده و سم خورانیده شده، بر جدش محمد مصطفی، پدرش علی مرتضی و مادرش سرور بانوان وارد شد ... (1)

این زیارت شامل است بر گوشه ای از فضایل، مناقب و مصائب حضرت موسی بن جعفر علیه السلام که بخشی از آن را نقل کردیم، مرحوم سید ابن طاووس در مصباح الزائر و محدث قمی در مفاتیح الجنان متن کامل آن را نقل کرده اند.

ص: 255

بسمه تعالی

جَاهِدُوا بِأَمْوَالِكُمْ وَأَنْفُسِكُمْ فِي سَبِيلِ اللَّهِ ذَلِكُمْ خَيْرٌ لَّكُمْ إِنْ كُنْتُمْ تَعْلَمُونَ

با اموال و جان های خود، در راه خدا جهاد نمایید، این برای شما بهتر است اگر بدانید.

(توبه : 41)

چند سالی است که مرکز تحقیقات رایانه ای قائمیه موفق به تولید نرم افزارهای تلفن همراه، کتابخانه های دیجیتالی و عرضه آن به صورت رایگان شده است. این مرکز کاملاً مردمی بوده و با هدایا و نذورات و موقوفات و تخصیص سهم مبارك امام علیه السلام پشتیبانی می شود.

برای خدمت رسانی بیشتر شما هم می توانید در هر کجا که هستید به جمع افراد خیراندیش مرکز بپیوندید.

آیا می دانید هر پولی لایق خرج شدن در راه اهلبیت علیهم السلام نیست؟

و هر شخصی این توفیق را نخواهد داشت؟

به شما تبریک میگوئیم.

شماره کارت :

6104-3388-0008-7732

شماره حساب بانک ملت :

9586839652

شماره حساب شبا :

IR390120020000009586839652

به نام : (موسسه تحقیقات رایانه ای قائمیه)

مبالغ هدیه خود را واریز نمایید.

آدرس دفتر مرکزی:

اصفهان - خیابان عبدالرزاق - بازارچه حاج محمد جعفر آواده ای - کوچه شهید محمد حسن توکلی - پلاک 129/34 - طبقه اول

وب سایت: www.ghbook.ir

ایمیل: Info@ghbook.ir

تلفن دفتر مرکزی: 03134490125

دفتر تهران: 021 - 88318722

بازرگانی و فروش: 09132000109

امور کاربران: 09132000109



مرکز تحقیقات رایانگی

اصفهان

گامی

WWW



برای داشتن کتابخانه های تخصصی
دیگر به سایت این مرکز به نشانی

www.Ghaemiyeh.com

www.Ghaemiyeh.net

www.Ghaemiyeh.org

www.Ghaemiyeh.ir

مراجعه و برای سفارش با ما تماس بگیرید.

۰۹۱۳ ۲۰۰۰ ۱۰۹

